

اربعین سفر

چهل حدیث درباره سفر، همراه با شرح آن، احکام مربوط به سفر و حالات مسافران، به همراه داستان های واقعی و تجربه های شخصی

محمد العریفی | ترجمه: عادل حیدری



مرکز مطالعات متین

اربعین سفر

چهل حدیث درباره سفر همراه با شرح آن، احکام مربوط به سفر و
حالات مسافران، به همراه داستان‌های واقعی و تجربه‌های شخصی.



وبسایت مرکز مطالعات متین:

www.MatinStudies.com

متین را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید:



MatinStudies



Matin.Studies



مرکز مطالعات متین

ارحین سفر

چهل حدیث درباره سفر همراه با شرح آن، احکام مربوط به سفر و
حالات مسافران، به همراه داستان‌های واقعی و تجربه‌های شخصی.



جمع آوری و شرح:

محمد بن عبد الرحمن العزینی

مترجم: عادل حیدری



مرکز مطالعات متین





مقدمه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، وآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.
وَبَعْدُ:

آنچه در پیش رو دارید چهل حدیث صحیح درباره سفر است،^(۱) که آن‌ها را گردآوری نموده و به زبانی ساده و قابل

۱- بسیاری از علما، مجموعه‌هایی از چهل حدیث تألیف کرده‌اند. برخی از آنان حدیثی را نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمودند:

«هر کس برای امت من چهل حدیث دربارهٔ امور دینی آن‌ها حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت فقیه برمی‌انگیزد، و من در آن روز شفیع و گواه او خواهم بود.» اما این حدیث ضعیف است.

امام نووی در مقدمهٔ اربعین نووی می‌نویسد:

«حفاظ حدیث بر ضعیف بودن این روایت اتفاق نظر دارند. پس من در تألیف خود به این حدیث اعتماد نکرده‌ام، بلکه به این فرمودهٔ پیامبر ﷺ تکیه کرده‌ام که: (آن‌که حاضر است، باید پیام مرا به غایب برساند)، و نیز این حدیث که فرمودند: (خداوند کسی را که سخنان مرا بشنود، به خوبی بفهمد و همان‌طور که شنیده، به دیگران برساند، سرزنده و بانشاط گرداند).»

همچنین علامه معلمی در کتاب تحقیق الکلام فی المسائل الثلاث می‌نویسد:

«بسیاری از امامان، مجموعه‌هایی از چهل حدیث گردآوری کردند، زیرا بر این باور بودند که گردآوری سنت پیامبر ﷺ از بزرگ‌ترین عبادات و تقرب‌ها به خداست؛ چه این احادیث چهل عدد باشد، چه کمتر یا بیشتر.»

از جمله اولین کسانی که در موضوع «اربعین» کتاب نوشتند، می‌توان به ابن بزرگان اشاره کرد:

ابن مبارک (وفات ۱۸۱ هجری)، ابوبکر آجری (وفات ۳۶۰ هجری)، ابوالحسن دارقطنی (وفات ۳۸۵ هجری)، ابوعبدالله حاکم (وفات ۴۰۵ هجری)، و دیگران.

فهم شرح داده‌ام، و برای ایجاد تنوع و نشاط برخی اتفاقات واقعی و تجربه‌های شخصی مرتبط با سفر را نیز ذکر کرده‌ام. از خداوند متعال می‌خواهم که این اثر را سودمند گرداند و آن را علمی نافع و خالص برای خود قرار دهد.

محمد بن عبدالرحمن بن مله العریفی

ریاض ۱۰ جمادی الآخر ۱۴۴۴ هجری قمری برابر با ۳ ژانویه ۲۰۲۳م

تقریباً هیچ دوره‌ای از تاریخ اسلامی خالی از نگارش مجموعه‌هایی با عنوان «چهل حدیث» نبوده است؛ حتی تا عصر حاضر نیز این روند ادامه دارد. و علمای بزرگ کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند. نووی می‌گوید: «علما در این زمینه آن قدر کتاب نوشته‌اند که شمارش آن ممکن نیست!»

بنده نیز کتابی با عنوان شرح الأربعین الدعویة (شرح چهل حدیث در زمینه دعوت اسلامی) منتشر کرده‌ام، و اکنون مشغول نگارش دو کتاب دیگر در زمینه اربعین حدیثی هستم: کتاب الأربعین الذوقیة (چهل حدیث در زمینه ذوق)، کتاب الأربعین الکلامیة (چهل حدیث در مسائل اعتقادی و کلامی) از خداوند مسئلت دارم که نگارش آن‌ها را برایم آسان گرداند.



نیت نیکو در سفر



عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ:
 (إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى) رواه
 البخاري ومسلم.

ترجمه:

از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که شنیدم که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «همانا اعمال بسته به نیت هاست، و همانا برای هر کسی، همان است که نیت کرده». به روایت بخاری و مسلم.

نیت، قصد و خواست دل است و هدفی است که انسان از عملش دنبال می‌کند. مثلاً ممکن است کسی صدقه بدهد اما هدفش فقط جلب تحسین مردم باشد، نه رضای خداوند و پاداش اخروی؛ سفر هم همین‌گونه است. ممکن است کسی به سفر برود در حالی که نیتش دعوت به سوی خدا باشد، یا برای یاری رساندن به نیازمندان و فقرا سفر کند، در این صورت به خاطر سفرش پاداش می‌گیرد.



یا ممکن است نیتش از سفر، تجارت و کسب روزی حلال باشد که باز هم اجرو پاداش خواهد داشت. همچنین ممکن است سفرش برای گردش و تفریح باشد، و نیت کند که در آفرینش خداوند تأمل کند و برای تفریحی حلال و رسیدن به آرامش سفر کند؛ این‌ها همه نیت‌هایی نیکویی هستند که انسان برایشان پاداش می‌گیرد.





شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «همانا اعمال، بسته به نیت هاست»، یعنی درستی، قبولی و سودمند بودن اعمال برای انسان، به صداقت نیت و پاکی قصد او بستگی دارد.

پس اگر نیت را خالصانه برای خداوند قرار دهد، حتی سفرش عبادت محسوب می شود؛ حتی اگر این سفر برای گردش و تفریح باشد. زیرا خنده، هم نشینی و آرام کردن دل و جان نیز می تواند برای رضای خدا باشد. همان طور که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا»^(۱) یعنی: «همانا پروردگارت بر تو حقی دارد، و همانا جانیت نیز بر تو حقی دارد.» و نیز به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه فرمودند: «إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجُرْتَ عَلَيْهَا»^(۲)

۱- روایت بخاری

۲- روایت بخاری و مسلم



یعنی: «برای رضای خدا هیچ هزینه‌ای نمی‌کنی، مگر این‌که برای آن پاداش داده می‌شوی.» یعنی اگر هدف از آن هزینه، رضای الهی باشد، حتی اگر آن هزینه برای همسر و فرزندان باشد، باز هم برای تو پاداش نوشته می‌شود. و همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «وهمانا برای هر کسی، همان است که نیت کرده»، یعنی انسان به اندازه نیتی که دارد، پاداش می‌گیرد. مثلاً کسی که به قصد تجارت سفر می‌کند و نیتش این باشد که: مال حلال به دست آورد، برای تأمین مخارج خانواده‌اش تلاش کند، با مال خود به فقرا کمک کند، و در گردش و تفریح خود در آفریده‌های خداوند تأمل کند. و یا دیگر نیت‌های نیک را در دل داشته باشد، چنین فردی پاداش بیشتری دارد نسبت به کسی که فقط برای کسب مال سفر کرده، چرا که پاداش هر کسی به اندازه نیت اوست.

و وقتی بنده، نیت سفر خود را درست و خالص می‌کند، خداوند در سفرش پاداش اعمال نیک روزمره‌ای را که به خاطر سفر از آن‌ها بازمانده، برایش می‌نویسد؛



حتی اگر آن اعمال را انجام ندهد. چنان که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «إِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ، أَوْ سَافَرَ، كُتِبَ لَهُ مِثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا»^(۱) «اگر بنده‌ای بیمار شود یا سفر کند، برای او همان پاداش [کارهایی] نوشته می‌شود که در حال سلامتی و اقامت انجام می‌داد». مثلاً کسی که در شهر خود، هر صبح کنار مادرش می‌نشست تا به او نیکی کند و ثواب ببرد، یا هر روز برای عیادت بیماران به بیمارستان می‌رفت، و هنگام سفر نتواند این کارها را انجام دهد، خداوند پاداش این اعمال را همان‌طور که انجام‌شان می‌داده برایش می‌نویسد، چون سفر مانع این کارها شده است.





استخاره قبل از سفر

عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعَلِّمُنَا الِاسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: (إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ، فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدُرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي، وَمَعَاشِي، وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي، وَآجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي، وَمَعَاشِي، وَعَاقِبَةِ أَمْرِي، أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ) رواه البخاري.



ترجمه:

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعای استخاره را همچون سوره‌ای از قرآن به ما یاد می‌دادند، و می‌فرمودند:

هر کس قصد انجام کاری دارد، دو رکعت نماز سنت گزارده و پس از آن این دعا را بخواند: «خدا یا! به وسیله دانشت از تو طلب خیر می‌کنم، و با قدرتت از تو توانایی می‌طلبم، و از تو فضل و بزرگی‌ات را درخواست دارم. زیرا تو توانایی و من ناتوانم، تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو به امور پنهانی و غیب آگاهی. خدا یا! اگر می‌دانی که این کار، برای دین من، و زندگی دنیایی من، و سرانجام کارم - یا گفت: در امور نزدیک و دورم - نیکوست، پس آن را برایم مقدر فرما و آن را برایم آسان گردان، سپس در آن برایم برکت قرار بده و اگر این کار در دین و زندگی‌ام و در عاقبت کارم، - یا گفت: در امور نزدیک و دورم، باعث شرّ و بدی است، پس آن را از من دور گردان و مرا نیز از آن دور کن، و خیر و نیکی را، هر کجا که باشد، برایم مقدر کن و سپس مرا به آن راضی و خشنود گردان.» به روایت بخاری.



استخاره یعنی درخواست از خداوند این که در کاری که قصد انجامش را داری، خیر و صلاح را برایت برگزیند؛ فرقی نمی‌کند آن کار سفر باشد، ازدواج و یا هر چیز دیگری.

پس اگر کسی تصمیم دارد سفر کند، مستحب است نماز استخاره بخواند و از خداوند بخواهد آنچه را که به صلاح اوست برایش مقدر کند؛ آیا به سفر برود یا نرود؛ چون علم غیب را تنها خدا می‌داند. چه بسا خیر و صلاح او در این باشد که سفرش را به تأخیر بیندازد، یا مقصدش را تغییر دهد، یا حتی هم‌سفرانش را عوض کند.





شرح حدیث:

این سخن جابر رضی الله عنه که: «پیامبر صلی الله علیه و آله به ما استخاره در تمام امور را آموزش می داد، همان طور که سوره های از قرآن را به ما یاد می داد». نشان دهنده اهمیت بالای استخاره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است. ایشان بسیار علاقه مند بودند که یاران خود را با این سنت آشنا کنند و بر انجام آن در همه امور زندگی تأکید داشتند؛ به گونه ای که آن را همانند سوره های از قرآن به یاران خود آموزش می دادند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه یکی از شما تصمیم به انجام کاری گرفت، دو رکعت نماز غیر واجب بخواند، سپس این دعا را بگوید». یعنی وقتی کسی قصد انجام کاری مهم را دارد، مثل مسافرت، ازدواج، خرید خانه یا موارد مشابه آن، شایسته است پیش از اقدام، نماز استخاره بخواند. اما در کارهای روزمره و عادی مثل دیدن دوستان، رفتن به بازار یا کارهایی از این دست، نیازی به استخاره نیست.

نماز استخاره دو رکعت نافله است و نه واجب، می توان نماز چاشت را خواند و هم زمان نیت نماز استخاره هم کرد به گونه ای که هم نماز چاشت باشد و هم نماز



استخاره، و نیز می‌توان نماز تحیه مسجد را خواند و نیت کرد که نماز استخاره هم باشد.

این فرموده ایشان که: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.**

«خداایا! به وسیله دانشت از تو طلب خیر می‌کنم، و با قدرتت از تو توانایی می‌طلبم، و از تو فضل و بزرگی‌ات را درخواست دارم. زیرا تو توانایی و من ناتوانم، تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو به امور پنهانی و غیب آگاهی.»

أَسْتَخِيرُكَ: یعنی: خداایا! از تو می‌خواهم که برایم آن چه را که خیر و بهتر است انتخاب کنی.

أَسْتَقْدِرُكَ: از تو می‌خواهم توان انجام کاری که برایم برگزیده‌ای را عطا کنی، زیرا من ضعیف و ناتوان هستم و تو توانا و آگاه به همه چیزهایی هستی که در آینده برای من پیش می‌آید.

این فرموده ایشان: **(اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ -وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ- خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ**



أَمْرِي أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلِ أَمْرِي، وَآجِلِهِ، فَاقْدُرْهُ لِي، وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ) «اگر این کار در دین و زندگی‌ام و در عاقبت کارم، و یا این که فرمود: در امور نزدیک (دنیا) و دور (آخرت) برایم خیر است، پس آن را برایم مقدر گردان، آن را برایم آسان کن و در آن برکت قرار بده.»

یعنی: خدایا اگر می‌دانی این کار، - و حاجت خود را بیان می‌کند- به این صورت که می‌گویند: خدایا اگر می‌دانی سفر من به فلان شهر در آن خیر و صلاح دین و حال و آینده و آخرت و سرنوشت من قرار دارد: یعنی انجام این کار نتایج خوبی برای من در پی خواهد داشت، پس آن را برایم ممکن کن، شرایطش را فراهم ساز و نتیجه‌اش را برایم پربرکت کن، چه آن کار ازدواج باشد، یا سفر، یا تجارت، یا هر چیز دیگر.

این فرموده ایشان: (وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ) «و اگر این کار در دین و زندگی‌ام و در عاقبت کارم - و یا این که فرمود: در امور نزدیک (دنیا) و دور (آخرت) - برایم باعث شر و بدی است، پس آن را از



من دور گردان و مرا نیز از آن دور کن، و خیر و نیکی را، هر کجا که باشد، برایم مقدر کن و سپس مرا به آن راضی و خشنود گردان.»

یعنی: خدایا! اگر می‌دانی که این کار - برای مثال سفر یا ازدواج و یا غیره - برایم بد است و در نتیجه‌اش برایم دردسر، ناراحتی و یا زیانی پیش می‌آید، پس آن را از من دور کن و مرا هم از تمایل به آن بازدار. در عوض، خیر واقعی را برایم مقدر نموده و آن را به من نزدیک کن و دل مرا به آن چه قسمتم کرده‌ای آرام و راضی کن.

چه بسیارند کسانی که تصمیم به سفری گرفته‌اند، برای آن برنامه‌ریزی کرده‌اند، اما وقتی استخاره کردند، خداوند آن‌ها را از آن سفر بازداشت. ناگهان کاری برایشان پیش آمد و یا از پرواز جا ماندند، و یا اتفاقی مشابه برایشان رخ داد. چرا؟ چون خداوند متعال می‌دانسته که آن سفر برایشان خیر و صلاحی ندارد. ممکن است در آن سفر دچار حادثه‌ای شوند، یا در غیابشان برای فرزندانشان اتفاق ناگواری رخ دهد.

هنوز مردی را به یاد دارم که در بازگشت از یک سفر خارجی، در هواپیما کنارم نشسته بود. حالش گرفته بود،



غمگین به نظر می‌آمد، و زنی که کنارش بود می‌گریست. وقتی با او صحبت کردم، درد دلش را با من در میان گذاشت و گفت: «این زن، همسر من است، او تازه صاحب دو فرزند دوقلو شده بود. وقتی بچه‌ها دوماهه شدند، آن‌ها را به خواهرش سپرد و همراه من به سفر تفریحی آمد. اما فقط دو روز از سفرمان نگذشته بود که خواهرش با او تماس گرفت و گفت هر دو نوزاد به خاطر بیماری به بیمارستان منتقل شده‌اند. یکی از آن‌ها از دنیا رفته، و دیگری در بخش مراقبت‌های ویژه بستری است. خواهرش از او خواست فوراً برگردد. ما هم سریع سفر را نیمه‌کاره رها کردیم و سوار هواپیما شدیم تا برگردیم.» واقعاً صحنه دردناکی بود. من هم که از این ماجرا متأثر شده بودم، سعی کردم او را دل‌داری دهم. برایش از فضیلت صبر بر مرگ فرزند گفتم، و این که فرزندی که از دنیا رفته‌اند شفاعت‌گروالدین خود خواهند بود، و این اتفاق، بخشی از قضا و قدر الهی است.

بعد از این که کمی آرام گرفت و ناهارش را خورد، از او پرسیدم: آیا پیش از این سفر، نماز استخاره خوانده‌ای؟ گفت: خیر! نخوانده‌ام.



دیگر چیزی نگفتم، مبادا ناراحتی اش بیشتر شود. اما در دل با خود گفتم:

چه می شد اگر قبل از این سفر دو رکعت نماز می خواند و می گفت: «خدایا، اگر می دانی این سفر برای دینم، زندگی ام، سرانجام کارم، چه در حال و چه در آینده، خوب و سودمند است، آن را برایم آسان کن؛ و اگر بد است، آن را از من دور کن...»

آنجا بود که فهمیدم نماز و دعای استخاره، مسیر خیر را به سمت تو هموار می کند و بلا و شر را از تو دور می سازد.





کسب اجازه از والدین



عن عبد الله بن عمرو رضي الله عنه قال: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَبَايُكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: (فَهَلْ لَكَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟) قَالَ: نَعَمْ، بَلْ كِلَاهُمَا، قَالَ: (فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟) قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: (فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَخْسِنْ صُحْبَتَهُمَا) متفقٌ عَلَيْهِ

ترجمه:

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت شده که گفت: مردی نزد پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: «ای پیامبر! می‌خواهم با تو بیعت کنم بر هجرت و جهاد، و تنها هدفم از این کار پاداش الهی است.» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از او پرسید: «آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟» مرد پاسخ داد: «بله، هر دوی آن‌ها زنده‌اند.» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «آیا واقعاً قصد داری از جانب خداوند پاداش بگیری؟» مرد گفت: «بله، همین را می‌خواهم.» پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «پس بازگرد و به



پدر و مادرت نیکی کن و همراه خوبی برای آنها باش.»
متفق علیه.

حق والدین، بسیار بزرگ و نیکی به آنها امری واجب است. و احترام گذاشتن به آنها و ارزش نهادن به جایگاهشان از مهم‌ترین چیزهایی است که شریعت اسلام نسبت به آن تأکید کرده است.

از جمله حقوق پدر و مادر بر فرزند این است که هنگام سفر از آنها اجازه بگیرد و آنها را از سفر خود باخبر سازد.

این گفته آن شخص که: «می‌خواهم با تو بیعت کنم بر هجرت و جهاد، و تنها هدفم از این کار، پاداش و ثواب از جانب خداوند متعال است» اشاره به این دارد که جهاد در راه خداوند بالاترین نقطه قله اسلام است، و یاران پیامبر ﷺ برای شرکت در آن با یکدیگر رقابت می‌کردند. اصل حکم جهاد، فرض کفایی است؛ یعنی اگر گروهی از مسلمانان آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود، اما در برخی شرایط ممکن است جهاد به صورت عینی بر هر فرد واجب و فرض شود.



در این حدیث بیان شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد که می‌خواهد با ایشان برای هجرت به مدینه و نیز برای جهاد در راه خداوند بیعت کند، به این هدف که بر عهد و پیمان و تصمیم خود پایبند باشد، و هدفی جز کسب پاداش از سوی خداوند متعال نداشته باشد.

در ادامه پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟» پیامبر ﷺ با این پرسش او را به یاد چیزی انداخت که در شرایط فعلی از جهاد هم واجب‌تر است، و آن هم نیکی به پدر و مادر است. پیامبر ﷺ می‌خواست بداند که آیا پدر و مادر آن شخص هنوز در قید حیات اند یا نه، چون در صورت زنده بودن، حق نیکی، خدمت و همراهی آن‌ها بر گردن فرزند است و فرزند موظف است پیش از هجرت یا ترک شهر و دیاری که والدینش در آن قرار دارند از آن‌ها اجازه بگیرد. حتی پیش از رفتن به جهاد نیز باید از پدر و مادرش رضایت بگیرد. اما اگر والدین در گذشته باشند، وظیفه فرزند در قبال آن‌ها دعا و طلب آمرزش و انجام کارهای نیک مانند صدقه و خیرات به نیابت از آن‌ها است.



وقتی پیامبر ﷺ این پرسش را از او پرسید، وی پاسخ داد: «بله، هر دوی آنها زنده‌اند.» سپس پیامبر ﷺ از وی پرسید: (فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؟) «آیا واقعاً قصد داری از جانب خداوند پاداش بگیری؟» یعنی آیا واقعاً هدف از هجرت و جهاد کسب پاداش الهی است؟ آن شخص گفت: «آری، همین را می‌خواهم» پیامبر ﷺ فرمودند: «پس بازگرد و به پدر و مادرت نیکی کن و همراه خوبی برای آنها باش.»

یعنی به شهری که از آن آمده‌ای بازگرد و در خدمت پدر و مادرت باش، به آنها نیکی کن و با آنها به بهترین شکل رفتار کن، مادامی که جهاد بر تو فرض و واجب عینی نبوده و بلکه واجب کفایی است (یعنی تا وقتی که دیگرانی هستند که وظیفه جهاد را انجام دهند و نیازی به حضور تو نیست).

علما از این حدیث چنین نتیجه گرفته‌اند که: اگر پدر و مادر به فرزندشان نیاز دارند و یا می‌دانیم که با سفر فرزندشان موافق نیستند، واجب است فرزند قبل از سفر از آنها اجازه بگیرد. به‌ویژه اگر فرزند دیگری جز او نداشته باشند، یا آن پدر و مادر نیاز خاصی به همین فرزند داشته



باشند؛ مثلاً این فرزند از ویژگی‌ای برخوردار باشد که دیگر فرزندان نتوانند جای خالی او را پر کنند.

بنابراین شایسته است که فرزند از روی ادب و احترام قبل از مسافرت، پدر و مادر خود را باخبر کند؛ زیرا این کار نشان دهنده احترام به جایگاه آن‌ها و ارزش قائل شدن برایشان است.

در بیشتر مواقع، پدر و مادر با سفر فرزند مخالفت نمی‌کنند، چرا که سفرهای امروزی همانند گذشته سخت و پرخطر نیستند که مایه دل‌شوره و نگرانی شدید پدر و مادر باشند. بنابراین اطلاع دادن و اجازه گرفتن، بیش از آن که برای ممانعت از سفر باشد نشانه ادب، محبت و احترام به والدین است.

هنوز هم به خوبی یادم هست که در سال ۱۴۳۷ هجری قمری برابر با ۲۰۱۷ میلادی بعد از نماز مغرب یکی از روزها کنار پدر بزرگوارم رحمه الله که سنش در آن زمان نزدیک به نود سال بود، نشسته بودم. طبق عادتی که داشت، فرزندان معمولاً در این زمان دور هم جمع می‌شدند. پدر از من درباره یکی از برادرانم پرسید و گفت که دو روزی است



که او را ندیده است. من می‌دانستم که آن برادرم به سفر رفته، چون در گروه واتساپ مخصوص ما برادرها عکس‌هایی از سفرش برایمان فرستاده بود. به پدرم گفتم: «برادرم به سفر رفته است». پدر با تعجب گفت: «چطور رفته سفر و چیزی به من نگفته؟! سعی کردم کمی آرامش کنم و گفتم: «پدر جان، شاید تماس گرفته و جواب ندادی». پدر گفت: «او همین جمعۀ گذشته سر سفرۀ ناهار با ما بود! چرا آن موقع نگفت که می‌خواهد به سفر برود؟ یعنی من برایش اهمیتی ندارم؟»

واقعاً ناراحت شده بود. احساس می‌کرد این که پدرش بدون اطلاع او به سفر رفته نوعی بی‌توجهی به حق و حرمت اوست، با این که آن برادر من، مردی بزرگسال، سرپرست خانواده، و دارای زندگی و مسئولیت‌های مستقل خودش است. اما با این حال، پدرم اصرار داشت که فرزند باید پیش از سفر از پدرش اجازه بگیرد. و این را یکی از حقوق طبیعی پدر و مادر می‌دانست. یادم هست همان لحظه که در نزد پدر نشسته بودم، به برادرم پیام دادم و گفتم پدر سراغت را گرفته، بلافاصله با پدر تماس گرفت، از او عذرخواهی کرد و دلش را به دست آورد.



نوشتن وصیت



عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ، يَبِيتُ لِيَلَتَيْنِ، إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

«هیچ مرد مسلمانی که چیزی دارد که می‌خواهد درباره‌اش وصیت کند، نباید دو شب را بگذراند مگر آن که وصیت‌نامه‌اش نوشته‌شده و نزد او آماده باشد.» روایت بخاری و مسلم.

انسان نمی‌داند در سفرش چه پیش خواهد آمد؛ ممکن است با شرایط خوب یا بدی روبه‌رو شود. چون جدا شدن از وطن و دوری از خانواده و فرزندان، برنامه روزانه‌ای که به آن عادت داشته را تغییر می‌دهد، و حتی نوع غذا و نوشیدنی‌اش نیز تغییر می‌کند.



{وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ} [لقمان: ۳۴] (کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و هیچ کس آگاه نیست که در کدام سرزمین می‌میرد) این به این معنا نیست که هر کس سفر کند، دیگر باز نمی‌گردد، اما وقتی کسی خانواده‌اش را ترک می‌کند، ممکن است ارتباطش با آن‌ها قطع شود. بنابراین، ضروری است که پیش از سفر، وصیت‌نامه‌اش را به‌روشنی بنویسد.

شرح حدیث:

این فرموده پیامبر ﷺ که: «هیچ مرد مسلمانی که چیزی دارد که می‌خواهد درباره‌اش وصیت کند»، نشان می‌دهد که وصیت زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که فرد دارای مال و دارایی باشد، یا به کسی بدهکار باشد، یا بخواهد بخشی از دارایی خود را وقف امور خیریه کند، یا بخواهد چیزی را به فرزندانش وصیت کند، یا رازی که در دوران زندگی‌اش از آن‌ها پنهان کرده را با آن‌ها در میان بگذارد. در چنین شرایطی باید همه این موارد را به‌صورت مکتوب در وصیت‌نامه‌اش بیاورد.



هنوز به یاد دارم که در سال ۱۴۳۷ هجری قمری - ۲۰۱۷ میلادی به دیدن دوستی رفتم تا درگذشت پدرنود ساله‌اش را خدمت او تسلیت بگویم. پس از مراسم، پسر بزرگ خانواده به دنبال آمد و از من پرسید: پدرم چند ماه پیش از فوتش در بیمارستان بستری بود و حدود دو هفته پیش از فوتش به کما رفت و متوجه اطرافش نمی‌شد. یک روز که در کنارش نشسته بودم، ناگهان چشمانش را باز کرد و مرا دید. از خوشحالی از جا پریدم و گفتم: «الحمدلله، سالم و تندرست باشی پدر!» با ضعف و ناتوانی گفت: «الحمدلله، پسرم، گوش کن. من می‌خواهم رازی را که پانزده سال از شما پنهان کرده‌ام به تو بگویم. اگر از این بیماری جان سالم به‌در بردم، این راز را نادیده بگیر، خودم این موضوع را حل می‌کنم. ولی اگر در این بیماری از دنیا رفتم، تو باید موضوع را پیگیری کنی.» پرسیدم: «بفرما، گوش می‌دهم»، گفت: «پانزده سال پیش همراه دوستم فلانی - و از شخص نام برد که ده سال از او کوچک‌تر بود- به هند رفتیم تا برای مزرعه‌هایمان کارگر بیاوریم. آنجا من با زنی هندی ازدواج کردم، البته نیت من این بود که هنگام بازگشت او را طلاق دهم. یک ماه با او بودم، سپس بازگشتیم. دو ماه بعد با او تماس

گرفتم تا طلاقش دهم، اما گفتم که باردار است! نه ماه بعد دختری به دنیا آورد که بیش از آنکه شبیه مادرش باشد، شبیه من است.»

او ادامه داد: «از آن زمان تاکنون مخارج ماهیانه خواهرتان را ارسال می‌کنم، حتی خودم چندبار به دیدنش رفتم. اگر از دنیا رفتم، این دختر و مادرش امانتی برگردن تو هستند. دخترم اکنون چهارده سال دارد. فلان دوستم نشانی آن‌ها و شماره تماس مادرش را دارد و تو را راهنمایی می‌کند». بعد از گفتن این حرف‌ها، به او قول دادم آنچه خواسته انجام دهم و برایش دعای شفا کردم، اما ساعاتی نگذشته بود که پدرم دوباره به کما رفت و دو روز بعد از دنیا رفت. حالا به نظرت چه کنم؟

پاسخ دادم: «خداوند قدرت را بیامرزد. بهتر بود این مسئله را همان موقع که دخترش به دنیا آمد حل می‌کرد، یا حداقل در وصیت‌نامه‌اش می‌نوشت؛ چون مرگ می‌تواند ناگهانی بیاید و فرصت نوشتن وصیت را به انسان ندهد». سپس گفتم: «پیشنهاد من این است که برای او مدارک قانونی بگیری تا نام و نسبتش ثابت شود و بتواند از ارث



پدرش بهره‌مند شود و بتواند همراه مادرش زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد، و به تحصیلش و تربیتش برسد، چه پیش شما بیاید و چه در هند بماند.»

حدود دو ماه بعد دوباره با دوستم تماس گرفتم، گفت که کارهای قانونی‌اش انجام شده، دختر و مادرش الآن با آن‌ها زندگی می‌کنند. شاید دایی‌اش هم برای کار به ریاض بیاید.

این فرمودهٔ پیامبر ﷺ که: «نباید دو شب را بگذرانند مگر آن که وصیت‌نامه‌اش نوشته‌شده و نزد او آماده باشد.» این جمله تأکیدی است بر اهمیت نوشتن وصیت‌نامه به‌طور مطلق؛ به این معنا که پس از شنیدن این حدیث که به نوشتن وصیت‌نامه دستور می‌دهد، نباید دو روز بر انسان بگذرد مگر این که وصیت‌نامهٔ خود را نوشته باشد؛ فرقی نمی‌کند که انسان قصد سفر داشته باشد یا نه.

زیرا اگر انسان وصیت‌نامه‌اش را در زمان آرامش، آسودگی و تمرکز ذهنی بنویسد و آن را در جای امنی نگهداری کند بسیار بهتر از آن است که ناگهان در شرایط اضطراری مانند بیماری سخت، تصادف و یا اتفاقات ناگهانی مجبور شود شتاب‌زده و با عجله و بدون آمادگی



آن را تنظیم کند.

و هنوز به خوبی به یاد دارم که در سال ۱۴۰۹ هجری قمری - ۱۹۸۹ میلادی، زمانی که دانشجو بودم و در دانشگاه تحصیل می‌کردم، یکی از همکلاسی‌هایم فردی ثروتمند بود که ثروت هنگفتی را از پدرش به ارث برده بود، تا جایی که برخی از دانشجویان از او قرض می‌گرفتند. آن زمان من این حدیث را می‌خواندم و در دل با خود می‌گفتم: «آیا فلانی وصیت‌نامه‌اش را نوشته است؟» چون این حدیث دقیقاً شامل حال او که چیزی برای وصیت کردن داشت می‌شد.

تا این که روزی با خودرو شخصی‌اش به سفر رفت و در میانهٔ راه دچار حادثه شد و خودرو او از جاده منحرف شد و یکی از رهگذران، او را با زحمت زیاد در حالی که بدنش دچار شکستگی‌های متعددی شده بود از خودرو بیرون آورد و او را روی صندلی ماشینش خواباند و به بیمارستان منتقل کرد. بعداً، وقتی برای ملاقات او به بیمارستان رفتم، دوستم برایم تعرف کرد وقتی آن مرد او را سوار ماشین خود کرد تا به بیمارستان بیاورد به یاد آورده که وصیت‌نامه‌اش را نوشته است. پس از آن، از راننده خواسته است که کاغذ و



قلمی به او بدهد. و راننده هم چنین کرده است. سپس او در حال درازکش، برگه را به سقف خودرو تکیه داده و شروع کرده است به نوشتن وصیت نامه اش. و هرآنچه در آن لحظه به یاد داشته از بدهی ها و طلبکاری هایش و مسائل دیگر نوشته است. وقتی برگه را به من نشان داد، دیدم که روی آن چند لکه خون از آن حادثه دیده می شود.

بنابراین نوشتن وصیت نامه توسط انسان کاری بسیار مهم است. خداوند نیز در قرآن دستور داده که هنگام سفر، وصیت باید با شهادت و گواهی دیگران ثبت شود، حتی اگر آن شاهدان از اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) باشند، چنان که خداوند متعال در قرآن فرموده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمُ مُّصِيبَةُ الْمَوْتِ** {مائده: ۱۰۶} (ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که [نشانه های] مرگ یکی از شما فرا رسید، در هنگام وصیت، باید از میان خودتان دو نفر عادل را گواه بگیرید یا اگر به سفر رفتید و پیشامد مرگ به شما رسید [و شاهد مسلمان نیافتید،] دو نفر از غیر خود [= غیرمسلمانان] را به گواهی بطلبید).



حلال بودن مخارج سفر

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: (إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَهُ الْمُرْسَلِينَ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ﷺ نِي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) وَقَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛ ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَا رَبِّ، يَا رَبِّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابَ لِذَلِكَ؟). رواه مسلم.

ترجمه:

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «بی‌گمان خداوند پاک است و فقط چیز پاک را می‌پذیرد، و همانا خداوند به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است. چنان‌که فرمود: (ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید.



بی‌گمان من به آنچه انجام می‌دهید آگاه هستم.) و نیز فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم بخورید.) سپس پیامبر مردی را یاد کرد که سفر طولانی کرده، پریشان‌مو و غبارآلود است، دست‌هایش را به‌سوی آسمان بلند کرده و می‌گوید: (ای پروردگار من! ای پروردگار من!) در حالی که غذایش حرام است، نوشیدنی‌اش حرام است، لباسش حرام است و با حرام تغذیه شده است؛ پس چگونه دعای او پذیرفته شود؟» به روایت مسلم.

کسب حلال از واجب‌ترین چیزهایی است که خداوند متعال به آن فرمان داده است، و این شامل خوردن و نوشیدن حلال، لباس حلال، مسکن حلال، و به‌طور کلی خرج و مخارج حلال می‌شود.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بی‌گمان خداوند پاک است و فقط چیز پاک را می‌پذیرد، و همانا خداوند به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است.»

خداوند متعال در نام‌ها، صفات و افعالش پاک و بی‌نقص است، و نمی‌پذیرد که بندگان جز با چیزهای پاک و پاکیزه به او نزدیک شوند. یکی از نمونه‌های این نزدیک شدن، صدقه دادن از مال پاک و حلال است؛ یعنی مالی که از راه درست و حلال به دست آمده باشد. همچنین خداوند همان‌طور که پیامبران را به خوردن از روزی‌های پاک و انجام کارهای شایسته فرمان داده، به مؤمنان نیز همین دستور را داده است.

اما فرموده ایشان که: **فَقَالَ: يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**؛ و قال: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ**؛ فرمود: (ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. بی‌گمان من به آنچه انجام می‌دهید آگاه هستم.) و نیز فرمود: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم بخورید.) بیانگر این است که



خداوند به پیامبران فرمان داده است که از غذای پاک و حلال بخورند؛ غذایی که خداوند آن را حلال نموده و از راه شرعی و حلال به دست آمده باشد. همچنین خداوند همین دستور را به مؤمنان نیز داده است. این فرمان به طور ضمنی، خوردن چیزهای ناپاک و پلید همانند گوشت خوک و دیگر خوراکی‌های حرام را ممنوع می‌سازد. اما این که: «سپس پیامبر مردی را یاد کرد که سفر طولانی کرده، پریشان‌مو و غبارآلود است، دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گوید: (ای پروردگار من! ای پروردگار من!)» پیامبر ﷺ در اینجا بیان می‌کنند که به دست آوردن مال حرام و خوردن غذای حرام، باعث می‌شود که دعای بنده مستجاب نشود. حتی اگر آن بنده در اوج نیاز و ناچاری باشد. ایشان مثالی می‌زنند از فردی نیازمند که در حالت اضطرار و ناچاری دست به دعا برداشته است: مردی که در سفری طولانی است- در حالی که سفر یکی از حالاتی است که دعا در آن مستجاب می‌شود- ظاهرش آشفته است؛ موی سرش نامرتب و بدن و لباسش از شدت راه رفتن بر اثر گرد و خاک غبارآلود شده است، و در همان حال دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرده و با التماس پروردگارش را می‌خواند: «ای پروردگارم! ای پروردگارم!».



ایشان در ادامه می‌فرمایند: «در حالی که غذایش حرام است، نوشیدنی‌اش حرام است، لباسش حرام است و با حرام تغذیه شده است؛ پس چگونه دعای او پذیرفته شود؟» پیامبر ﷺ وضعیت این مسافر را به روشنی توصیف نموده و علت مستجاب نشدن دعای او را با وجو شدت و نیاز و اضطرارش بیان کرده‌اند. ایشان فرموده‌اند غذایی که این مسافر می‌خورد حرام است؛ یا به خاطر ذات آن (مانند گوشت خوک) و یا به خاطر نحوه کسب آن، یعنی مالی که غذا به وسیله آن خریداری شده از راه حرام به دست آمده است، مانند ربا، دزدی. همچنین نوشیدنی او یا ذاتاً حرام است و یا از راه ناپاک تهیه شده است. لباس نیز حرام است؛ یا از پول حرام خریداری شده یا دزدی کرده، و حتی تغذیه او همواره با مال حرام بوده است. در چنین وضعیتی، چگونه ممکن است خداوند دعای چنین فردی را مستجاب کند؟

این حدیث تأکیدی است بر این که هزینه‌های سفر باید از راه حلال تأمین شود، تا سفر پربرکت باشد و خداوند از مسافر حمایت و پشتیبانی کند و حاجتش را در سفر برآورده سازد.



تنهایی به سفر رفتن



عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمُ، مَا سَارَ رَاكِبٌ بَلِيلٍ وَحْدَهُ) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر مردم آنچه را که من درباره [خطرات] تنهایی می‌دانم می‌دانستند، هیچ سواره‌ای شب‌ها تنها سفر نمی‌کرد». به روایت بخاری.

طبیعت انسان به گونه‌ای است که دوست دارد با دیگران ارتباط داشته باشد، و انسان معمولاً بدون دلیل تنها زندگی نمی‌کند. به همین خاطر خداوند متعال عباداتی را برای بندگان قرار داده که به صورت جمعی و گروهی انجام می‌شوند؛ مانند نماز جماعت، حج و عمره، شرکت در مجالس علمی و موارد دیگر. و مؤمنی که با مردم رفت و آمد دارد و در برابر آزار آن‌ها صبرپیشه می‌کند بهتر از مؤمنی است که با مردم معاشرت ندارد و در برابر آزارشان صبر نمی‌کند.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «اگر مردم آنچه را که من دربارهٔ [خطرات] تنهایی می‌دانم می‌دانستند» پیامبر خدا آن‌چه را از خوبی‌ها می‌دانست به یارانش می‌آموخت و به آن‌ها در مورد بدی‌ها هشدار می‌داد. یکی از این هشدارها، ناپسند بودن تنهایی بود؛ این که کسی به تنهایی و بدون رفیق و همراه به مسافرت برود و به تنهایی در جایی اقامت گزیند و یا به تنهایی غذا بخورد و همانند آن.

در ادامه فرمودند: «هیچ سواره‌ای شب‌ها تنها سفر نمی‌کرد». پیامبر ﷺ در اینجا به نوعی خاص از تنهایی اشاره کرده و از سفر کردن به تنهایی هشدار داده است. منظور حدیث، سفر در بیابان‌ها و مناطق دورافتاده‌ای است که انسان به ندرت در آنجا کسی را می‌بیند. چون ممکن است مسافر دچار بیماری شود، یا بنزین ماشینش تمام شود، یا خودرو او در ماسه‌ها گیر کند، و درست در زمانی که در بیابان گیر افتاده هیچ وسیلهٔ ارتباطی هم کار نکند؛ در این صورت، اگر کسی همراه او باشد می‌تواند کمکش کند و به یاری او بشتابد.



پیامبر ﷺ در حدیثی دیگر نیز از تنهایی هشدار داده و فرموده است: «الرَّاکِبُ شَيْطَانٌ، وَالرَّاكِبَانِ شَيْطَانَانِ، وَالثَّلَاثَةُ رَكْبٌ» «سواره‌ای که تنها باشد، شیطان است؛ دو نفر، دو شیطان اند، و سه نفر، گروه به‌شمار می‌روند»^(۱). یعنی سفر کردن به تنهایی کاری شبیه شیطان است، چرا که شیطان تنها حرکت می‌کند، و ما مأمور شده‌ایم با رفتار او مخالفت کنیم؛ همان‌طور که شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و یا با یک لنگه کفش راه می‌رود، ما موظفیم بر خلاف او عمل کنیم.

بهتر آن است که گروه مسافران چهار نفر یا بیشتر باشند، چون پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «خَيْرُ الصَّحَابَةِ أَرْبَعَةٌ» «بهترین همراهان، چهار نفرند»^(۲) و حکمت این که در سفر، سه نفر یا بیشتر باشند این است که بتوانند با هم همکاری کنند؛ بر خلاف کسی که تنها سفر می‌کند و ممکن است دچار خستگی و یا مشکلی شود که نیاز به کمک یگران داشته باشد.

۱- به روایت ابوداود، ترمذی، و احمد.

۲- به روایت ابوداود، ترمذی، و احمد.



در اینجا داستانی را نقل می‌کنم که خودم در سال ۱۴۴۰ هجری قمری برابر با ۲۰۱۹ میلادی شاهد آن بودم:

مردی حدوداً شصت ساله، وقتی دید دو تن از پسرانش با چند نفر از دوستانشان به یک سفر بیابانی رفته‌اند و پس از دو روز تماسشان کاملاً قطع شده، نگران شد. او بلافاصله سوار ماشینش شد و به تنهایی وارد بیابان شد تا دنبالشان بگردد.

پنج ساعت در بیابان رانندگی کرد، ده ساعت نیز گذشت، تا این که بنزین خودرو او تمام شد و آن خودرو در دل شن‌زار متوقف شد. آبی که همراه داشت هم تمام شد، و در آن منطقه تلفن همراهش نیز آنتن نمی‌داد. شب در حالی فرا رسید که او گرسنه، تشنه و ترسان بود.

وقتی صبح شد، نماز خواند و با تضرع از خداوند کمک خواست و به‌سوی او پناه برد. سپس پیاده به راه افتاد تا کسی را پیدا کند که او را نجات دهد. تمام روز را تا غروب آفتاب پیاده رفت در حالی که از شدت خستگی و تشنگی نزدیک بود از پا بیفتد. تا این که در نهایت به چادری متعلق به یک چوپان رسید، با تمام توان فریاد زد و سپس بر زمین



افتاد. چوپان از چادر بیرون آمد، او را نجات داد، به او مقداری آب داد و مقداری خرما برایش آورد تا حالش جا بیاید. آخر روز، صاحب گله آمد و آن مرد را سوار خودرو خود کرد و نزد خانواده اش برد.

کاری که این مرد انجام داد، در واقع بر خلاف همان حدیثی بود که دربارهٔ نهی از سفر به تنهایی سخن می گوید.

البته باید توجه داشت که این نهی، شامل سفرهای امروزی در جاده های آسفالت شده و پر رفت و آمد نمی شود؛ بنابراین اگر کسی امروز به تنهایی در چنین مسیرهایی با خودرو شخصی سفر کند، ایرادی ندارد.





قرعه انداختن برای به همراه بردن همسران

عن عائشة -رضی الله عنها- قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ، فَأَيُّتُهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا مَعَهُ» رواه الشيخان.

ترجمه:

از عایشه -رضی الله عنها- روایت است که: «هرگاه پیامبر خدا ﷺ قصد سفر می‌کرد، بین همسرانش قرعه می‌انداخت، و هر کدام که قرعه به نام او در می‌آمد، همراه پیامبر ﷺ به سفر می‌رفت». به روایت بخاری و مسلم.

اگر مردی چند همسر داشته باشد و بخواهد به سفر برود، یا باید همه آن‌ها را با خود همراه کند، یا از میان آن‌ها کسی (یا کسانی) را برای سفر انتخاب کند؛ چه یک نفر را ببرد، چه بیش از یک نفر.



شرح حدیث:

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «هرگاه پیامبر خدا ﷺ قصد سفر می‌کرد، بین همسرانش قرعه می‌انداخت». نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ در رفتار با همسرانش نهایت عدالت را رعایت می‌کرد؛ چه در خرج و مخارج، چه در نوبت شب و چه در دیگر مسائل. یکی از نشانه‌های عدالت ایشان این بود که هرگاه قصد سفر داشت همسر محبوب‌تر یا زیباتر را انتخاب نمی‌کرد، بلکه میان همه همسرانش قرعه می‌انداخت؛ هر کدام که قرعه به نام او در می‌آمد، همراهش به سفر می‌رفت.

در شریعت اسلامی، برای انجام قرعه روش خاص و معینی تعیین نشده است؛ بنابراین هر روشی که انجام شود، اگر عادلانه باشد، صحیح است. از جمله روش‌های درست قرعه این است که نام افراد را روی برگه‌هایی بنویسد و از کسی بخواهد یکی از آن‌ها را بردارد؛ هر نامی که بیرون آمد، همان شخص انتخاب شده و سزاوار آن کار خواهد بود.



در ادامه می‌فرمایند: «و هر کدام که سهم (قرعه) به نام او در می‌آمد، همراه پیامبر ﷺ به سفر می‌رفت.» «سهم» در اینجا به معنای «نصیب» است؛ یعنی هر همسری که قرعه به نام او بیفتد، حق دارد که در آن سفر همراه او باشد، اگر این اتفاق در چند سفر پیاپی بیفتد باز هم آن سهم متعلق به همسر و رزق و قسمت اوست. مگر این که خود آن همسر راضی شود از حقش بگذرد، مثلاً از او اجازه بگیرد تا از حق خود بگذرد تا با همسر دیگری به سفر برود، یا این که در مقابل مال و یا چیز دیگر او را راضی می‌کند.

همچنین همسری که قرعه به نامش در آمده می‌تواند سهم خود را به یکی دیگر از همسران بفروشد یا اهدا کند، برای مثال اگر قرعه به نام همسر دوم درآمد و همسر اول به او گفت: «حق سفرت را به من واگذار کن، در عوض من به تو مقداری مال می‌دهم یا چند شب از نوبت‌های خودم را به تو می‌دهم»، این کار اشکالی ندارد و جایز است.

روزی شخصی از من پرسید: «من سه همسر دارم، یکی از آن‌ها ثروتمند است. هر بار که قصد سفر دارم بین آن‌ها قرعه می‌اندازم. اگر قرعه به نام یکی از همسران دیگر بیفتد،



این زن ثروتمند سهم او را می‌خرد و به جای او با من به سفر می‌آید. بعداً این موضوع به شب ماندن هم کشیده شد؛ به‌طوری که شروع کرد شب‌های همسران دیگر را هم از آن‌ها می‌خرید. در نتیجه، به جای این که هر سه شب یک‌بار نوبتش شود، گاهی یک هفته کامل نزد او می‌مانم، چون شب‌ها را از بقیه همسران خریده است.»

انداختن قرعه میان همسران هنگام سفر بر مرد واجب نیست؛ آنچه بر او واجب است، رعایت عدالت بین همسران است. پس اگر با همسرانش توافق کند که مثلاً سفر اول با فلان همسر باشد و سفر دوم با دیگری، و این سفرها از نظر زمان و مقصد تقریباً یکسان باشند، و همه همسران با این ترتیب موافق باشند، اشکالی ندارد.





به سفر نرفتن زن بدون محرم

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: (لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي اكْتَتَبْتُ فِي عَزْوَةٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: انْطَلِقِي، فَحُجِّ مَعَ امْرَأَتِكَ) رواه الشيخان.

ترجمه:

از ابن عباس نقل شده که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هیچ زنی نباید بدون همراهی یکی از محارم خود سفر کند.» مردی برخاست و گفت: «ای رسول خدا، همسرم راهی حج شده و من در فلان جنگ نام نویسی شده‌ام.» پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «برو و همراه همسرت حج بگزار.» به روایت بخاری و مسلم.

اسلام برای حفظ آبرو، مال و دیگر جنبه‌های مهم زندگی انسان، احکامی را وضع کرده است. از جمله‌ی این احکام، قوانینی است که برای پاسداری از جایگاه زن و حفظ



کرامت او مقرر شده‌اند؛ از جمله آن‌ها، محافظت از زن در برابر خطراتی است که ممکن است در هنگام سفر با آن‌ها روبه‌رو شود.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ زنی نباید بدون همراهی یکی از محارمش سفر کند» محرم کسی است که ازدواج با او برای همیشه بر زن حرام است؛ مانند شوهر، یا کسانی مانند برادر، عمو، دایی و دیگر بستگان مردی که به‌طور دائمی ازدواج با آن‌ها ممکن نیست. اما کسی که فقط به‌طور موقت ازدواج با زن بر او حرام است، مانند شوهر خواهر، محرم به شمار نمی‌آید.^(۱)

۱- مثال: مردی به نام احمد با زنی به نام ساره ازدواج کرده است. ساره خواهری دارد به نام عایشه. در اینجا، احمد تا زمانی که ساره همسرش است، اجازه ندارد با عایشه ازدواج کند؛ زیرا در اسلام جمع بین دو خواهر در ازدواج جایز نیست. اما اگر احمد ساره را طلاق دهد و او دوران عده‌اش را نیز به پایان برساند، آنگاه احمد می‌تواند با عایشه ازدواج کند. بنابراین، شوهر خواهر برای زن محرم موقت است، نه محرم دائمی.



در ضمن، در رابطه با محرم شرط است که عاقل، بالغ و مورد اعتماد باشد تا بتواند از زن مراقبت کند.

بدیهی است که در گذشته، سفر کردن خطرناک بوده است. سفرها با شتر انجام می‌شد و کاروان‌ها از دل بیابان عبور می‌کردند. مسافران در طول راه، بارها در صحرا شب را به صبح می‌رساندند. ممکن بود راهزنان به آن‌ها حمله کنند یا زن مسافر در بین راه بیمار شود و نیاز به مراقب و همراهی داشته باشد که از او نگهداری کند و اگر نتوانست به سفر ادامه دهد، کارهایش را پیگیری کند. مواردی از این دست، نیاز به محرم را در سفر ایجاب می‌کرد.

اما سفرهای امروزی با قطار، هواپیما، اتومبیل و اتوبوس انجام می‌شود. جاده‌ها عموماً امن هستند و نیروهای امنیتی در مسیر حضور دارند. معمولاً زنان یک تلفن همراه با خود دارند که می‌توانند در هر زمان با محرم خود تماس بگیرند. حتی امکان ارسال موقعیت مکانی دقیق خود را نیز دارند، تا محرم‌شان بتواند مسیر حرکت‌شان را پیگیری کند، بداند چقدر از مسیر طی شده، کجا توقف داشته‌اند و در تمام طول سفر، از وضعیت او



با خبر باشد و خیالش آسوده بماند.

به همین دلیل، علما در زمان ما دیدگاه‌هایی درباره حکم سفر زن بدون همراهی محرم دارند؛ مخصوصاً اگر زن عاقل، امین و قابل اعتماد باشد و مسیر سفر امن باشد، به‌ویژه در سفرهای هوایی. بیشتر سفرهای هوایی زمان زیادی نمی‌برد؛ معمولاً یک یا چند ساعت طول می‌کشد که از نظر برخی، اصلاً نمی‌توان آن را «سفر» واقعی به حساب آورد؛ چراکه نه مسافت یک شبانه‌روز است و نه سه روز راه.

از سوی دیگر، سفر از این رو «سفر» نامیده شده که باعث می‌شود اخلاق و رفتار واقعی افراد آشکار شود. این مسئله درباره سفرهای کوتاه و پروازهای هوایی صدق نمی‌کند، چرا که افراد در یک فضای عمومی با هم حضور دارند و امکان خلوت کردن کسی با زن و آسیب رساندن به او وجود ندارد.

بدیهی است که حرمت سفر زن بدون محرم به دلیل یک علت مشخص است، و آن علت، حفاظت از زن در برابر آسیب‌ها و خطراتی است که ممکن است در طول سفر برای او پیش بیاید.

بنابراین، شرط همراهی محرم در سفر، نوعی پیشگیری از خطرات احتمالی است؛ یعنی یک «سدّ ذرایع» به‌شمار می‌آید. و طبق قاعده‌ای فقهی، هر چیزی که به‌عنوان سدّ ذرایع (پیشگیری از احتمال وقوع گناه یا ضرر) حرام شده باشد، در صورت وجود نیاز، می‌تواند جایز شود.

گاهی ممکن است زنی نیاز به سفر داشته باشد، اما نتواند محرمی که او را همراهی کند، بیابد. در چنین حالتی، سفر زن بدون محرم جایز خواهد بود، به‌ویژه اگر خطرات احتمالی از بین رفته باشند یا احتمال وقوع آن‌ها بسیار کم و نادر باشد—مانند سفر با هواپیما در شرایط امروزی.

این موضوع با فتوایی که شیخ الاسلام ابن تیمیه داده، هم‌راستا است؛ او فتوا داده که زن می‌تواند بدون محرم سفر کند، به شرط آنکه همراهان او گروهی قابل‌اعتماد باشند و مسیر سفر نیز امن باشد.

همین دیدگاه را شیخ بزرگوار، علامه عبدالله بن جبرین نیز داشته و بر اساس آن فتوا می‌داده‌اند^(۱).

۱- من کتابی دارم که در سال ۱۴۱۵ هجری قمری، برابر با ۱۹۹۵ میلادی چاپ شده است، با عنوان «المفید فی تقریب أحكام المسافر». در این کتاب، احکام مربوط به سفر را گردآوری کرده‌ام که شامل ۱۲۱ فتوا از فتاوی فقهی شیخ



در ادامه روایت آمده است: وقتی پیامبر ﷺ از مسافرت زن بدون همراهی محرم نهی کردند، مردی از میان جمع گفت: «همسرم راهی حج شده است، و من نیز برای شرکت در فلان غزوه (جهاد) نام نویسی شده‌ام.» پیامبر ﷺ فرمودند: «برو و همراه همسرت حج بگذار»؛ یعنی شرکت در جهاد را رها کن و با همسرت همراه شو و او را در این سفر حج، به عنوان محرم همراهی کن.

از این حدیث فهمیده می‌شود که پیامبر ﷺ با وجود اهمیت و فضیلت جهاد، همراهی مرد با همسرش در سفر حج را اولویت دادند. این تأکیدی است بر اهمیت حضور محرم در سفر زن. بنابراین، دیدگاهی که می‌گوید وجود محرم برای زن در سفر واجب است، دیدگاهی قوی و معتبر است که بزرگان و دانشمندان برجسته بر آن فتوا داده‌اند.

پس، زن نباید در این موضوع تساهل و سهل‌انگاری کند و بدون محرم سفر نماید، مگر در شرایطی خاص، مانند این که محرم نیافته باشد، یا محرمش گرفتار و مشغول

بزرگوار ما، ابن جریر (رحمه الله) است. این کتاب در اینترنت نیز قابل دسترسی است و علاقه‌مندان می‌توانند آن را پیدا کنند و بهره ببرند.



تدارک توشه و وسایل مورد نیاز و بررسی وسیله نقلیه پیش از سفر



عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: (كَانَ أَهْلُ الْيَمَنِ يَحْجُونَ وَلَا يَتَزَوَّدُونَ، وَيَقُولُونَ: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ، فَإِذَا قَدِمُوا مَكَّةَ سَأَلُوا النَّاسَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ رواه البخاري.

ترجمه:

از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت شده که اهل یمن به حج می آمدند، ولی هیچ توشه ای با خود بر نمی داشتند و می گفتند: «ما توکل کنندگان بر خدا هستیم.» اما هنگامی که وارد مکه می شدند، از مردم درخواست کمک می کردند. پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ (البقره: ۱۹۷) «و توشه بردارید، که بهترین توشه پرهیزگاری است.» به روایت بخاری.



شایسته است که مسافر پیش از آغاز سفر، خود را آماده کند؛ به این صورت که توشهٔ راه و وسایل مورد نیاز را تدارک ببیند، از جمله مقداری غذا و آب که برای مسیر سفرش کافی باشد، به‌ویژه اگر مسیر سفر، بیابانی و دور از دسترس باشد. اما حتی اگر مسیر آسفالت شده و پرتدد باشد، باز هم مناسب است که در خودرو خود مقداری آب و غذا همراه داشته باشد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌داند چه شرایط یا اتفاقاتی ممکن است در مسیر برایش پیش بیاید.

شرح حدیث:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «اهل یمن در حالی برای حج می‌آمدند که توشه‌ای با خود نمی‌آوردند» یمن در جنوب شبه جزیرهٔ عربستان واقع شده است. اهل یمن عادت داشتند برای ادای مناسک به مکه می‌آمدند بدون این‌که توشه‌ای با خود آورده باشند. ابن عباس رضی الله عنهما در ادامه می‌گوید: «آن‌ها می‌گفتند: ما توکل‌کنندگان بر خدا هستیم» یعنی وقتی به مکه می‌رسیدند، می‌گفتند: «ما بر خدا توکل کرده‌ایم؛ خداوند است که ما را روزی می‌دهد و



غذای ما را تأمین خواهد کرد. اما این نگرش اشتباه است، زیرا انسان مسلمان مأمور است که همراه توکل، اسباب و مقدمات را به کار بگیرد. توکل شرعی زمانی درست است که انسان همراه با اعتماد به خداوند، تمهیدات مادی را نیز فراهم کند؛ مثلاً پیش از سفر، برای تهیه غذا و نوشیدنی و دیگر نیازهای سفر اقدام کند. در ادامه می‌گوید: «وقتی به مکه می‌رسیدند، از مردم درخواست کمک می‌کردند». یعنی از آنجایی که با خود توشه نیاورده بودند وقتی وارد مکه می‌شدند، از مردم درخواست غذا می‌کردند. این رفتار در شریعت ناپسند و مکروه است، زیرا که اصل بر این است که انسان خود را از کمک و احسان دیگران بی‌نیاز کند و محتاج کسی نباشد. در ادامه می‌گوید: خداوند این آیه را نازل کرد که **﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾** پس خداوند این آیه را نازل کرد که «و توشه بگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری است». خداوند متعال به آن‌ها دستور داد که برای سفر خود توشه بردارند تا دست نیاز به سوی کسی دراز نکنند، و همچنین می‌فرماید که بهترین توشه، تقوای الهی و عمل برای آخرت است.



آماده‌سازی توشه برای سفر، سنت پیامبران است. خداوند در داستان موسی علیه السلام یادآوری نموده که وی در سفرش با خود توشه و غذا برداشت. چنان‌که خداوند در قرآن فرموده است: **{فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا}** [کهف: ۶۲] (و هنگامی که از آن‌ها (بنی اسرائیل) دور شدند، موسی به جوان همراه خود گفت: غذای ما را بیاور، واقعاً که از این سفر سخت، خسته شده‌ایم).

این نشان می‌دهد که آماده شدن برای سفر، از جمله تهیه غذا، رفتاری مشروع و حتی از سنت پیامبران است. همچنین از جمله موارد آمادگی برای سفر، رسیدگی به وسیله نقلیه‌ای است که شخص با آن سفر می‌کند. برای مثال مسافر باید لاستیک‌ها، روغن موتور و دیگر قسمت‌های خودرو را بررسی کند تا از ایمن بودن آن اطمینان حاصل کند. در این زمینه می‌توان به فرمایش پیامبر ﷺ استناد کرد که ایشان فرمودند: **«اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ، فَارْكَبُوهَا، وَكُلُوهَا صَالِحَةً»** ^(۱)



«از خدا درباره این حیوانات بی‌زبان بترسید؛ بر آن‌ها سوار شوید و در حالی که سالم‌اند از آن‌ها بخورید».

پیامبر ﷺ در این روایت به مردم توصیه کرده‌اند که هنگام سفر به حیوانی که بر آن سوار می‌شوند توجه داشته باشند و به آن رسیدگی کنند. بنابراین توجه به ایمنی و سلامت وسیله نقلیه‌ای که با آن سفر می‌کنیم بسیار مهم است، تا این که مسافر در مسیر دچار حادثه و مشکل نشود.

همچنین شایسته است که مسافر در خودرو خود مواد غذایی، نوشیدنی، و نیز کمک‌های اولیه پزشکی و امدادی را با خود همراه داشته باشد، تا اگر در مسیر حادثه‌ای رخ داد بتواند از آن استفاده کند و در حد توان از خود و یا دیگران مراقبت کند.





پرهیز از سفر به سرزمین هایی که درگیر بیماری های مسری و واگیر هستند



عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: (إِذَا سَمِعْتُمُ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلَا تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا) مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ترجمه:

از اسامه بن زید رضي الله عنه روایت شده که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اگر شنیدید که طاعون در سرزمینی شیوع یافته، به آنجا وارد نشوید، و اگر در سرزمینی هستید که طاعون در آن پدید آمده، از آنجا خارج نشوید.» متفق علیه.

شرح حدیث:

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اگر شنیدید که طاعون در سرزمینی شیوع یافته.» طاعون، بیماری ای مسری و بسیار خطرناک است که در گذشته به عنوان یکی از بیماری های همه گیر با سرعت انتشار بالا شناخته می شد. این بیماری



نوعی بیماری واگیردار و اپیدمیک است. در واقع واژه «طاعون» به هرنوع بیماری همه گیری اطلاق می شود که به سرعت شیوع پیدا می کند؛ مانند کرونا، آبله، وبا و بیماری های مشابه آن ها.

بنابراین اگر شنیدید که بیماری واگیرداری در منطقه ای یا کشوری شیوع پیدا کرده است، به آنجا نروید؛ چرا که بیماری به راحتی از فرد مبتلا به دیگران منتقل می شود. در ادامه می گوید: «پس وارد آن سرزمین نشوید» یعنی وارد سرزمین یا کشوری که درگیر بیماری واگیردار است، نشود تا مبادا به آن مبتلا گردد. چنان که خداوند می فرماید: **وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ** [بقره: ۱۹۵] (خودتان را با دستان خود به هلاکت نیفکنید) یعنی کاری را انجام ندهید که موجب نابودی و یا آسیب شما شود. در ادامه آمده است که: «و اگر در سرزمینی هستید که بیماری در آن پدید آمده، از آن خارج نشوید». یعنی اگر بیماری واگیرداری مانند طاعون در سرزمینی شیوع یافته که شما در آنجا هستید، به قصد فرار از بیماری از آنجا خارج نشوید؛ زیرا ممکن است ویروس را با خود به مناطق دیگر منتقل کنید. در این حالت باید بیماری در همان منطقه محاصره شود تا شیوع نیابد.



و این دقیقاً همان کاری است که صحابه -رضی الله عنهم- انجام دادند. زمانی که عمر بن خطاب رضی الله عنه برای فتح بیت المقدس به سمت شام حرکت کرده بود، در میانه راه به او خبر دادند که در شام بیماری طاعون شیوع پیدا کرده است. پس ایشان با ارتش خود به مدینه بازگشت و وارد منطقه ای که طاعون در آن شایع بود نشد.

امروزه با پیشرفت علم پزشکی، تنوع داروها و وجود واکسن ها و انواع روش های ایمن سازی، که به اذن و اراده الهی از انسان در برابر ابتلا به بیماری و همچنین انتقال آن محافظت کند، اگر فردی پس از استفاده دارو و انجام پروتوکل های بهداشتی و اتخاذ تدابیر بهداشتی آن هم در صورت نیاز خواست وارد منطقه ای آلوده شود و یا از آن منطقه خارج شود ایرادی ندارد، به ویژه اگر از نظر علمی و تجربی ثابت شده باشد که این ورود و خروج تأثیری در گسترش بیماری ندارد.





نه سگ همراه داشته باشد و نه زنگوله ای

عن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: (لَا تَصْحَبُ الْمَلَأِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلَا جَرَسٌ) رواه مسلم.

ترجمه:

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «فرشتگان، همراه گروهی نمی‌شوند که در آن، سگ یا زنگوله باشد.» به روایت مسلم

فرشتگان مخلوقات گرامی و محترم هستند؛ نافرمانی خداوند را نمی‌کنند و همان‌گونه که به آن‌ها فرمان داده می‌شود، عمل می‌کنند. به همین دلیل وارد مکان‌ها و خانه‌هایی که در آن‌ها گناهی انجام می‌شود که خداوند را خشمگین می‌کند، نمی‌شوند.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می فرمایند: «فرشتگان همراه نمی شوند»
 همراهی فرشتگان با بنده به معنای حمایت و مراقبت از
 اوست؛ همان طور که خداوند متعال در قرآن فرموده است:
 {وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً} [انعام: ۶۱] (و نگهبانانی [از فرشتگان]
 بر شما می فرستد) و نیز فرموده است: {لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ
 يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ} [رعد: ۱۱] (برای او [=]
 انسان] فرشتگانی است که همواره از پیش رو و از پشت
 سرش، او را به فرمان الله حفاظت می کنند.) یعنی برای هر
 بنده ای فرشتگانی وجود دارند که به طور نوبتی بر او گمارده
 شده اند؛ نگهبانان شب و نگهبانان روز، که او را از بدی ها و
 حوادث ناگوار محافظت می کنند.

ایشان در ادامه می فرمایند: «گروهی که همراهشان
 سگ باشد» «رفقه» به معنای گروهی از مردم است که با هم
 به سفر می روند. اگر در سفرشان سگی با خود داشته باشند،
 فرشتگان از همراهی آن ها دوری می گزینند. پیامبر ﷺ
 همچنین خبر داده اند که فرشتگان وارد خانه ای که در آن
 سگ باشد نمی شوند، مگر برخی سگ ها که از این حکم
 استثنا شده اند که عبارتند از: سگی که برای نگهبانی خانه یا



باغ استفاده می‌شود، سگی که به چوپان در نگهداری گلهٔ گوسفند یا حیوانات دیگر کمک می‌کند، و سگ شکاری که برای شکار خرگوش و مانند آن آموزش دیده باشد. داشتن چنین سگ‌هایی اشکالی ندارد.

پیامبر ﷺ در ادامه می‌فرماید: «و نه زنگی [همراهشان باشد]» «جرس» به معنای زنگ یا ناقوس^(۱) است؛ همان چیزی که نزد مسیحیان رایج است. این زنگ وسیله‌ای شناخته شده است و گاه به گردن حیوان بسته می‌شود، و صدایی خوشایند و موزون دارد که موجب طرب و شادی می‌شود، و به نوعی شبیه آلات موسیقی است. بنابراین پیامبر ﷺ از آن نهی کرده و فرموده‌اند که فرشتگان همراه گروهی که زنگی با خود دارند نمی‌شوند؛ زیرا با حرکت حیوانات، صدایی شبیه موسیقی ایجاد می‌شود.

مانند این حالت، آهنگ‌ها و ترانه‌هایی است که برخی مسافران در مسیر سفر به آن‌ها گوش می‌دهند در حالی که شنیدن موسیقی حرام است. پس شایسته است که مسافر

۱- ناقوس وسیله‌ای از جنس مس و به شکل لوله‌ای توخالی است؛ یک سر آن گشاد و سر دیگرش باریک‌تر است. درون آن، گوی کوچکی از مس آویزان است که هنگام حرکت، به چپ و راست برخورد می‌کند.



در طول سفرش به تلاوت قرآن، یا داستان‌ها و حکایت‌های
مفید گوش دهد و از شنیدن آهنگ و موسیقی پرهیز کند تا
فرشتگان همچنان همراه و نگهبان او باقی بمانند.





بدرقه کردن مسافر و دعا کردن برای او

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُودِّعُنَا، فَيَقُولُ: (أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ) رواه الترمذي.

ترجمه:

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که گفت: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام بدرقه ما (در زمان سفر) با ما خداحافظی می کرد و می فرمود: «دینت، امانتت، و پایان کارهایت را به خدا می سپارم.» به روایت ترمذی

بدرقه مسافر و دعا برای او هنگام خداحفظی، یک سنت نبوی است، و در آن نوعی الفت، محبت و دوستی وجود دارد.



شرح حدیث:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را بدرقه می‌کرد» پیامبر صلی الله علیه و آله با همه، خوش اخلاق بود. مسافران را بدرقه می‌کرد، به عیادت بیماران می‌رفت، به فقرا کمک می‌نمود؛ به همین دلیل یارانش او را بسیار دوست داشتند. حتی دشمنانش به واسطهٔ اخلاق نیکو و رفتار مهربانانه‌اش جذب او می‌شدند.

ایشان رضی الله عنهما زمانی که می‌خواست مردی را در سفر بدرقه کند دستش را می‌گرفت و آن را رها نمی‌کرد تا وقتی که خود آن شخص دستش را رها کند. سپس به او می‌فرمود: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»^(۱) «دینت، امانتت، و پایان کارهایت را به خدا می‌سپارم.» یعنی دین و امانت تو و همچنین فرجام کارهایت - که با آن زندگی‌ات به پایان می‌رسد - همه را به خداوند متعال می‌سپارم؛ و از خدا می‌خواهم که همهٔ این چیزها را برایت حفظ کند؛ تا در دینت گمراه نشوی و بر ایمان و دینداری‌ات ثابت قدم بمانی.



همچنین خداوند امانت‌هایت را حفظ کند، چه امانت‌هایی که مردم به تو سپرده‌اند و چه مسئولیت‌هایی که خدا بر دوشت گذاشته است که همان انجام واجبات شرعی است تا آن‌ها را خوب انجام دهی و ضایع نکنی؛ مثلاً نمازهایت را در وقتش بگزاری، روزه‌هایت را خوب بگیری، و امانت‌های مردم را ادا کنی.

و «پایان کارهایت» منظور از آن، کارهایی است که خداوند زندگی تو را با آن‌ها ختم می‌کند، زیرا کارها بر اساس پایان آن‌ها سنجیده می‌شوند. ممکن است کسی در طول زندگی‌اش اعمال نیک داشته باشد، ولی در پایان عمرش گمراه شود و از راه حق منحرف گردد. پس این دعا به این معناست که: «از خدا می‌خواهیم که پایان زندگی مسافر را با خیر و نیکی قرار دهد». بنابراین، مردم هنگام سفر کسی چنین دعایی برای او می‌خوانند؛ چرا که مسافر به دیار غربت می‌رود و ممکن است شیطان او را به انجام گناه و سوسه کند. به همین دلیل برایش دعا می‌کنند که در کارهایش موفق شود و همچنین اعمالی انجام دهد که مورد رضای خداوند است.



و مسافر نیز در پاسخ، برای آن‌ها دعا می‌کند همچنان که از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يُسَافِرَ فَلْيَقُلْ لِمَنْ يُخَلْفُ: أَسْتَودِعُكُمْ إِلَهَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ»^(۱) «هر کس بخواند سفر کند، باید به کسانی که به جای می‌گذارد [و از آن‌ها دور می‌شود] بگوید: شما را به خدا می‌سپارم، خدایی که امانت‌های سپرده‌شده نزد او هرگز تباه نمی‌شود.» همچنین دعا کردن برای مسافر به‌طور کلی مستحب است. روایتی هست که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من قصد سفر دارم، پس مرا سفارش کن» پیامبر ﷺ فرمود: «رَوِّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى» «خداوند تقوا را توشه‌ات قرار دهد» مرد گفت: «باز هم بفرما» ایشان فرمودند: «وَعَفَرَ دَنْبَكَ» «و گناهات را بیامرزد»، مرد گفت «باز هم بفرما، پدر و مادرم فدایت شوند» پیامبر ﷺ فرمودند: «وَيَسِّرْ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ» «در هر جا که باشی، خیر و نیکی را برایت آسان گرداند.»^(۲)

۱- روایت ابن ماجه

۲- روایت ترمذی



دعای سفر

عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ كَبَّرَ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: {سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ} (۱۳) وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ؛ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ، وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ) رواه مسلم.

ترجمہ:

از عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است کہ: رسول خدا

صلی اللہ علیہ وسلم ہر گاہ برای سفر بر شتر خود سوار می شد، سه بار



تکبیر (یعنی «الله اکبر») می‌گفت، سپس می‌فرمود:

{سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ} (زخرف: ۱۳-۱۴) (پاک و منزّه است آن کسی که این (وسیله نقلیه) را برای ما رام کرد، و گرنه ما توان رام کردن آن را نداشتیم. و بی‌تردید ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.) سپس دعا می‌کرد: «

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ» «خدایا، از تو در این سفر، نیکی و پرهیزگاری می‌خواهیم، و کارهایی که موجب رضایت توست. خدایا، این سفر را بر ما آسان کن، و دوری راه را برای ما کوتاه گردان. خدایا، تو یار و همراه ما در سفر هستی، و نگهبان و جانشین ما نزد خانواده‌مان. خدایا، پناه می‌بریم به تو از سختی‌های سفر، و از اندوهناک شدن هنگام دیدن (اتفاقات ناخوشایند)، و از بازگشت بد به مال و خانواده‌مان.» و هنگامی که از سفر بازمی‌گشت، همین دعا را می‌خواند

و این جملات را به آن اضافه می‌کرد: «آیْبُون، تَائِبُون، عَابِدُون، لِرَبَّنَا حَامِدُون» «بازگشت‌کنندگانیم، توبه‌کنندگانیم، عبادت‌کنندگانیم، و ستایش‌کنندگان پروردگارمان هستیم». به روایت مسلم.

یاد فراوان خداوند، دل را مملو از ایمان و آرامش می‌سازد. و دعا بنده را از هر گزندی محافظت می‌کند و خیر را به او نزدیک می‌گرداند. پیامبر ﷺ برای ما در زمان‌ها و شرایط مختلف دعاها و اذکاری تعیین نموده‌اند که یکی از آن دعاها، دعای سفر است.

راوی می‌گوید: رسول خدا ﷺ هرگاه برای سفر بر شتر خود سوار می‌شد، سه بار تکبیر (یعنی «الله اکبر») می‌گفت.

وقتی مسافر بارهای خود را بر می‌دارد و سوار وسیله نقلیه می‌شود (خواه شتر، یا خودرو، یا هواپیما، و غیره) و می‌خواهد سفر خود را آغاز کند، سه بار می‌گوید: «الله اکبر»، سپس دعای مخصوص سفر را می‌خواند.



راوی می‌گوید: سپس می‌فرمود: **سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ** [زخرف: ۱۳-۱۴] (پاک و منزّه است آن کسی که این وسیله نقلیه) را برای ما رام کرد، وگرنه ما توان رام کردن آن را نداشتیم. و بی‌تردید ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت.) این جمله شامل حمد و ثنای خداوند است و سپاس‌گزاری از او به خاطر این که این وسایل نقلیه را برای ما فراهم نموده تا با استفاده از آن بتوانیم به هر مکانی سفر کنیم، در حالی که خود قادر به انجام این سفر بدون یاری خداوند نبودیم. همچنین اشاره به این است که ما به‌سوی خداوند بازخواهیم گشت.

پیامبر ﷺ در دعای سفر فرمودند: **«اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَىٰ، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَىٰ»** «خدایا، از تو در این سفر، نیکی و پرهیزگاری می‌خواهیم، و کارهایی که موجب رضایت توست.»

مسافر از خداوند می‌خواهد که در سفرش به او برکت و تقوا عنایت کند. برکت به معنای عمل صالح است



و تقوا به معنای ترس از خداوند و پرهیز از گناهان. همچنین از خداوند می‌خواهد که به او توفیق دهد در سفرش کارهایی را انجام دهد که خداوند از آن راضی است، همانند نماز، صدقه و دیگر کارهای نیک، و او را از کارهای بد که موجب خشم خداوند می‌شود دور نگه دارد.

در ادامه دعا آمده است: «اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا» زیرا سفر معمولاً با سختی و رنج همراه است، مسافر از خداوند می‌خواهد که سفرش را آسان کند، تا دچا خستگی، بیماری، خرابی وسیله نقلیه یا گم شدن وسایلش نشود. در ادامه آمده است: (وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ) منظور این است که خداوند مسیر سفر را برای مسافر آسان کند و کسالت و خستگی سفر را از او دور سازد، به گونه‌ای که فاصله و سختی مسیر را احساس نکند. در ادامه دعا آمده است: (اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ) یعنی ای خداوند تو در سفر ما همراهمان هستی، و در زمان نبودن ما امور اهل و خانواده ما را به بهترین نحو سر و سامان می‌دهی و آنان را حفظ می‌کنی. در ادامه می‌فرماید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ



مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ خدایا پناه می‌برم به تو از سختی‌ها و مشکلات سفر که ممکن است بر مسافر پیش آید. سپس می‌فرماید: **(وَكَايَةِ الْمُنْظَرِ)** این عبارت به معنای مشاهده چیزهای ناراحت‌کننده‌ای است که ممکن است مسافر در طول سفر ببیند، مانند حوادث تصادف، آتش‌سوزی‌ها و دیگر حوادثی که مایه ناراحتی و اندوه می‌شود. و می‌فرماید: **(وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ)** در اینجا مسافر به خداوند پناه می‌برد از مشکلاتی که ممکن است هنگام بازگشت به خانه و خانواده خود با آن‌ها روبرو شود، مانند بیماری، مشکلات مالی و یا دیگر مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها. در ادامه می‌گوید: هر گاه به نزد خانواده خود بازگشت همین دعا را می‌خواند، به آن می‌افزاید: **«آيُيُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»** وقتی مسافر به خانه بازمی‌گردد همین دعا را می‌خواند و به آن می‌افزاید **«آيُيُونَ»** یعنی بازگشتگان به خیر و خوبی، **«تَائِبُونَ»** یعنی توبه‌کنندگان از گناهان، **«عَابِدُونَ»** یعنی پرستش‌کنندگان خداوند به بهترین نحو، **«وَلِرَبِّنَا حَامِدُونَ»** یعنی بابت امنیت و سلامتی خودمان در طول سفر شاکر و سپاس‌گزار خداوند هستیم.



دعاهای سفر تأثیر زیادی در موفقیت مسافر در سفر، حفظ او، و دور شدن بدی‌ها از او دارد. بنابراین مسافر نباید فقط خود به گفتن این دعا اکتفا کند، بلکه باید کسانی که همراه او سوار بر وسیله نقلیه (خودرو یا وسیله دیگری) هستند را به گفتن این دعا تشویق کند، اگر آن‌ها این دعا را حفظ نیستند باید آن‌ها را به آن‌ها آموزش دهد.





برای مسافران سنت است که از میان خود
یکی را به عنوان سرپرست (رهبر) تعیین کنند



عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: (إِذَا خَرَجَ
ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ، فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ) رواه أبو داود

ترجمه:

از ابو سعید خدری رضي الله عنه روایت است که پیامبر
ﷺ فرمودند: «اگر سه نفر با هم به سفر می‌روند، باید از
میان خود یکی را به عنوان امیر (سرپرست و مسئول)
انتخاب کنند.» به روایت ابوداود.

هیچ جمع و گروهی بدون وجود مدیر و مسئول و
سرپرست سامان نمی‌یابد؛ هر جمعی که در کاری با هم
مشارکت می‌کنند، حتما باید یک رهبر یا مسئول داشته
باشند تا در زمان اختلاف، داوری کرده و تصمیم نهایی را
بگیرد، به‌ویژه در سفر.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر سه نفر با هم به سفر می‌روند، باید از میان خود یکی را به عنوان امیر (سرپرست و مسئول) انتخاب کنند.»

یعنی اگر کسی به تنهایی سفر کند، خودش مسئول خویش است. هر وقت بخواهد حرکت می‌کند، هر زمان که خواست می‌خواهد، در هر جا که خواست غذا میل می‌کند. اگر دو نفر با هم سفر کنند معمولاً اختلاف نظر زیادی میانشان پیش نمی‌آید. اما وقتی تعداد مسافران سه نفر باشد، نظرات متفاوت و خواسته‌ها متنوع می‌شود. در این حالت گروه نیازمند فردی است که تصمیم نهایی را بگیرد و به اختلافات پایان دهد.

در سفر ممکن است در مورد مسائل مختلفی اختلاف نظر پیش آید، مانند این که: کجا اقامت کنند، در کدام رستوران غذا بخورند؟ در چه محله‌ای ساکن شوند؟ یا از چه مکان‌هایی بازدید کنند؟ گاهی این اختلافات موجب رنجش خاطر و دل‌خوری و ناراحتی می‌شود.



پیامبر ﷺ فرمودند: «باید از میان خود یکی را به عنوان امیر (سرپرست و مسئول) انتخاب کنند.» برای این که اختلاف‌ها برطرف شود. پس بهتر است که در آغاز سفر، یکی از همراهان را به عنوان مسئول گروه تعیین کنند تا در زمان لزوم تصمیم‌گیری کند. ویژگی‌های مسئول و سرپرست سفر باید این‌ها باشد: باگذشت، صبور و خوش اخلاق. چنان که جابر رضی الله عنه می‌گوید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخَلَّفُ فِي الْمَسِيرِ، فَيُرْجِي الضَّعِيفَ، أَيُّ يُشْجِعُهُ لِلْحَاقِ بِالْقَوْمِ، وَيُرْدِفُ، أَيُّ يَرْكَبُ خَلْفَهُ الْعَاجِزَ، وَيَدْعُو لَهُمْ»^(۱) «پیامبر ﷺ وقتی در سفر همراه مردم بود، در انتهای کاروان حرکت می‌کرد، ضعیف‌ها را به ادامه مسیر تشویق می‌کرد، و ناتوانان را بر مرکب خود سوار می‌نمود و برایشان دعا می‌کرد.» پس سرپرستی در سفر، مسئولیت و وظیفه‌ای است که باید با اخلاق و دلسوزی همراه باشد. همچنین اطاعت و فرمان‌برداری از سرپرست در کارهایی که گناه نیست و ضرری برای کسی ندارد، واجب است.

۱- روایت ابوداود و بیقهی در سنن.



از تجربه‌های شخصی‌ام این‌را بگویم: ما پنج نفر هستیم که سالانه دو یا سه بار با هم به سفر می‌رویم. بین‌مان صمیمیت و انس زیادی هست. همیشه یکی را به عنوان سرپرست و مسئول سفر انتخاب می‌کنیم و در طول سفر از او اطاعت می‌کنیم. تا این‌که در سفری که به یکی از کشورها داشتیم شخص جدیدی به ما پیوست. ما طبق روال همیشه تصمیم داشتیم در محله‌ای ساکن شویم که در سفرهای قبلی به آن‌جا می‌رفتیم. اما این شخص جدید مخالفت کرد و گفت: «من می‌خواهم در محله‌ای دیگر ساکن شوم» در حالی‌که از قبل یکی را به عنوان سرپرست سفر انتخاب کرده بودیم. سرپرست گروه تلاش کرد او را قانع کند اما او نپذیرفت و گفت: «اگر به خواسته من عمل نکنید به تنهایی به آن محله می‌روم!» و واقعاً هم رفت و در آن‌جا ساکن شد. پس از آن، هر زمان می‌خواستیم به گردش یا بازدید برویم، باید می‌رفتیم سراغ او و سوارش می‌کردیم. این کار برایمان خسته‌کننده شد. در انتخاب رستوران هم مشکل‌ساز شد؛ هر رستورانی که انتخاب می‌کردیم، او پیشنهاد دیگری می‌داد، اگر نظرش را نمی‌پذیرفتیم، نه تنها غذا نمی‌خورد، بلکه اخلاقی هم بد



می‌شد و هیچ توجهی به تصمیم سرپرست سفر نمی‌کرد. تا جایی که از همراهی او خسته شدیم و آرزو کردیم ای کاش اصلاً با ما نمی‌آمد. این اتفاق در سال ۱۴۲۹ هجری قمری - ۲۰۰۹ میلادی رخ داد.

تعیین سرپرست و رهبر در سفر برای نظم‌دادن به امور گروه و جلوگیری از اختلافات است، و باید در چارچوب عرف و دراموری که ضرر و زیانی ندارد از او اطاعات کرد.





مسافرت در روز پنج‌شنبه

عن كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه كَانَ يَقُولُ: (لَقَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ إِذَا خَرَجَ فِي سَفَرٍ إِلَّا يَوْمَ الْخَمِيسِ) رواه البخاري.

ترجمه:

از کعب بن مالک رضي الله عنه روایت است که: «هرگاه رسول خدا ﷺ قصد سفر می‌کرد بسیار کم پیش می‌آمد که در غیر روز پنج‌شنبه از مدینه خارج شود.» به روایت بخاری.

پیامبر ﷺ برخی از روزها را به عبادات و یا کارهای خاصی اختصاص می‌دادند؛ مانند رفتن به مسجد قبا در هر روز شنبه، و روزه گرفتن دوشنبه و پنج‌شنبه، و مواردی از این دست.



شرح حدیث:

کعب بن مالک می‌گوید: «هرگاه رسول خدا ﷺ قصد سفر می‌کرد بسیار کم پیش می‌آمد که در غیر روز پنج‌شنبه از مدینه خارج شود.» منظور از پنج‌شنبه روز قبل از جمعه است. پیامبر ﷺ هنگامی که قصد سفر داشت، دوست داشت آغاز سفرش در روز پنج‌شنبه باشد. همین‌طور بیشتر جنگ‌های ایشان نیز در چنین روزی آغاز می‌شد، چنان‌که در غزوۀ تبوک نیز روز پنج‌شنبه از مدینه خارج شد؛ و این، آخرین غزوه‌ای بود که پیامبر ﷺ خود شخصاً در آن شرکت کرد و با رومیان جنگید.

پیامبر ﷺ در بیشتر سفرهایشان چنین عادتی داشتند، هر چند گاهی در روزی غیر از پنج‌شنبه سفر می‌کردند. برای مثال، در حج و داع (آخرین حج پیامبر ﷺ) ایشان در روز شنبه از مدینه خارج شدند. بنابراین انسان می‌تواند در روزی سفر کند که برای وضعیت او مناسب‌تر است. ولی اگر روزها از هر نظر برابر باشد [و برایش تفاوتی نکند در چه روزی به سفر برود] بهتر است سفر خود را در روز پنج‌شنبه آغاز کند.



واژه «خمیس» در اصل به معنای «لشکر» است، چون لشکر به پنج گروه تقیم می‌شد. همچنین گفته شده علت نام‌گذاری روز پنج‌شنبه به «خمیس» این بوده که در آن روز غنیمت‌ها به پنج دسته تقسیم می‌شده است.

همچنین سنت است که انسان سفر خود را از صبح زود آغاز کند؛ چه این سفر در روز پنج‌شنبه باشد و چه روزی دیگر. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» «خدایا، به امت من در آغاز روزشان برکت بده» این البته در صورتی است که زمان سفر به اختیار خود فرد باشد. اما اگر زمان سفر به خاطر رزرو بلیت هواپیما و یا مواردی از این قبیل دست خود انسان نباشد، در این صورت تکلیفی متوجه او نیست.

همچنین پیامبر ﷺ هرگاه گروهی نظامی یا لشکری را اعزام می‌کردند، آن‌ها را در ابتدای روز می‌فرستادند. صخر غامدی ﷺ که مردی بازرگان بود نیز تجارت خود را همیشه از اول صبح آغاز می‌کرد؛ در نتیجه ثروتمند شد و مال بسیاری به دست آورد.





مستحب بودن سیر در شب

عن أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (عَلَيْكُمْ بِالدُّجَّةِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ) رواه أبو داود.

ترجمه:

از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در شب سیر کنید، زیرا زمین در شب جمع می شود» (یعنی مسیرها کوتاه تر و سیر آسان تر می شود). به روایت ابوداود. هر چه قدر مسافر مسافت بیشتری از سفر را بپیماید بیشتر خوشحال می شود و احساس می کند به مقصد خود نزدیک تر شده است. سفر در روز به خاطر شدت آفتاب و گرما و مشغول بودن به نگاه کردن به اطراف ممکن است همانند سفر شبانه نباشد، زیرا در شب هوا خنک تر است و این شرایط برای مسافر و وسیله نقلیه او راحت تر خواهد بود.





شرح حدیث:

پیامبر ﷺ می‌فرمایند: (در شب سفر کنید)، پیامبر ﷺ مسافران را به سفر در شب راهنمایی فرمودند و در جمله (زیرا زمین در شب برای مسافر کوتاه می‌شود)، ایشان فرموده‌اند که به خاطر کوتاه شدن زمان در شب، سفر برای شخص آسان‌تر می‌شود. واژه «طوی» به معنای جمع شدن یا به هم پیوستن چیزی است، مثلاً زمانی که یک فرش یا بسطی جمع می‌شود. بنابراین در شب، مسیر برای مسافر جمع و کوتاه می‌شود؛ یعنی او می‌تواند در دل شب مسافتی را طی کند که در روز قادر به آن نیست، چرا که شب وقت خنک‌تری است و حیوانات بارکش و وسایل نقلیه سریع‌تر می‌توانند حرکت کنند.

عرب‌ها در گذشته می‌گفتند: «عند الصباح یحمد القوم السری» (هنگام صبح، مردم از سفر شبانه خود شادمان می‌شوند)؛ یعنی هنگام صبح مسافران خوشحال‌اند به خاطر مسافتی که در شب طی کرده‌اند.



این موضوع حتی در مورد وسایل نقلیهٔ امروزی نیز صادق است. در سفر شبانه چرخ‌ها و دیگر وسایل خودرو تحت تأثیر گرما و تابش آفتاب آسیب نمی‌بینند. بنابراین پیامبر ﷺ اشاره نمودند که زمین برای مسافر در شب کوتاه‌تر می‌شود، مشروط بر این که مسیر امن باشد و راننده اطمینان داشته باشد که در حین رانندگی به خواب نخواهد رفت.





پیاده روی بعد از نماز صبح

عن أنسٍ رضی اللہ عنہ أنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ إِذَا صَلَّى الْعَدَاةَ فِي سَفَرٍ،
مَشَى عَنْ رَاحِلَتِهِ قَلِيلًا. رواه البيهقي.

ترجمه:

انس رضی اللہ عنہ نقل می‌کند: «وقتی پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز صبح را
در سفر می‌خواند، از شتر یا مرکب خود پیاده می‌شد و
اندکی پیاده راه می‌رفت.» به روایت بیهقی.

نشستن طولانی بر وسیله نقلیه ممکن است به بدن
آسیب بزند و یا بر مفاصل و اعضای بدن تأثیر منفی بگذارد.
بنابراین، مسافر نیاز دارد که تحرک داشته باشد، حالت
نشستن خود را تغییر دهد و گاهی پیاده روی کند.



شرح حدیث:

منظور از عبارت «وقتی پیامبر ﷺ نماز صبح را در سفر می‌خواند» این است که در مسیر سفر توقف می‌کرد و نماز صبح را به جا می‌آورد. در جمله «از مرکب خود پیاده می‌شد و کمی پیاده روی می‌کرد» «راحله» به معنای شتری است که برای سفر مناسب بوده و معمولاً برای این کار نگهداری می‌شود. در زمان ما می‌توان آن را به خودرو و وسایل نقلیه مشابه تشبیه کرد.

پس پیامبر ﷺ سوار بر مرکب و در معیت و همراهی یارانش به سفر می‌رفت، و برای استراحت شبانه مدتی را توقف می‌کرد، و پس از اداي نماز صبح پیش از آن که سوار بر مرکبش شود مدتی را پیاده روی می‌کردند.

پیاده روی برای مسافر و غیر مسافر مفید است. زیرا نشستن طولانی در وسیله سواری چه شتر باشد و چه خودرو و یا وسیله دیگر، برای بدن زیان‌آور است. و از نظر پزشکی و سلامتی پیاده روی برای انسان مفید است؛ هم



به عنوان ورزش و هم به منظور مراقبت از سلامت بد.

پزشکان می گویند که نشستن طولانی مدت در حین سفر و کم تحرکی ممکن است باعث لخته شدن خون در پاها و انسداد رگ ها شود. این لخته ها حتی ممکن است به ریه برسند و منجر به آمبولی ریه (لخته خطرناک در ریه) شوند. این موضوع به ویژه در بیماران قلبی، افرادی که رگ های واریسی دارند، و کسانی که پیش از این دچار لخته در پا یا ریه شده اند بسیار جدی تر است.

بنابراین توصیه می شود که مسافران هر از چندگاهی از صندلی برخیزند و کمی راه بروند تا جریان خون در پاهایشان به حرکت بیفتد.





تکبیر و تسبیح در راه



عن جابر رضی الله عنه قَالَ: «كُنَّا إِذَا صَعِدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا». رواه البخاري.

ترجمه:

جابر رضی الله عنه روایت کرده است: «ما وقتی بالا می‌رفتیم (مثلاً از تپه یا بلندی)، تکبیر (یعنی الله اکبر) می‌گفتیم و هنگامی که پایین می‌آمدیم، تسبیح (یعنی سبحان الله) می‌گفتیم». به روایت بخاری

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همه حال خدا را بسیار یاد می‌کردند، از جمله در مسیر سفر.



شرح حدیث:

جابر رضی الله عنه می گوید: «ما وقتی بالا می رفتیم (مثلاً از تپه یا بلندی)، تکبیر (الله اکبر) می گفتیم و هنگامی که پایین می آمدیم، تسبیح (سبحان الله) می گفتیم. از راه و روش و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر این بود که هر گاه به مکان مرتفع و بلندی مانند کوه یا تپه می رسید می گفت: «الله اکبر» و هر گاه به دره و سراشیبی و یا جای پست می رسید می گفت: «سبحان الله» یاران او نیز چنین می کردند.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سپاهش هر گاه از بلندی عبور می کردند تکبیر می گفتند و هر گاه پایین می آمدند تسبیح می گفتند و نماز هم بر همین اساس تنظیم شد.»^(۱) یعنی در رکوع و سجده که حالت پایین آمدن است، تسبیح گفته می شود؛ و در قیام (ایستادن) که حالت بالا رفتن است تکبیر گفته می شود.



پیامبر ﷺ به کسانی که قصد سفر داشتند نیز توصیه می‌کرد که همین‌گونه عمل کنند. چنان‌که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا، من قصد سفر دارم، پس مرا وصیتی کن» پیامبر ﷺ فرمودند: «تقوای الهی را پیشه کن و در هر مکان بلندی تکبیر بگویی». وقتی آن مرد از نزد پیامبر ﷺ رفت، ایشان دعا کردند: «اللَّهُمَّ اطْوِ لَهُ الْأَرْضَ، وَهَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ»^(۱) «خدایا زمین را برای او کوتاه گردان (راه را برایش آسان و کوتاه کن) و سفر را برای او آسان نما».

و نیز از راه و روش پیامبر ﷺ این بود که هرگاه از جنگ، یا حج، یا عمره باز می‌گشت به هر بلندی که می‌رسید سه بار تکبیر می‌گفت و سپس می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آيِبُونَ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، سَاجِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»^(۲) (معبودی به حق جز الله نیست، یکتاست،

۱- روایت ترمذی

۲- روایت بخاری



شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش از آن اوست و او بر هر چیزی توانمند است. بازگشت‌کنندگانیم، توبه‌کنندگان، عبادت‌کنندگان، سجده‌کنندگان، و برای پروردگارمان سپاس‌گزاریم. خدا به وعده‌اش وفا کرد، بنده‌اش را یاری داد و احزاب (دشمنان) را به تنهایی شکست داد.





خوش اخلاقی با هم سفران



عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَهُ وَمَعَاذًا ﷺ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: (يَسِّرًا وَلَا تُعَسِّرًا، وَبَشْرًا وَلَا تُنْفِرًا، وَتَطَوَّعًا وَلَا تَخْتَلِفًا) رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ او و معاذ بن جبل رضي الله عنه را به یمن فرستاد و به آن‌ها فرمود: «آسان بگیرید و سخت نگیرید، مژده دهید و بیزار مکنید، و با یکدیگر سازگار باشید و اختلاف نکنید.» به روایت بخاری و مسلم.

سفر را «سفر» نامیده‌اند، چون پرده از اخلاق انسان بر می‌دارد. روزی عمر بن خطاب رضي الله عنه مردی را دید که از دیگری تعریف و تمجید می‌کرد. پرسید «آیا با او سفر کرده‌ای؟» پاسخ داد: «نه». پرسید: «آیا با او معاشرت نزدیکی داشته‌ای؟» گفت: «نه». عمر رضي الله عنه گفت: «پس او را نمی‌شناسی.»



آری، سفر اخلاق انسان را آشکار می‌سازد؛ بزرگواری یا بخلشان، بردباری یا تندخویی‌شان، فعالیت‌شان یا تنبلی‌شان را نشان می‌دهد. این ویژگی در سفرهای گذشته که همراه با سختی و مشقت بیشتری بود آشکارتر و برجسته‌تر بود. هرچند سفرهای امروزی آسان‌تر شده‌اند، هنوز هم می‌توان در سفر اخلاق افراد را کشف کرد.

🌀 شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «آسان بگیرید و سخت نگیرید». پیامبر ﷺ ابو موسی اشعری و معاذ بن جبل رضی الله عنهما را به یمن فرستاد. یمن سرزمینی دور از مدینه و در جنوب شبه جزیره عربستان بود، راه رسیدن به آن جا با شتر، حدود پنج روز طول می‌کشید. این دو صحابی گرامی در طول این مسیر با هم همراه بودند، و همچنین بعد از رسیدن به یمن، در زمان اقامتشان نیز همراه و همکار بودند.

به همین دلیل، پیامبر ﷺ آن‌ها را به مجموعه‌ای از توصیه‌ها سفارش نمود تا این همراهی برایشان آسان شود؛ توصیه‌های مبتنی بر نرمی، مدارا، پرهیز از



سخت‌گیری و خشونت. همچنین این توصیه‌ها نه تنها برای رابطه بین خودشان بود، بلکه مربوط به شیوه برخورد آن‌ها با مردمی بود که به‌سوی خدا دعوتشان می‌کردند.

همچنین فرمودند: «با هم سازگار باشید و اختلاف نکنید». پیامبر ﷺ این دو صحابی بزرگوار را توصیه کرد که با یکدیگر سازگاری داشته باشند، و از سرمدارا و همراهی رفتار کنند، هریک دیگری را بپذیرد و از او حرف‌شنوی داشته باشد، با نرمی و خوش‌رفتاری با هم تعامل کنند و تا حد امکان از اختلاف، جدل و ناسازگاری پرهیز کنند. زیرا اختلاف زیاد در میان هم‌سفران، یا سخت‌گیری در رفتار، باعث می‌شود که انسان از سفر خسته و دل‌زده شود، و ادامه راه برایش سخت و ناخوشایند گردد. گاه ممکن است اخلاق بد و ناسازگاری هم‌سفر، انسان را به جدایی، قهر یا نزاع بکشاند و مشقت سفر با بد خلقی و کج‌رفتاری هم‌سفر دو چندان شود.

به‌همین دلیل سلف صالح به اخلاق نیک و مهربانی در سفر اهمیت فراوانی می‌دادند. چنان‌که انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: «من با جریر بن عبدالله رضی الله عنه بجلی به سفر رفتم،



او در طول سفر به من خدمت می‌کرد. به او گفتم: «این کار را نکن!» پاسخ داد: «من دیدم که انصار چگونه با پیامبر ﷺ رفتار می‌کنند، پس با خود عهد کردم که هرگاه با یکی از آنان همراه شوم او را گرامی بدارم»^(۱).

این در حالی بود که جریر از لحاظ سنی از انس بزرگ‌تر بود. همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «بهترین دوستان نزد خدا، آن‌هایی هستند که برای دوست خود بهتر باشند؛ و بهترین همسایگان نزد خدا، آن‌هایی هستند که با همسایه‌شان بهتر رفتار کنند»^(۲).

از جمله مظاهر خوش خلقی با هم‌سفران، داشتن رفتار نرم و خوش‌برخورد بودن با آنان و یاری رساندن به آن‌ها در هنگام نیاز - چه نیاز مالی باشد و چه نیاز دیگر- است. پیامبر ﷺ قبیلۀ اشعری‌ها را به‌خاطر هم‌یاری و کمک‌رسانی و همدردی در سفر ستود و فرمودند: «اشعریان، هرگاه در جنگ تدارکاتشان تمام می‌شد، یا در مدینه غذای

۱- به روایت مسلم.

۲- روایت دارمی و امام احمد و سند آن صحیح است، و حاکم آن را صحیح دانسته و امام ذهبی با وی موافقت کرده است.



خانواده‌هایشان کم می‌شد، غذایی را که داشتند در یک پارچه جمع می‌کردند، سپس آن را به‌طور مساوی در یک ظرف میان خود تقسیم می‌کردند. آنان از من هستند و من از آنانم.»^(۱) یعنی پارچه‌ای را روی زمین پهن می‌کردند و هر کس غذایی را که برایش باقی مانده بود - مانند خرما، پنیر خشک، نان و مانند آن - می‌آورد و روی آن می‌گذاشت، سپس غذا را به‌طور مساوی میان خود تقسیم می‌کردند، این، نمونه‌ای از تکافل اجتماعی میان آن‌ها بود؛ تا مبادا یکی از آن‌ها غذا داشته باشد و دیگری محروم بماند.

همچنین لازم است فرد، در سفر احترام همراهانش را حفظ کند، برنامه سفر و ترتیب کارهای گروه را رعایت نموده و مطابق میل و راحتی دیگران رفتار کند.

در این باره می‌خواهم برایتان از یکی از دوستانم بگویم که بارها با من به کشورهای مختلف سفر کرده است. او مردی با خلاق، خوش‌رفتار، و طالب علم و دانش است؛ اما گاهی کارهایی انجام می‌دهد که همراهانش را ناراحت می‌کند، هر چند این کارها ممکن است در ظاهر کوچک به



نظر برسند. از جمله در سال ۱۴۲۸ هجری قمری - ۲۰۰۸ میلادی با هم به مصر سفر کردیم. طبق عادت، ما در سفرها در یک آپارتمان سکونت می‌گزیدیم، و هریک از ما اتاقی مستقل داشت که وسایل شخصی خود را در آن قرار می‌داد. اما دوستم گاهی بدون اجازه، به‌طور نازیبا و نامناسب از وسایل شخصی من استفاده می‌کرد. مثلاً، می‌دیدم که دمپایی‌ام که همیشه کنار در ورودی آپارتمان بود حالا جلوی در حمام افتاده و خیس شده است. وقتی پیگیری می‌کردم، می‌دیدم که او آن را برداشته و برای حمام استفاده کرده، چون دمپایی خودش داخل اتاق دورتر بوده، و دمپایی من به او نزدیک‌تر بوده است، با این‌که این دمپایی برایم ارزشمند و مهم بود، اما او به این مسائل توجه نمی‌کرد. یا این‌که وقتی در اتاقم باز بود، نگاهش به شیشه عطری که کنار کیفم گذاشته بودم می‌افتاد. وارد اتاق می‌شد، آن را بر می‌داشت، استفاده می‌کرد و لباس‌هایش را خوشبو می‌کرد، و بعد عطر را نه در اتاق من، بلکه در اتاق خودش یا در سالن رها می‌کرد. وقتی من آماده رفتن می‌شدم، عطر من را در کیف یا اتاقم پیدا نمی‌کردم، و بی‌خبر بودم که او آن را برداشته است!



مورد دیگر این که شب‌ها قبل از خواب، شارژر موبایل را به برق می‌زدم تا صبح که بیدار می‌شوم باتری موبایل کاملاً شارژ شده باشد و بتوانم تا چند ساعت از آن استفاده کنیم. اما دوستم که شب‌ها در سالن بیدار می‌ماند، وقتی می‌دید شارژ موبایل خودش تمام شده و اتاق خودش دورتر است، وارد اتاق من می‌شد، گوشی‌ام را از شارژ می‌کشید و شارژر را برمی‌داشت، گوشی خودش را شارژ می‌کرد، و سپس آن را در سالن رها می‌کرد و یا به اتاقش می‌برد و به خواب می‌رفت.

صبح که من برای نماز بیدار می‌شدم، با گوشی کاملاً خاموش روبرو می‌شدم و شارژر هم ناپید شده بود! نمی‌دانستم باید در سالن دنبالش بگردم یا در اتاق دوستم یا در آشپزخانه! و در همان حال، دوستم با خون‌سردی کامل وضو می‌گرفت، انگار که هیچ کاری نکرده، در حالی که من نزدیک بود از شدت ناراحتی منفجر شوم!

در سوئیت آپارتمان ما یک آشپزخانه کوچک وجود داشت که در آن برای خودمان و میهمان‌هایمان چای و قهوه درست می‌کردیم. من اصولاً در سفر، اقامت در سوئیت



آپارتمان را بیشتر از هتل دوست دارم، چون خدمات کاملی دارد، آشپزخانه، سالن و اتاق‌های متعدد دارد و برای پذیرایی از دوستان، مناسب‌تر از هتل‌هاست.

خلاصه این‌که یکی از دوستان هم‌سفرم تماس گرفت و دوستش را برای دیدار به آپارتمان دعوت کرد. میهمان بعد از نماز عصر آمد، در زد و دوستم در را برایش باز کرد. میهمان وارد شد و من در همان لحظه مشغول کار با لپ‌تاپم بودم، داشتم نسخه‌ای از کتابم را برای چاپ نهایی بررسی می‌کردم. برخاستم و از میهمان دوست هم‌سفرم استقبال کردم و با او به گفتگو نشستیم. چند دقیقه‌ای نگذشته بود که دوستم رو به من کرد و با لحنی دستوری گفت: «ابو عبدالرحمن! برو قهوه درست کن، خرما را هم فراموش نکن!» آن‌هم این‌گونه، بدون مقدمه، بدون ملاحظه! در حالی که میهمان، میهمان خودش بود و طبیعی بود که خودش باید کارهای مربوط به پذیرایی از او را انجام می‌داد. با این حال، گفتم: چشم، و به آشپزخانه رفتم، قوری را روی شعله گذاشتم و شروع کردم به آماده کردن مقدمات پذیرایی، تا قهوه بجوشد! چند دقیقه بعد صدایش بلند شد و فریاد زد: «ای عریفی، زود باش قهوه رو بیار!» گویی هارون



الرشید است که فریاد می‌زند: «ای غلام! غذا را بیاور!» این نوع برخورد نه فقط برای من، بلکه برای سایر هم‌سفران نیز آزاردهنده بود. و اگر یک روز از افاق به سالن بیای و ببینی لپ‌تاپت در دستان اوست و دارد با آن، کارهای شخصی‌اش را انجام می‌دهد اصلاً تعجب نکن! یا مثلاً اگر با او برای گردش بیرون بروی و سوار تاکسی شوید تا به بازار بروید، تعجب نکن اگر ببینی او کتابی را از افاق تو برداشته و با خودش آورده تا در مسیر بخواند! در حالی که چنین گردش‌هایی معمولاً پررفت‌وآمد است و فرصتی برای مطالعه نیست.

یادم هست یک‌بار برای گردش بیرون رفتیم و دیدم او جلد پنجم کتاب «درء تعارض العقل والنقل» اثر شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله را با خودش آورده است! این کتاب، اثری عمیق و دقیق در تفکر است که اصلاً برای مطالعه در گردش مناسب نیست. او این کتاب را از افاق من برداشته بود. نگران شدم که نکند کتابم را گم کند. وقتی از تاکسی پیاده شدیم، به او گفتم: «کتاب را فراموش نکن!» وقتی وارد فروشگاه‌های شدیم، کتاب را روی میز گذاشت و مشغول دیدن اجناس شد، و نزدیک بود کتاب را جا بگذارد،



چون هنگام بیرون رفتن، چند کیسه خرید به دست داشت. به او یادآوری کردم، و او گفت: «تو کتاب را کمی نگه‌دار!» من هم کتاب را گرفتم و به او گفتم: «خب، وقتی می‌دانی فرصت مطالعه نیست، چرا کتاب را به همراه می‌بری؟» در پاسخ گفت: «باید مرا تشویق کنی که از وقتم برای مطالعه استفاده کنم، نه این‌که مرا سرزنش کنی که چرا کتاب همراه دارم!». من خندیدم و چیزی نگفتم، چون در طول ساعت‌های طولانی که در سوئیت آپارتمان بودیم ندیده بودم که حتی یک‌بار هم کتابی را برای مطالعه باز کند.

به یاد دارم که در سال ۱۴۳۱ هجری قمری - ۲۰۱۱ میلادی به کشور مراکش سفر کردیم و در شهر رباط اقامت داشتیم، در آنجا با شماری از علما و دعوت‌گران دیدار کردیم. تصمیم گرفتیم صبح زود یکی از روزها به شهر فاس برویم که با خودرو دو ساعت فاصله داشت. قرارمان این بود که پیش از غروب آفتاب به رباط برگردیم، چون برای شام، با گروهی از بزرگان و نیک‌اندیشان قراری مهم داشتیم که نباید در آن تأخیر می‌کردیم.



صبح زود به فاس رفتیم و در آن روز چند تن از علما را دیدار کردیم. پس از نماز عصر، به بازار سنتی فاس رفتیم. ما چهار نفر، با هم در بازار قدیم می‌زدیم و گفتگو می‌کردیم. برخی از دوستان نیز برای خانواده‌هایشان هدیه می‌خریدند. وقتی فقط حدود یک ساعت به غروب خورشید باقی مانده بود، به دوستانم گفتم: «دوستان! وقت برگشتن است. ما باید حالا حرکت کنیم تا سر موعد، برای شام، نزد آن بزرگان و افراد سرشناس برسیم. شایسته نیست که دیر برسیم. بیاید از بازار خارج شویم تا دیر نشود.»

همه با هم راهی خروجی بازار شدیم. اما درست وقتی که نزدیک در خروج بودیم، متوجه شدم که یکی از دوستانمان همراه ما نیست. پرسیدم: «فلانی کجاست؟» گفتند: «نمی‌دانیم» و لبخند زدند چون می‌دانستند که من به در دسر افتاده‌ام. به تلفن همراهش زنگ زدم، اما خاموش بود! این عادت همیشگی اوست؛ این عادت همیشگی اوست؛ همیشه شارژ گوشی‌اش تمام می‌شود و به آن بی‌توجه است.



به ناچار برگشتم و به دنبالش گشتم. بازار فاس، بازاری قدیمی و شلوغ و مملو از جمعیت است. به دنبالش گشتم ولی پیدایش نکردم. تا این که ما سه نفر مجبور شدیم تا غروب آفتاب کنار دروازه بنشینیم و منتظر او بمانیم. بالاخره او را دیدیم که با آرامش خاصی می‌آید، و در حالی که دفتری در داشت با خون سردی کامل گفت: «این دفتر، عمرش هشتاد سال است! آن را در یک مغازه فروش اشیای قدیمی دیدم و با پنج صد درهم خریدم!» طوری این سخن را می‌گفت که گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است؛ گویی سه نفر در پیاده رو منتظر او نمانده‌اند! از این خون سردی‌اش نزدیک بود از کوره در بروم! در حالی که داشتم از خشم منفجر می‌شدم به او گفتم: «برادر من! ما را معطل کردی، گوشیات خاموش بود، و توجهی نداشتی که ما قرار مهمی داریم!» او صحبت مرا قطع کرد و گفت: «خب، چرا این قدر عجله؟ مردم آنجا عادت دارند تا دیر وقت بیدار بمانند. اگر یک ساعت دیر برسیم چه می‌شود؟» و در حالی که مشغول ورق زدن دفترش بود جلوتر از ما راه افتاد. من که واقعاً عصبانیت از بی‌خیالی او به اوج می‌رسید اما چیزی نگفتم و به یکی از دوستانم گفتم: «سویچ ماشین را بده، من



رانندگی می‌کنم!» از همه جلو زدم و با شتاب سوار ماشین شدیم و از بازار فاصله گرفتیم. در راه ناگهان گفت: «ابو عبدالرحمن! اگر بانکی باز بود، لطفاً بایست؛ می‌خواهم برای خانواده‌ام در ریاض پول بفرستم. برایم پیام داده‌اند که خرجی‌شان تمام شده!»

انگار زن و فرزندانش در بیابانی خشک و بی‌آب و علف گیر افتاده‌اند، که اگر در همین لحظه پول به دستشان نرسد، از گرسنگی و تشنگی می‌میرند!

با خودم گفتم: «والله ای به خونسردی تو! زمین چقدر صبور است که تو را تحمل می‌کند! کاش خدا ذره‌ای از این خونسردی را هم به من می‌داد!»

و البته، برای انصاف باید بگویم که این دوستم در حالت کلی خوش‌برخورد، خوش‌خلق، خوش‌قلب، بخشنده، مهربان و هم‌صحبت خوبی است. اما گاهی در سفر کارهایی از او سر می‌زند که هرچند گاه طنزآمیز است، اما بی‌توجهی‌هایی دارد که باعث دلخوری همراهان می‌شود. من هم این خاطره‌ها را برای مثال آوردم، به عنوان نمونه‌ای از برخی رفقای سفر که به احساسات همراهانشان توجه نمی‌کنند و اهل همکاری و همراهی هم نیستند.



همیاری در سفر

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: بينما نحن في سفر مع النبي ﷺ إذ جاء رجل على راحلة له، فجعل يصرف بصره يميناً وشمالاً، فقال رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ»، فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ، حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ. رواه مسلم.

ترجمه:

ابو سعید خدری رضي الله عنه می‌گوید: ما در سفری با پیامبر خدا ﷺ بودیم که مردی سوار بر مرکب خود نزد ما آمد و شروع کرد به نگاه کردن به اطراف، به راست و چپ. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر کس وسیله سواری اضافی دارد، باید آن را در اختیار کسی بگذارد که وسیله سواری ندارد؛ و هر کس توشه (و آذوقه) اضافه دارد، باید آن را در اختیار کسی بگذارد که توشه‌ای ندارد.» سپس پیامبر از انواع



دیگر دارایی‌ها نیز یاد کرد، تا جایی که ما گمان کردیم هیچ‌کس در اموال اضافی خود حقی ندارد (یعنی هر چیزی اضافه دارد باید به دیگران بدهد). به روایت مسلم.

گاهی در مسیر سفر، افراد گوناگونی با یکدیگر همراه می‌شوند: فقیر و ثروتمند، ناتوان و توانمند، دانا و باتدبیر و نادان و بی‌تجربه. از جمله آداب سفر، همکاری، همیاری و تکامل میان این افراد است.

شرح حدیث:

راوی می‌گوید: «ما در سفری با پیامبر خدا ﷺ بودیم که مردی سوار بر مرکب خود نزد ما آمد و شروع کرد به نگاه کردن به اطراف.» صحابهٔ پیامبر ﷺ بارها با ایشان هم‌سفر می‌شدند؛ برخی از این سفرها برای جهاد بود و برخی دیگر برای دعوت به سوی خدا و برخی نیز برای ادای حج و عمره. در یکی از این سفرها، مردی مسافر همراه آنان شد که بر شتر خود سوار بود. او با حالتی نگران، نگاهی را به اطراف می‌چرخاند، گویی چیزی را جستجو می‌کرد. پیامبر ﷺ او را دید و دریافت که او نیازمند است. و هر کسی در پی برآورده کردن نیاز برادرش



باشد خداوند نیز در پی برآورده کردن نیاز او خواهد بود. بنابراین پیامبر ﷺ بدون آن که آن مرد سخنی بگوید، برای برطرف کردن نیاز آن مرد و کمک به او پیش دستی کرد. ایشان فرمودند: «هر کس وسیله سواری اضافی دارد، باید آن را در اختیار کسی بگذارد که وسیله سواری ندارد». پیامبر ﷺ به هم سفران خود دستور دادند که به او و دیگر نیازمندان کمک کنند. اگر کسی شتری اضافی دارد که خود از آن استفاده نمی کند، آن را در اختیار کسی بگذارد که پیاده راه می رود و مرکبی ندارد، تا او بتواند بر آن سوار شود و به مقصد خود برسد. زیرا حرکت شتر بدون سواره، در حالی که انسان نیازمند پیاده راه می رود ناپسند است، به ویژه در سفر.

ایشان در ادامه فرمودند: «و هر کس توشه (و آذوقه) اضافه دارد، باید آن را در اختیار کسی بگذارد که توشه ای ندارد.» یعنی اگر کسی غذایی یا نوشیدنی ای بیش از نیاز خود دارد، آن را به کسی بدهد که چیزی برای خوردن ندارد؛ همانند مسافر فقیری که غذایش تمام شده و چیزی برای خوردن نیافته است.



ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «سپس پیامبر از انواع دیگر دارایی‌ها نیز یاد کرد، تا جایی که ما گمان کردیم هیچ‌کس در اموال اضافی خود حقی ندارد (یعنی هر چیزی اضافه دارد باید به دیگران بدهد)».

پیامبر صلی الله علیه و آله شروع کرد به نام بردن از اقسام مختلف دارایی‌ها: مثلاً اگر کسی ظرف اضافه دارد، یا لباس، کفش، وسیله یا هر چیز دیگری که ممکن است مسافر به آن نیاز پیدا کند، اما خودش به آن نیاز ندارد، باید آن را در اختیار دیگران بگذارد تا زمانی که خود نیازی به آن ندارد.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: تا جایی که ما گمان کردیم هیچ‌کس در اموال اضافی خود حقی ندارد (یعنی هر چیزی اضافه دارد باید به دیگران بدهد). یعنی ما چنان تحت تأثیر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتیم که تصور کردیم هیچ‌یک از ما حق ندارد چیزی که مازاد نیازش است را نگه‌دارد، بلکه باید آن را در اختیار هم‌سفران نیازمندش قرار دهد.

پس هر کسی چیزی اضافی با خود دارد و برادری که

با او هم سفر است به آن نیازمند است، باید آن را به او بدهد و از کمک کردن به او دریغ نرزد. زیرا خداوند در برابر این کار پاداش بزرگی به او می‌دهد، و هر چه نیاز آن فرد بیشتر باشد، پاداش آن صدقه و کمک نیز بزرگ‌تر خواهد بود.

یاری‌رسانی و مهربانی نسبت به هم‌سفران، به‌ویژه اگر آن‌ها ضعیف، بیمار یا خردسال باشند اهمیت بیشتری می‌یابد. همچنین رعایت حال بانوان و توجه ویژه به شرایط آن‌ها مورد تأکید است.

در روایتی آمده است که: پیامبر ﷺ از سفر باز می‌گشت. در میان همراهانش مردی خوش‌صدا به نام اَنْجَشَه حضور داشت. او برای شترها آواز می‌خواند، یعنی با صدایی آهنگین اشعاری را می‌خواند تا شترها با نشاط حرکت کنند. این کار باعث می‌شد شترها سریع بروند. برخی از شتران، کجاوه^(۱) داشتند که در هر کدام از

۱- کجاوه (به عربی هودج) محملی است که از چوب ساخته می‌شود و اطراف آن را با پارچه می‌پوشانند و بر روی شتر قرار می‌دادند و زن‌ها در آن می‌نشستند.



آن‌ها زنی نشسته بود. پیامبر ﷺ به او فرمود: «وای بر تو ای آنجشه! آرام‌تر بران، مراقب بلورین‌ها باش!»^(۱) منظور از «بلورین‌ها» زنان بودند؛ زیرا خواندن اشعار آهنگین، سبب می‌شد شتران تند تند راه بروند و ممکن بود زنان از کجاوه بیفتند و آسیب ببینند.

در پایان، باید گفت که سخن گفتن از همیاری و کمک متقابل در سفر به این معنا نیست که انسان به باری سنگین برای هم‌سفرانش تبدیل شود؛ برای مثال زیاد از آن‌ها پول بخواهد و یا مدام از وسایلشان استفاده کند. چنین رفتاری از نظر شرعی ناپسند است. پیامبر ﷺ با یارانش پیمان بست و فرمود: «و این که از مردم چیزی درخواست نکنید»^(۲). وقتی حج که از ارکان دین اسلام است تنها بر کسانی واجب شده که توان مالی و وسیله سفر دارند، و بر کسی که هزینه سفر ندارد، حج برای او واجب نیست تا مبادا باری بر دوش دیگران شود، حال در مورد سایر سفرها چگونه است؟

۱- روایت بخاری و مسلم

۲- به روایت نسائی.



خوشحال شدن مسافر با دیدن نشانه نیک (فال خوب)

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُعْجِبُهُ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَةٍ أَنْ يَسْمَعَ: يَا رَاشِدُ، يَا نَجِيحُ. رواه الترمذي.

ترجمه:

از انس بن مالک رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوست داشت وقتی برای کاری بیرون می‌رفت، بشنود که کسی می‌گوید: «ای راه‌یافته! ای کامیاب!»
به روایت ترمذی

بدبینی و سوءظن به آینده، لذت سفر را از بین می‌برد و خوشی را برای همراهان نیز خراب می‌کند. اما خوش‌بینی، حسن‌ظن به خدا، و چشم‌داشت به فضل، بخشش و نیکی پروردگار، مایه آرامش و اطمینان خاطر برای دل و ذهن است.



شرح حدیث:

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت...» پیامبر صلی الله علیه و آله شخصیتی پاک و نیکو سرشت بود که جز چیز نیکو را دوست نداشت. زیبایی و نیکی را می پسندید و از زشتی و ناپسندی بیزار بود. و این گرایش خود را نیز به یارانش آموزش می داد تا آن ها را تربیت و آگاه کند.

انس رضی الله عنه در ادامه می گوید: «وقتی برای کاری بیرون می رفت» یعنی زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای سفر، یا انجام کاری در بازار، یا ملاقات با هیئتی، یا برای رفع هر نوع نیاز و یا انجام فعالیت دیگری از خانه بیرون می رفت. راوی می گوید: «دوست داشت بشنود: «ای راه یافته! ای کامیاب!» پیامبر صلی الله علیه و آله در زندگی اش همواره خوش بین بود و از فال نیک در هر چیزی خوشش می آمد. از جمله نمونه های این خوش بینی آن بود که وقتی برای سفری یا کاری بیرون می رفت، دوست داشت سخنانی بشنود که حاکی از امید و نوید و خوش بینی باشد؛ مانند این که بشنود کسی دیگری را صدا می زند: «ای راشد!» و «رشد» به معنای هدایت به سوی راه درست است؛ و یعنی: «ای کسی که به راه راست هدایت شده ای» یا «ای ره یافته» و یا



باشنود: «ای نجیح» و نجاج یعنی رستگاری و موفقیت در کار و کامیابی؛ یعنی: «ای کسی که پیروز و موفق شده‌ای و حاجتش برآورده شده است». سخنانی از این جنس که موجب خوشبینی می‌شود مانند: «پیروز»، «سپاسگزار» و امثال آن برای پیامبر ﷺ خوشایند بود.

بنابراین انسان مسافر می‌تواند هر چیزی را که می‌بیند و یا می‌شنود به فال نیک بگیرد. برای مثال اگر وارد فرودگاه شد و شنید که کسی نام نیکویی بر زبان می‌آورد، یا کارمندی که با او برخورد داشت، نامش نشانه شادی و امید بود، یا با روی خوش با او برخورد نموده و به گرمی از وی استقبال کرد و به او خوش آمد گفت، همه این‌ها مایه دل‌گرمی و امیدواری است.

بیشتر نام‌های مردم، اسم‌های خوب و زیبایی هستند که انسان می‌تواند شنیدن آن‌ها را به فال نیک بگیرد. چنان‌که پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه با هزار و چهارصد تن از یاران خود همراه بود و مدت زیادی منتظر ماندند تا قریش به آن‌ها اجازه دهد برای ادای عمره وارد مکه شوند. در آن زمان، قریش مردی به نام سهیل بن عمرو را برای مذاکره با پیامبر ﷺ فرستاد. وقتی پیامبر ﷺ او را دید که می‌آید به یاران خود فرمود: (سَهْلٌ



أَمْرُكُمْ) یعنی «کار شما آسان شد» با این که سهیل در آن زمان هنوز کافر بود.^(۱)

پس، حس خوش بینی در دل مسافر، مایه لذت و آرامش او در سفر می شود، گرچه نام ها و چهره ها واقعاً تأثیری در سرنوشت ندارند و هیچ چیز را در قضا و قدر الهی تغییر نمی دهند، بلکه تنها احساساتی درونی و ذهنی هستند.

روزی عبدالله بن عباس رضی الله عنه با گروهی از یارانش نشسته بود. پرنده ای از بالای سرشان پرواز کرد و با صدای بلند شروع کرد به ناله و فریاد کردن. یکی از حاضران گفت: «خیر، خیر» یعنی امیدوارم که نشانه خیر و خوبی باشد نه شر. ابن عباس در پاسخ گفت: نه خیر است و نه شر. یعنی به این صدا هیچ معنای خاصی ندهید، این فقط پرنده ای بود که فریاد زد، همان طور که اگر چیزی خورده یا نوشیده بود این کار را می کرد.

۱- سهیل بن عمرو رضی الله عنه در جریان فتح مکه اسلام آورد و اسلام او نیکو و استوار بود. پس از آن، در راه دفاع از اسلام و در جنگ با مرتدان پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، مواضع شجاعانه و تأثیرگذاری از خود نشان داد.



دعای هنگام منزل گزیدن

عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:
(مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا فَقَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ
شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنَزِلِهِ)
رواه مسلم

ترجمه:

از خوله بنت حکیم رضی الله عنها روایت شده است
که پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در منزلی فرود آید و
بگوید: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) یعنی
(به کلمات کامل خدا پناه می‌برم از شر آنچه آفریده
است)، هیچ آسیبی به او نخواهد رسید تا زمانی که از
آن مکان کوچ کند.» به روایت مسلم

پیامبر خدا ﷺ به ما اذکاری را آموخته‌اند که در صبح
و شام بخوانیم، اذکاری را که هنگام خواب بگوییم، و
اذکاری را که هنگام فرود آمدن در منزلی در سفر به زبان
آوریم.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «هر کس در منزلی فرود آید» یعنی ممکن است سفر برای مسافر طولانی شود و او نیاز پیدا کند در میانه راه برای استراحت، نماز خواندن، و یا رفع نیازهای طبیعی در جایی توقف کند. این مکان ممکن است در بیابان باشد، یا در حمام‌ها و سرویس‌های بهداشتی عمومی بین راهی، یا در هتل‌ها و مسافرخانه‌هایی که برای پذیرایی از مسافران آماده شده‌اند، یا هر مکان دیگری از این دست.

ایشان می‌فرمایند: «اگر بگویند: به کلمات کامل خدا پناه می‌برم» یعنی هر گاه مسافر در طول سفر یا هنگام رسیدن به مقصد خود در جایی منزل گزید، این ذکر را در همان لحظه نخست فرود آمدن بر زبان جاری سازد، به خواست خداوند خود او و فرزندانش از آزار جنیان، شیاطین، عقرب‌ها، حشرات موزی و مانند آن‌ها در امان خواهد بود تا زمانی که از آن مکان کوچ می‌کند.



و معنای این که می‌گوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ» (به کلمات کامل خدا پناه می‌برم) این است که: به کلمات کامل و بی نقص خدا پناه می‌برم و به آن‌ها چنگ می‌زنم؛ کلماتی که در فضل، برکت و سودشان کامل‌اند. مراد از «کلمات خدا» نام‌ها و صفات اوست، و نیز شامل قرآن کریم نیز می‌شود، چرا که آن هم کلام خداوند متعال است.

در ادامه می‌فرماید: «مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» یعنی: از شرّ آنچه خدا آفریده، از جمله شرّ جّیان و شرّ جانوران و حیواناتی که ممکن است آزار و ضرری از آن‌ها برسد، به خدا پناه می‌برم.

پس از آن می‌فرمایند: «هیچ آسیبی به او نخواهد رسید تا زمانی که از آن مکان کوچ کند.» این دعا حافظ انسان است؛ به گونه‌ای که اگر آن را بخواند، هیچ چیزی به او آسیبی نمی‌رساند تا زمانی که از آن مکان کوچ کند و آن را ترک نماید. و خداوند متعال در قرآن فرموده است که {وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً} [انعام: ۶۱] (و نگهبانانی [از فرشتگان] بر شما می‌فرستد) که همان فرشتگانی هستند که از انسان محافظت می‌کنند.



ترک کردن سنت های رواتب توسط مسافر



عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَحِبْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: {لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ}. رواه البخاري.

ترجمه:

از عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: «من با پیامبر ﷺ هم سفر بودم، و ندیدم که ایشان در سفر نمازهای نافله (سنت‌های) [رواتب] را بخواند.» و خداوند بزرگ فرموده است: «همانا برای شما در [روش و رفتار] رسول خدا الگویی نیکوست.» به روایت بخاری.

خداوند متعال در احکام عبادات، بر مسافران آسان گرفته است؛ بنابراین مسافر می‌تواند نماز چهار رکعتی را به صورت دو رکعتی بخواند، در ماه رمضان افطار کند، و دیگر احکام مشابهی که برای او تخفیف داده شده را رعایت کند.





شرح حدیث:

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: «من با پیامبر صلی الله علیه و آله هم سفر بودم، و ندیدم که ایشان در سفر نمازهای نافله (سنت های) (رواتب) را بخواند.» ابن عمر رضی الله عنهما در بسیاری از سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله همراه ایشان بود؛ چه در سفرهای جهادی و چه در غیر آن. وی نقل می کند که پیامبر در سفر، نمازهای سنت وابسته به فرائض «رواتب» را نمی خواند؛ به جز سنت مؤکد نماز صبح. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر، سنت های قبل و بعد از ظهر، مغرب و عشاء را ترک می کرد.

روزی ابن عمر رضی الله عنهما که در حال سفر به سوی مکه بود نماز ظهر را دو رکعت خواند، سپس به سمت بارها و وسایل خود برگشت و در آنجا نشست. ناگهان نگاهی به محل نماز انداخت و دید گروهی از مردم ایستاده اند. پرسید: «این ها چه می کنند؟» گفتند: «دارند نماز نافله (سنت ظهر) می خوانند.»



ابن عمر رضی الله عنهما گفت: «اگر بنا بود که نماز نافله بخوانم، نماز فرض را کامل (چهار رکعت) می خواندم! من با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر همراه بودم و او تا هنگام وفاتش هرگز در سفر بیشتر از دو رکعت نخواند». و خداوند فرموده است: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ** {همانا برای شما در [روش و رفتار] رسول خدا الگویی نیکوست.} ^(۱) اما مسافر نماز سنت صبح را ترک نمی کند. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از سفرهایشان، هنگامی که یارانش می خواستند بخوابند، به آن ها فرمود: «مواظب نمازمان باشید»؛ یعنی مراقب وقت نماز صبح باشید. اما به خواب سنگین و عمیقی فرو رفتند و چیزی جز حرارت آفتاب آن ها را بیدار نکرد؛ پس کمی راه رفتند، آن گاه فرود آمده و وضو گرفتند، و بلال اذان گفت، سپس دو رکعت سنت قبلیه صبح را خوانده و پس از آن نماز صبح را ادا کردند. ^(۲)

اما دیگر نمازهای نافله، مانند نمازهای مستحب مطلق، نماز استخاره، نماز وضو، نماز ضحی (چاشت) و

۱- به روایت مسلم.

۲- به روایت ابوداود.



امثال آن ها برای مسافر نیز همانند حالت عادی (غیر سفر) مستحب است و می تواند آن ها را بخواند.

در ادامه فرمود: «و خداوند بزرگ فرموده است: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**» «همانا برای شما در [روش و رفتار] رسول خدا **الْكَوَيِّ نِيكُوسَت**». یعنی: الْكَوَي شما باید رسول خدا **ﷺ** باشد؛ پس در نماز و سایر امور از او پیروی کنید و سنت او را دنبال نمایید.





خواندن نماز نافله بر روی وسیله سواری

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ، يَوْمِيَّ إِيمَاءً، صَلَاةَ اللَّيْلِ إِلَّا الْفَرَائِضَ، وَيُوتِرُ عَلَى طَلَّتِهِ» رواه البخاري.

ترجمه:

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: «پیامبر خدا ﷺ در سفر بر مرکب خود نماز می‌خواند، هر طرفی که مرکب او رو می‌کرد، و رکوع و سجود را با اشاره (خم کردن سر) انجام می‌داد. این نماز، نماز شب بود، به جز نمازهای واجب؛ و ایشان نماز وتر را نیز بر روی مرکب خود می‌خواند.» به روایت بخاری

گاهی اوقات مسیر سفر برای مسافر طولانی می‌شود و او دوست دارد نماز نافله‌اش را بر مرکب خود بخواند؛ خواه این مرکب شتر باشد، یا وسایل نقلیه امروزی مانند خودرو، قطار و یا غیر آن‌ها.





شرح حدیث:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: «پیامبر صلی الله علیه و آله بر مرکبش نماز می‌خواند، هر طرفی که مرکب او می‌رفت» این سخن مربوط به نمازهای نافله است؛ یعنی نمازهای مستحب مانند نماز وتر یا نماز ضحی (چاشت). اگر کسی این نمازها را در حالی که سوار وسیله نقلیه است بخواند، نیازی نیست که حتماً رو به قبله کند.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نیز هنگام شب در حال سفر، بر مرکبش نماز می‌خواند و برایش مهم نبود که رو به کدام سمت باشد. البته بهتر این است که هنگام تکبیر احرام (یعنی شروع نماز) اگر بتواند رو به قبله باشد. چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که: «هرگاه در سفر می‌خواست نماز نافله بخواند، شترش را رو به قبله می‌گرداند، تکبیر می‌گفت، سپس هر طرف که مرکب او می‌رفت، نماز را ادامه می‌داد.» به روایت احمد.



ابن عمر رضی الله عنهما در ادامه می‌گویند: «اشاره می‌کرد» یعنی در حال نماز بر مرکب، هنگام رکوع و سجده، با خم کردن سر به سمت پایین این اعمال را انجام می‌داد. در ادامه می‌گویند: «نماز شب بود، به جز نمازهای واجب؛ و ایشان نماز وتر را نیز بر روی مرکب خود می‌خواند.» نماز بر مرکب، ویژه نمازهای مستحب (نافله) است، مانند نماز شب و نماز وتر، اما نمازهای واجب (فرض) را نباید بر مرکب خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر مرکبش نماز نافله می‌خواند بدون این که رو به سمت قبله باشد، از جمله نماز وترش را. اما نمازهای فرض را باید رو به قبله خواند مگر در دو حالت استثنایی: اول: وقتی که مسافر می‌تواند در طول نماز رو به قبله باشد و ارکان نماز (ایستادن، رکوع و سجده) را انجام دهد، مانند نماز خواندن در کشتی، هواپیما، قطار، یا اتوبوس‌هایی که این شرایط را دارند. دوم: اگر بیم آن رود که وقت نماز فرض قبل از پیاده شدن وی از وسیله سواری خارج شود، و آن نماز جزو نمازهایی نباشد که جمع شدن آن با نماز بعدی برایش جایز است؛ مثل کسی که درست وقتی که سوار هواپیماست نماز صبح بر او وارد می‌شود و می‌ترسد پیش از فرود آمدن هواپیما، وقت نماز تمام شود. در این صورت باید نماز را در



همان حال بخواند؛ اگر توانست رو به قبله شود، و هر چه در توانش بود ارکان نماز (ایستادن، رکوع و سجده) را انجام دهد.

و باید دقت کرد: راننده وسیله نقلیه نباید هنگام رانندگی مشغول نماز شود، چون ممکن است باعث تصادف یا حادثه‌ای دیگر شود. بلکه کسی که نماز می‌خواند باید سرنشین (غیرراننده) باشد.





دعای مسافر مستجاب است

۲۵



عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ صلى الله عليه وآله: (ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ، لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْوَالِدِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ) رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ.

ترجمه:

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: «سه دعاست که بی تردید مستجاب اند: دعای پدر (و مادر)، دعای مسافر، و دعای مظلوم» روایت ابوداود و ترمذی.

هرگاه بنده‌ای در دعای خود با فروتنی و شکسته‌دلی به درگاه خداوند روی آورد، دعای او به اجابت نزدیک‌تر خواهد بود؛ چرا که خداوند نزد افراد دل شکسته است.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «سه دعا بی تردید مستجاب اند» یعنی سه حالت وجود دارد که در آن خداوند دعای بنده اش را بدون هیچ شک و تردیدی اجابت می کند. و فرمودند: «دعای پدر» دعای پدر برای فرزند پسریا دخترش اگر به نیت خیر و توفیق باشد مستجاب است. همچنین اگر پدری بر ضرریا مجازات و یا گرفتاری فرزندش دعا کند و او را نفرین کند، آن هم مستجاب است؛ چه برای سلامتی و ثروت او دعا کند و چه برای بیماری یا فقر او. دعای مادر نیز چنین است، بلکه حق مادر بر فرزندش بیشتر از حق پدر است. بنابراین دعای خوب یا بد مادر برای فرزندش مستجاب می شود. لذا پدر و مادر نباید برای فرزندانشان دعای بد کنند، بلکه باید همیشه برای آن ها دعای هدایت کنند.

سپس فرمودند: «دعای مسافر» چون سفر معمولاً با رنج، سختی و مشقت همراه است، شخص در سفر حالتی از نیاز و فروتنی دارد، و این حالت یکی از عوامل اجابت دعاست. هر چه گرفتاری و نیاز شخص بیشتر باشد، دعایش به اجابت نزدیک تر خواهد بود.



بعد از آن فرمود: «دعای مظلوم» مظلوم کسی است که از سوی دیگران مورد ظلم و ستم و آزار قرار گرفته است، هنگامی که او علیه کسی که به او ظلم و ستم روا داشته دعا می‌کند دعایش مستجاب می‌شود. همچنین اگر مظلوم برای کسی که به او کمک کرده و ظلم را از او برداشته و حقش را به او بازگردانده دعای خیر کند، آن دعا نیز مستجاب است.

بنابراین مسافر باید بسیار دعا کند؛ به‌ویژه اگر سفرش برای طاعت و عبادت و نزدیکی به خداوند باشد؛ مانند سفر برای حج یا عمره، یا برقرار کردن پیوند خویشاوندی، یا کسب روزی حلال، یا سفر برای درمان بیماری.

همچنین اگر مسافر در طول سفر دچار رنج، بیماری یا خستگی شود دعای او به اجابت نزدیک‌تر است. چنان‌که خداوند فرموده است: **(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ)** (نمل: ۶۲)

((آیا معبودان شما بهترند) یا ذاتی که [دعای] درمانده را. وقتی او را بخواند- اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد).



و اگر مسافر، زمان‌های خاص اجابت دعا را نیز در نظر بگیرد
- مانند یک‌سوم پایانی شب، یا بین اذان و اقامه - دعایش بیش
از پیش به اجابت نزدیک خواهد بود.





دعای ورود به شهر



عَنْ صُهَيْبٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم لَمْ يَرْقُرِيَّةَ يُرِيدُ دُخُولَهَا إِلَّا قَالَ حِينَ يَرَاهَا: (اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلَنَ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلَنَ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلَلَنَ، وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَيْنَ، أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ أَهْلِهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا) رواه الحاكم وصححه ووافقه الذهبي.

ترجمہ:

از صہیب رضی اللہ عنہ روایت شدہ است کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم ہیج شہری را نمی‌دید کہ قصد ورود بہ آن را داشته باشد، مگر آن کہ زمانی کہ آن شہر را می‌دید، می‌فرمود: (اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلَنَ، وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلَنَ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلَلَنَ، وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَيْنَ، أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ أَهْلِهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا)



یعنی: «خدایا، ای پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و آنچه را که سایه‌اشان افکنده‌اند، و پروردگار زمین‌های هفت‌گانه و آنچه را که بر دوش گرفته‌اند، و پروردگار شیاطین و آنچه را که گمراه کرده‌اند، و پروردگار باده‌ها و آنچه را که پراکنده کرده‌اند؛ از تو می‌خواهم خیر این شهر را، و خیر مردم آن را، و خیر آنچه در آن است، و به تو پناه می‌برم از شر این شهر، و شر مردم آن، و شر آنچه در آن است.»

دعاهای نبوی، آرامشی در دل می‌نشانند و موجب حفظ و سلامت در بدن می‌شوند. این دعاها کوتاه و آسان هستند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها را از روی رحمت و دلسوزی، برای امت خود آموزش داده است.

شرح حدیث:

صهیب رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ شهری را نمی‌دید که قصد ورود به آن را داشته باشد، مگر آن‌که زمانی که آن شهر را می‌دید، این دعا را می‌خواند». در اینجا بیان شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان سفرهای خود، وارد برخی



از روستاها می‌شد؛ گاهی برای دعوت مردم آن به اسلام، گاهی برای تهیه آذوقه و تدارکات سفر، و گاهی تنها از آن عبور می‌کرد. پس هرگاه به روستا یا شهری نزدیک می‌شد، این ذکر را می‌گفت و از خداوند، خیر آن مکان را طلب می‌کرد و از شر آن به خدا پناه می‌برد.

پیامبر ﷺ در دعای خود فرمودند: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَلْنَ» دعایش را با ستایش و بزرگداشت خداوند آغاز کرد. خداوند، پروردگار هفت آسمان است و پروردگار هر آن چه در زیر آسمان‌ها قرار دارد.

سپس فرمودند: «وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَلْنَ» خدای سبحان، پروردگار هفت زمین است و پروردگار انواع مخلوقاتی است که روی زمین قرار دارند.

پس از آن فرمودند: «وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّلْنَ» یعنی خداوند متعال، پروردگار همه چیز است؛ فرمانروای همه چیز و تدبیرکننده تمام امور است. او پروردگار فرشتگان مقرب، انسان‌ها، و نیز پروردگار شیاطین است؛ همچنین پروردگار کسانی است که شیاطین آن‌ها را گمراه و فاسد کرده‌اند.



در ادامه فرمودند: «وَرَبَّ الرِّيحِ وَمَا دَرَيْنَ» خداوند، پروردگار بادهاست. بادهای همان جریانهای قوی هوا هستند که بر زمین می‌وزند، ابرها را به حرکت درمی‌آورند و آن‌ها را جابه‌جا می‌کنند. خداوند، پروردگار بادهای و نیز پروردگار آن چیزی است که باد با خود پراکنده می‌کند؛ مانند برگ درختان، ذرات شن و ماسه و سایر چیزها.

سپس فرمودند: «أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ، وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيهَا» یعنی: «از تو می‌خواهم خیر این روستا را، و خیر مردم آن را، و خیر آنچه در آن است» خیر این روستا شامل روزی و برکت‌های آن است؛ و خیر مردم آن، شامل کرم، خوش اخلاقی، و آشنایی با نیکان و صالحانشان می‌شود؛ و خیر آنچه در آن است، شامل دانش، حکمت، و منافع دینی و دنیوی می‌گردد.

در ادامه می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ أَهْلِهَا، وَشَرِّ مَا فِيهَا» یعنی به تو پناه می‌برم، تا مرا از هر شرّی که در این روستا وجود دارد، محفوظ بداری؛ از شر مردم آن و آزارهای احتمالی‌شان، و از شر آنچه در این روستا وجود دارد از حیوانات، خوراکی‌ها، یا انسان‌ها.



این از جمله دعا‌های نبوی است که مسافر باید به آن توجه داشته باشد. بنابراین، هرگاه کسی با خودروی خود به شهری نزدیک می‌شود، شایسته است این دعا را بخواند؛ همچنین اگر با هواپیما سفر می‌کند و هواپیما در آستانه فرود در شهری است، باید این دعا را زمزمه کند و نیز همراهان خود، از جمله دوستان و فرزندان را نیز به خواندن آن تشویق نماید.





دعا در وقت سحر

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ وَأَسْحَرَ، يَقُولُ: سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحُسْنِ بَلَائِهِ عَلَيْنَا، رَبَّنَا صَاحِبِنَا وَأَفْضَلُ عَلَيْنَا، عَائِدًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.
رواه مسلم.

ترجمه:

پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه در سفری بود و هنگام سحر (پیش از طلوع فجر) فرا می‌رسید، می‌فرمود: «سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحُسْنِ بَلَائِهِ عَلَيْنَا، رَبَّنَا صَاحِبِنَا وَأَفْضَلُ عَلَيْنَا، عَائِدًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» یعنی: «شنونده‌ای بشنود ستایش خدا را و نیکی‌ی امتحان و آزمایش او را بر ما؛ پروردگارا، همراه ما باش و بر ما فضل و رحمت فرست، و پناه می‌برم به خدا از آتش (جهنم).» به روایت مسلم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر و اقامتشان بسیار دعا می‌کرد، و همواره به دنبال اوقات بافضیلت برای دعا بود. ایشان به ما



خبر داده که دعای مسافر مستجاب می‌شود؛ بنابراین وقتی مسافر در پی اوقات ویژه اجابت باشد، دعای او به اجابت نزدیک‌تر است.

شرح حدیث:

ابوهریره می‌گوید: «پیامبر ﷺ هرگاه در سفری بود و هنگام سحر فرا می‌رسید، می‌فرمود...» یعنی وقتی پیامبر ﷺ در حال سفر بود، چه در حرکت در مسیر، و چه در هنگام توقف برای استراحت یا نماز، اگر وقت سحر - یعنی حدود یک ساعت پیش از اذان صبح - فرا می‌رسید این دعا را می‌خواند.

ممکن بود ایشان تا سحر بیدار مانده باشد یا این که خوابیده و پیش از نماز صبح بیدار شده باشد و این دعا را بخواند.

ایشان فرمودند: «سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ» یعنی: شاهد و شنونده‌ای شهادت می‌دهد بر این که ما خدا را حمد و ستایش می‌کنیم. و این شاهد می‌تواند از انسان‌ها، جنیان یا فرشتگان باشد، و ممکن است منظور «سَمَّعَ» باشد به



این معنا که: خبردهنده‌ای خبر دهد که خداوند، حمد و شکر بندگانش را می‌شنود و می‌پذیرد.

در ادامه می‌گوید: «وَحُسْنِ بَلَائِهِ عَلَيْنَا» یعنی ما خداوند را بر خوبی امتحانات، آزمایش‌ها، و تقدیرهایش در حَقمان سپاس می‌گوییم، از جمله فراهم شدن امکان سفر، سلامتی در راه، و رهایی از آسیب‌ها و سختی‌ها.

در ادامه می‌گوید: «رَبَّنَا صَاحِبِنَا وَأَفْضَلُ عَلَيْنَا» یعنی: ای پروردگار ما! همراه ما باش، از ما محافظت کن، و نعمت‌هایت را بر ما افزون گردان، و هرگونه بدی و ناخوشی را از ما دور فرما. همان‌گونه که در دعای سفر آمده است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ» (بارالها، تویی همراه ما در سفر).

سپس فرمودند: «عَائِدًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» یعنی: در حالی این دعا را می‌گوییم که به خدا پناه می‌بریم از آتش دوزخ.

معنای کلی حدیث این است که: تمام موجودات گواهی می‌دهند بر این که ما در برابر نعمت‌ها و عطا‌های الهی و حسن قضایش در حق‌مان حمد و ستایش او را به جای می‌آوریم. پس بارالها! در سفر با ما باش، ما را حفظ



کن، نعمتت را بر ما فزونی دار، و ما را از هربدی در امان بدار،
و از آتش دوزخ پناهمان ده.

توجه و عنایت مسافر به دعا بسیار مهم است؛ چه
مسافر در تنگنا و سختی قرار بگیرد و از خدا یاری و نجات
بخواهد، و چه سفرش آسان و بی دردسر باشد و از خدا
بخواهد که بلاها را از مسیرش دور کند و سفرش را سالم،
بی خطر و بدون مشکل قرار دهد. زیرا ممکن است بلاها و
گرفتاری‌ها به‌طور ناگهانی دامن‌گیر انسان شوند، خداوند
در قرآن می‌فرماید: **{فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ}**
[یوسف: ۶۴] (الله بهترین نگهبان است و او مهربان‌ترین
مهربانان است).





توقف و استراحت (تعریس) دور از مسیر اصلی جاده

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (إِذَا
عَرَّسْتُمْ بِاللَّيْلِ، فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ، فَإِنَّهَا مَأْوَى الْهَوَامِّ
بِاللَّيْلِ) رواه مسلم.

ترجمه:

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هنگامی که شب‌هنگام برای استراحت توقف می‌کنید، از (کنار) راه فاصله بگیرید؛ زیرا راه، محل تجمع حشرات و جانوران شب‌زی است.» به روایت مسلم.

مسلماناً ممکن است مسیر سفر طولانی شود و مسافر نیاز پیدا کند برای نماز خواندن، تهیه غذا، یا قضای حاجت خودرو خود را متوقف کند و در کنار جاده پیاده شود. در این حالت شایسته است که شب‌هنگام به‌ویژه در کنار جاده توقف نکند.



شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: « هنگامی که شب هنگام برای استراحت توقف می‌کنید... » «تعرس» به معنای توقف شبانه مسافر برای استراحت است؛ یعنی وقتی که از مرکب‌ها (در زمان گذشته شتر یا اسب) پیاده می‌شدند تا استراحت کنند و یا کاری انجام دهند.

در ادامه فرمودند: «از (کنار) راه فاصله بگیرید...» یعنی از جاده اصلی فاصله بگیرید؛ سمت راست و یا چپ جاده پیاده شوید نه وسط یا کنار آن.

سپس فرمودند: «زیرا راه، محل تجمع حشرات و جانوران شب‌زی است». در گذشته که مردم با شتر و اسب سفر می‌کردند، حشرات و خزندگان مانند مارها، عقرب‌ها و موش‌ها و... برای یافتن بقایای غذا، مانند هسته خرما، تکه نان و باقی خوراکی‌هایی که در طول راه می‌افتاد یا ریخته می‌شد، به سمت مسیر حرکت کاروان‌ها جذب می‌شدند. پس طبیعتاً این جانواران، نزدیک جاده‌ها و مسیر حرکت مردم فراوان بودند. و اگر مسافر در همان نزدیکی پیاده می‌شد و می‌خواست در آنجا غذا بخورد یا بخوابد، در



معرض خطر نیش و آسیب این جانوران و حشرات موذی قرار می‌گرفت. پیامبر ﷺ در حدیث دیگری می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَالتَّعْرِيسَ عَلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ، وَالصَّلَاةَ عَلَيْهَا، فَإِنَّهَا مَأْوَى الْحَيَّاتِ وَالسَّبَاعِ» یعنی: «شبانگاه در مسیر جاده‌ها توقف نکنید، و در آن جا نماز نخوانید؛ زیرا که جایگاه مارها و درندگان است».^(۱)

در زمان ما نیز این دستور پیامبر ﷺ همچنان حکیمانه و کاربردی است. اگر مسافر با خودرو در جاده‌ای در حال حرکت است و نیاز به توقف دارد، باید خودرو را از جاده اصلی و مسیر عبور وسایل نقلیه به‌کناری امن ببرد. چرا؟ چون اگر در حاشیه جاده توقف کند، ممکن است خودروها و کامیون‌هایی که با سرعت در حال حرکت هستند به خودرو او برخورد کنند و تصادف پیش بیاید. و چه بسیار شنیده‌ایم که کسانی فقط برای تعویض لاستیک در کنار جاده توقف کرده‌اند، اما خودرو دیگری با آن‌ها برخورد کرده و حادثه‌ای تلخ رخ داده است. بنابراین، اگر راننده کمی دور می‌شد، برای جان خودش و همراهانش ایمن‌تر می‌بود.



دورهمی هنگام توقف در مسیر سفر



عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا نَزَلُوا مَنَزِلًا تَفَرَّقُوا فِي الشَّعَابِ وَالْأَوْدِيَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ تَفَرَّقَكُمْ فِي هَذِهِ الشَّعَابِ وَالْأَوْدِيَةِ، إِنَّمَا ذَلِكُمْ مِنَ الشَّيْطَانِ»، فَلَمْ يَنْزِلُوا بَعْدَ ذَلِكَ مَنَزِلًا، إِلَّا أَنْصَمَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، حَتَّى يُقَالَ لَوْ بُسِطَ عَلَيْهِمْ ثَوْبٌ لَعَمَّهُمْ. رواه أحمد وأبو داود.

ترجمه:

از ابو ثعلبه خسنی رضي الله عنه روایت است که: وقتی مردم (مسلمانان) در طول سفر در جایی فرود می‌آمدند (توقف می‌کردند)، در دره‌ها و راه‌ها پراکنده می‌شدند. پس پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «این پراکنده شدن شما در این دره‌ها و راه‌ها، در حقیقت از طرف شیطان است.» از آن پس، هرگاه در جایی فرود می‌آمدند، به یکدیگر نزدیک می‌شدند و کنار هم جمع می‌شدند، تا



آنجا که گفته می‌شد: اگر پارچه‌ای روی آن‌ها کشیده می‌شد، همه را می‌پوشاند. به روایت احمد و ابوداود.

اسلام بر اتحاد و همدلی و با هم بودن تأکید نموده و پراکندگی و جدایی را نکوهش کرده است؛ زیرا جدایی باعث شکست، شکست‌پذیری و ضعف می‌شود. از همین رو پیامبر صلی الله علیه و آله همواره یاران خود را بر با هم بودن و گرد هم آمدن و دور هم جمع شدن تربیت می‌کرد؛ چه در هنگام فرود آمدن در مسیر سفرشان، چه هنگام غذا خوردن، نماز خواندن، و حتی در سایر موقعیت‌ها.

شرح حدیث:

ابو ثعلبه خشنی رضی الله عنه می‌گوید: «وقتی مردم در طول سفر در جایی فرود می‌آمدند (توقف می‌کردند)، در دره‌ها و راه‌ها پراکنده می‌شدند.» یعنی هنگامی که مردم در حال سفر بودند و میان راه، مثلاً برای استراحت یا خوابیدن در جایی توقف می‌کردند، در مکان‌های مختلف پراکنده می‌شدند. در اینجا «شعاب» به معنی راه‌ها و گذرگاه‌هایی در دل کوه‌ها است، و «اودیه» جمع «واد» و به معنای دره‌ها و



فضاهای باز و پایین افتاده میان دو کوه است. لذا ممکن بود یکی زیر درخت بنشیند و دیگری کنار یک صخره، و به همین شکل از هم فاصله می‌گرفتند. این نوع پراکندگی نکوهیده و ناپسند است، چرا که ممکن است شخصی به دلیل دوری از جمع دچار آسیب یا تهدیدی از جانب انسان‌ها، جنیان یا حیوانات خطرناک شود و چون از همراهان خود دور افتاده، خطر بیشتری او را تهدید می‌کند.

پیامبر ﷺ فرمودند: «این پراکنده شدن شما در این دره‌ها و راه‌ها، در حقیقت از طرف شیطان است.» شیطان از اجتماع و هم‌دلی مؤمنان بیزار است، زیرا زمانی که انسان تنها باشد، شیطان راحت‌تر می‌تواند او را وسوسه کند تا مرتکب گناه شود، مثلاً نماز را ترک کند و یا در انجام عبادت سستی کند. اما زمانی که انسان در کنار برادران ایمانی خود باشد، آن‌ها او را در راه طاعت خدا یاری نموده و وی را تشویق می‌کنند، و این جمع، مانعی در برابر وسوسه‌های شیطان می‌شود.



راوی می‌گوید: «از آن پس، هرگاه در جایی فرود می‌آمدند، به یکدیگر نزدیک می‌شدند و کنار هم جمع می‌شدند، تا آنجا که گفته می‌شد: اگر پارچه‌ای روی آن‌ها کشیده می‌شد، همه را می‌پوشاند.» این جمله نشان از سرعت و شدت اطاعت و پیروی صحابه از فرمان پیامبر ﷺ دارد. از آن پس، هر وقت صحابه در جایی فرود می‌آمدند، همه در کنار یکدیگر می‌نشستند و پراکنده نمی‌شدند، تا جایی که اگر پارچه‌ای بزرگ روی آن‌ها کشیده می‌شد، همه را در بر می‌گرفت؛ به خاطر نزدیکی زیادشان به هم.

به یاد دارم که در سال ۱۴۳۹ هجری قمری - ۲۰۱۸ میلادی همراه با چند نفر از دوستانم در حال سفر بودیم. بعد از نماز عشاء از ریاض به سمت مکه حرکت کردیم. در میان راه، راننده پیشنهاد داد که در جایی از مسیر، در بیابان توقف کنیم و تا وقت نماز صبح بخواهیم.

ما هم توقف کردیم، آتشی روشن کردیم، چای و قهوه درست کردیم و حدود یک ساعتی با هم گپ زدیم. وقتی تصمیم گرفتیم بخواهیم، یکی از همراهان بلند شد، وسایل خوابش را برداشت و از ما فاصله گرفت. من صدایش زدم و



گفتم: «ای فلانی، بیا همین جا کنار ما روی این زیرانداز بخواب. وسایت را کنار وسایل ما بینداز» اما او پاسخ داد: «من دوست ندارم نزدیک کسی بخوابم.» گفتم: «باشه، اما خیلی دور نشو.» ولی او حدود پنجاه متر از ما فاصله گرفت، وسایل خوابش را پهن کرد، بالش را گذاشت و دراز کشید. من می‌دیدم که نور گوشی‌اش روشن است و دارد چیزی در آن می‌خواند، تا این که خوابم برد. نزدیک اذان صبح ناگهان با صدای بلند او از خواب پریدم؛ فریاد می‌زد و ما را با اسم صدا می‌کرد. به سمتش رفتم و دیدم که یا عقربی یا ماری او را گزیده است، نمی‌دانم کدام، ولی جای نیش مشخص و واضحی روی پایش بود.

حدود پنج دقیقه از گزیدگی گذشته بود و او داشت از حال می‌رفت، یا شاید تقریباً بی‌هوش شده بود. من سیم شارژر گوشی را برداشتم و آن را دور ساق پایش بستم تا زهر به قسمت‌های بالاتر بدن نرسد. در ماشینمان مقداری از داروهای کمک‌های اولیه بود. زخم را با آن‌ها تا حدی درمان کردیم و سریعاً او را به بیمارستان رساندیم. وقتی درمان شد و حالش بهتر شد، به من گفت: «کاش حرفت را گوش کرده بودم و کنار شما خوابیده بودم؛ اما کنار درختی



خوابیدم که از دلش همان چیزی بیرون آمد که به من
آسیب زد.» در آن لحظه، این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را به یاد
آوردم.





اذان، اقامه و امامت در سفر

عن مالک بن الحویرث رضی اللہ عنہ قال: أتى رجلان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يريدان السفر فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا أنتما خرجتما فأذنا، ثم أقيما، ثم ليؤمكما أكبركما». رواه الشيخان.

ترجمه:

از مالک بن حویرث رضی اللہ عنہ روایت است که: دو مرد که قصد سفر داشتند نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم آمدند، پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: «وقتی شما دو نفر (برای سفر) خارج شدید، اذان بگویید، سپس اقامه بگویید، سپس بزرگ‌تر شما (از نظر سن) امامت را بر عهده بگیرد.» به روایت بخاری و مسلم.

مردم برای شنیدن سخنان پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم در مدینه نزد ایشان می‌آمدند، و پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم هنگام سفرشان به آنان سفارش‌ها و توصیه‌هایی می‌فرمود؛ از جمله این سفارش‌ها، سفارش مربوط به اذان و نماز در سفر است.





شرح حدیث:

مالک بن حویرث رضی الله عنه می‌گوید: «دو مرد که قصد سفر داشتند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند». مالک بن حویرث همراه برخی از یارانش به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و چند روزی را در مدینه ماندند تا دانش بیاموزند. آنان هر چه را از پیامبر صلی الله علیه و آله دیده و شنیده بودند نقل می‌کردند، از جمله روایت‌هایی که مالک نقل کرده است که دو مرد که قصد سفر داشتند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و ایشان سفارش‌هایی را به آنان در رابطه با نماز، اذان و اقامه در سفر فرمود و گفتند: «وقتی شما دو نفر (برای سفر) خارج شدید، اذان بگویید، سپس اقامه بگویید... گفتن اذان و اقامه برای مسافر نیز سنت است. اگر مسافر دو نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء را با هم جمع کند، باید ابتدا اذان و سپس اقامه بگوید، و نماز اول را بخواند. سپس بار دیگر اقامه بگوید و نماز دوم را بخواند. یعنی یک اذان و دو اقامه کافی است. در ادامه فرمودند: «... سپس بزرگ‌تر شما (از نظر سن) امامت را بر عهده بگیرد.» مسافران نیز نماز را به جماعت می‌خوانند. اصل در انتخاب امام جماعت آن است که داناترین فرد به قرآن پیش نماز باشد. اما در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند



«بزرگ‌تر شما امامت کند» زیرا آن دو نفر از نظر مقدار حفظ قرآن و دانششان نسبت به سنت به هم نزدیک بودند.

در نتیجه، برای مسافر مستحب است که هنگام نماز، اذان و اقامه بگوید حتی اگر خودش تنها باشد، چنان‌که پیامبر ﷺ فرمودند: «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ بِأَرْضٍ قِيٍّ، فَحَاتِبِ الصَّلَاةَ فَلْيَتَوَضَّأْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً فَلْيَتَيَمَّمْ، فَإِنْ أَقَامَ صَلَّى مَعَهُ مَلَكًا، وَإِنْ أَدَنَّ وَأَقَامَ صَلَّى خَلْفَهُ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ مَا لَا يَرَى طَرْفَاهُ»^(۱) یعنی: «اگر مردی در سرزمینی بی‌آب و علف باشد و وقت نماز فرا رسد، پس وضو بگیرد، و اگر آب نبود تیمم کند، سپس هنگامی که اقامه می‌گوید فرشتگان همراه او نماز می‌خوانند؛ و اگر اذان و اقامه گفت، لشکری از سپاهیان خدا که دو سر آن دیده نمی‌شود، پشت سر او نماز می‌خوانند». و «ارض القی» به معنای صحرای گسترده و بی‌آب و علف است.



قصر (شکسته) و جمع خواندن نماز در سفر

عن سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رضی الله عنه قَالَ: (كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ) رواه الشيخان.

ترجمه:

سالم از پدرش (عبدالله بن عمر) رضی الله عنه نقل می‌کند که: «پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه به هنگام سفر شتاب می‌کرد (سفر را با سرعت ادامه می‌داد)، نماز مغرب و عشاء را با هم جمع می‌کرد.» به روایت بخاری و مسلم.

اسلام در احکام خود آسان‌گیری را برای مردم در نظر گرفته و شرایط و وضعیت‌های مختلف آنان را مراعات کرده است؛ بنابراین برای مسافر در نمازهایش تخفیف‌هایی قائل شده و به او اجازه داده است که نمازهایش را جمع و قصر (شکسته و کوتاه) کند.



شرح حدیث:

عبدالله بن عمر رضی الله عنه می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله بین نماز مغرب و عشاء جمع می کرد» برای مسافر سنت است که نمازهای چهار رکعتی، یعنی ظهر، عصر و عشاء را دو رکعت (قصر) بخواند، اما نمازهای صبح و مغرب بدون قصر و به همان صورت معمول (دو رکعتی و سه رکعتی) خوانده می شوند.

قصر در سفر بهتر از کامل خواندن نماز است. در مورد جمع نماز، مسافر می تواند ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء را با هم بخواند و اما نماز صبح را باید در وقت خودش خواند و نمی توان آن را با نمازی دیگر جمع کرد. راوی در ادامه می گوید: «هرگاه به هنگام سفر شتاب می کرد (سفر را با سرعت ادامه می داد)» یعنی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حرکت و پیمودن مسیر سفر بود نمازها را با هم جمع می کرد. در این حالت، مغرب را سه رکعت و عشاء را دو رکعت (به صورت کوتاه و شکسته) می خواند. این جمع بین دو نماز می توانست در وقت مغرب یا در وقت عشاء انجام شود، بسته به این داشت که در کدام زمان آسان تر بود. ابن عمر



در روایت دیگر می‌گوید: «همراه با پیامبر ﷺ سفر کردم و ایشان در سفر هیچ‌گاه بیش از دو رکعت نماز نمی‌خواند، و ابوبکر و عمرو و عثمان نیز همین‌گونه بودند» (۱).

خلاصه‌ای از احکام نماز در سفر:

برای مسافر سنت است که اگر در حال حرکت در مسیر سفر باشد بین دو نماز جمع کند. اما اگر در جایی مستقر شده باشد، مثل کسی که از ریاض به جده سفر کرده و در هتلی اقامت دارد، باید نماز را در وقت خودش بخواند، ولی می‌تواند نماز را قصر کند (یعنی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند).

علما در رابطه با مدت زمان بهره‌مندی از احکام سفر اختلاف نظر دارند: برخی از علما گفته‌اند: اگر مسافر چهار روز یا کمتر در جایی اقامت داشته باشد، می‌تواند از احکام سفر (جمع و قصر) استفاده کند. گروهی دیگر گفته‌اند: تا نوزده روز نیز می‌توان احکام سفر را اجرا کرد؛ همانگونه که ابن عباس رضی الله عنه گفته است که «پیامبر ﷺ نوزده روز در



جایی اقامت کرد و در این مدت نماز را به صورت قصر می خواند. پس ما نیز اگر نوزده روز سفر کنیم نماز را قصر می خوانیم و اگر بیشتر شد، کامل می خوانیم»^(۱). دیدگاه سوم که قوی تر به نظر می رسد این است که هیچ محدوده زمانی برای مدت سفر تعیین نشده است. بلکه ملاک آن است که وضعیت فرد، وضعیت یک مسافر باشد: در نوع سکونت، غذا، نوشیدنی، و شرایط رفتاری اش در آن شهر. مانند کسی که برای تحصیل، تجارت، درمان یا گردش و تفریح به شهری سفر کرده و زندگی اش در آنجا شبیه به مسافران است نه ساکنان همیشگی آن شهر. این دیدگاه به دلیل عمومیت آیه قرآن تقویت می شود آنجایی که خداوند متعال می فرماید: {فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ} (بقره: ۱۸۴) (و هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد، (به اندازه آن روزهایی که نتوانسته است روزه بگیرد) تعدادی از روزهای دیگر (را روزه بگیرد)) در این آیه مدت مشخصی برای سفر تعیین نشده است، و احادیثی که در بیان رخصت پیامبر ﷺ برای یارانش در سفر



آمده نیز متنوع اند: برخی از چهار روز، و برخی از هفده روز، و برخی نیز از نوزده روز گفته‌اند. اما نظر قوی‌تر این است که هیچ محدوده مشخصی وجود ندارد. و این نظر را شیخ الاسلام ابن تیمیه و از علمای معاصر علامه ابن عثیمین و علامه ناصرالدین آلبانی و دیگران ترجیح داده‌اند.

اگر مسافر پشت سر امام مقیم «یعنی کسی که ساکن شهر است» نماز جماعت بخواند، باید نماز را به‌طور کامل ادا کند «یعنی نمازش را قصر و شکسته نکند»، زیرا باید در نماز از امام پیروی و تبعیت کند.

احکام مربوط به قصر (کوتاه خواندن نماز) و جمع (خواندن دو نماز پشت سرهم) از زمانی آغاز می‌شود که مسافر از شهر و یا محل سکونتش خارج شود. اگر کسی به قصد سفر، به شهری یا مکانی در فاصله هشتاد کیلومتری یا بیشتر از محل سکونتش حرکت کند، مشمول احکام مسافر می‌شود. ابن عمرو و ابن عباس رضی الله عنهما نیز در فاصله چهار بُرد (حدود ۱۶ فرسخ، یعنی تقریباً ۸۰ کیلومتر) نماز را قصر و روزه خود را افطار می‌کردند. ^(۱)

۱- بخاری در باب «فی کم یقصر الصلاة» آن را به‌صورت معلق اما به‌صیغه جزم آورده است.



اگر زمان نماز رسیده باشد ولی هنوز در شهر خودت هستی، اما وسایلت را جمع کرده‌ای و آماده سوار شدن به خودرو و حرکت هستی، در این صورت می‌توانی نماز را بعد از خروج از شهر به صورت قصر و حتی جمع بخوانی؛ مثل کسی که وسایل سفرش را بسته، سوار خودرو شده اما وقت نماز ظهر فرا می‌رسد در حالی که او هنوز در شهر است و از آن خارج نشده؛ وی می‌تواند پس از خارج شدن از شهر توقف نموده و نمازهای ظهر و عصر را به صورت دو رکعتی و پشت سر هم بخواند. اما اگر در سفر باشی و وقت نماز برسد، اما بخواهی نماز را در شهر خودت یا بعد از برگشت به آن بخوانی، در این صورت باید نماز را به طور کامل ادا کنی. مثل کسی که در راه بازگشت از سفر، وقت نماز ظهر فرا می‌رسد و تصمیم می‌گیرد آن را با نماز عصر جمع کند، اما قبل از اذان عصر وارد شهرش می‌شود. در این حالت باید هر دو نماز ظهر و عصر را به طور کامل یعنی چهار رکعتی بخواند.

جمع کردن نماز در سفر: اگر مسافر در حال حرکت در مسیر سفر باشد، می‌تواند بین نمازها جمع تقدیم [یعنی در وقت نماز اول] یا تأخیر [یعنی در وقت نماز دوم] انجام دهد، بسته به این که کدام برایش راحت‌تر است. و اگر به شهری



که قصد سفر به آن را داشته رسید و در آنجا مستقر شد، همچنان می‌تواند نمازهایش را به صورت قصر و جمع بخواند تا زمانی که در حکم مسافر باشد، اما بهتر است که هر نمازی را در وقت خودش بخواند.

کسی که در سفر بین دو نماز جمع کرد، برای مثال نمازهای ظهر و عصر را به صورت جمع تقدیم در وقت ظهر خواند، اما قبل از فرا رسیدن وقت عصر یا هنگام اذان عصر وارد شهرش شد، بر او واجب نیست که نماز عصر را بار دیگر بخواند، و شخص می‌تواند در سفر بین نمازهایش جمع کند حتی اگر بداند قبل از فرا رسیدن وقت نماز دوم به شهرش می‌رسد.

حکم گرفتن رخصت‌های سفر در فرودگاه: اگر کسی قصد سفر با هواپیما را دارد و به فرودگاه شهر خود رفته و وقت نماز نیز فرا رسیده باشد، اگر فرودگاه در درون محدوده شهری یا متصل به آن قرار دارد،^(۱) اجازه ندارد از رخصت‌های

۱- «داخل بودن فرودگاه در محدوده ساختمان‌ها یعنی این که خانه‌ها فرودگاه را احاطه کرده باشند و فرودگاه کاملاً در داخل شهر قرار داشته باشد، یا این که فرودگاه به بافت شهری متصل باشد؛ به این صورت که خانه‌ها به پایان می‌رسند و بلافاصله فرودگاه شروع می‌شود، بدون آنکه فاصله‌ای میان آن‌ها باشد. این در حالی است که برای استفاده از رخصت‌های شرعی سفر، فرودگاه باید خارج از محدوده‌ی شهر قرار داشته باشد.»



سفر [همانند قصر و جمع] استفاده کند. چون هنوز در شهر خود بوده و سفر را آغاز نکرده است. اما اگر فرودگاه در بیرون از شهر و جدا از آن قرار داشته باشد، در این صورت چون وارد مراحل سفر شده است، می‌تواند نماز را قصر و جمع کند.





نماز ضحی (چاشت) در سفر

عنْ أُمِّ هَانِيٍّ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا: لَمَّا كَانَ عَامُ الْفَتْحِ، أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى غُسْلِهِ، فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، ثُمَّ أَخَذَتْ ثَوْبَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ، ثُمَّ صَلَّى ثَمَانِ رَكَعَاتٍ سُبْحَةَ الضُّحَى. رواه مسلم.

ترجمه:

از ام‌هانی دختر ابی‌طالب -رضی الله عنها- روایت شده است که: ایشان در سال فتح (فتح مکه)، نزد پیامبر خدا ﷺ آمد، در حالی که ایشان در بالای شهر مکه بود. پس پیامبر خدا ﷺ برای غسل برخاست، و فاطمه -رضی الله عنها- برای ایشان پرده کشید (تا حریم داشته باشد). سپس پیامبر ﷺ لباس خود را برداشت و برتن کرد، و پس از آن هشت رکعت نماز ضحی (چاشت) را به جا آورد. به روایت مسلم



بنده همواره با انجام نمازها و عبادت‌های نافله (مستحب) به خداوند نزدیک می‌شود، تا جایی که خداوند او را دوست می‌دارد. مؤمن در هر حال، چه در سفر باشد و چه در اقامت، بر انجام عبادت‌های واجب و مستحب، از جمله نماز ضحی «چاشت» پایبند خواهد بود.

شرح حدیث:

ام هانی می‌گوید که: «وقتی سال فتح بود» منظور در اینجا سال فتح مکه است که همان سال هشتم هجری قمری برابر با ۶۳۰ میلادی بود. مکه پیش از آن تحت حکمرانی قبیله قریش بود که بت‌پرست بودند و به خدا شرک می‌ورزیدند تا این که مسلمانان آن را فتح کردند.

در ادامه می‌گوید: «در حالی که پیامبر ﷺ در بالای شهر مکه بودند نزد ایشان آمده است» ام هانی دختر عموی پیامبر ﷺ و خواهر علی بن ابی طالب رضی الله عنه بودند. او پس از آن که مکه فتح شد و اوضاع آرام گرفت، نزد پیامبر ﷺ که در بالای شهر مکه بود آمد.



در ادامه می‌گوید: «پس پیامبر خدا ﷺ برای غسل برخاست، و فاطمه - رضی الله عنها- برای ایشان پرده کشید (تا حریم داشته باشد)». پیامبر ﷺ برای غسل کردن برخاست. او این کار را به تنهایی و دور از دید مردم انجام می‌داد. در این هنگام، دخترش فاطمه -رضی الله عنها- با پارچه‌ای او را از دید دیگران پوشاند تا حریمش حفظ شود.

سپس می‌گوید: «سپس پیامبر ﷺ لباس خود را برداشت و برتن کرد...» وقتی غسل پیامبر ﷺ تمام شد، لباسش را گرفت و آن را به دور خود پیچید.

در ادامه می‌گوید: «و پس از آن هشت رکعت نماز ضحی (چاشت) را به جا آورد». پیامبر ﷺ هشت رکعت نماز ضحی (چاشت) خواند با این که مسافر بودند و این نماز مستحب به شمار می‌رفت. همچنین واژه «سبحة» که در روایت آمده به معنای نمازهای نافله (مستحب) است.

نماز ضحی «چاشت» فضیلت بزرگی دارد و پیامبر ﷺ یارانش را به آن سفارش کرده است. ابوهیره رضی الله عنه



می‌گوید: «دوست و یار صمیمی‌ام پیامبر خدا ﷺ، مرا به سه چیز سفارش کرد که تا زنده‌ام آن‌ها را ترک نکنم: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، خواندن نماز ضحی و خوابیدن در حالی که نماز وتر را خوانده باشم»^(۱). و نیز فرمودند: «يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الصُّحَى»^(۲) «هر صبح بر هر یک از مفاصل بدن شما صدقه‌ای واجب است؛ پس هر بار گفتن «سبحان الله» یک صدقه است، و هر بار گفتن «الحمد لله» یک صدقه است، و هر بار گفتن «لا اله الا الله» یک صدقه است، و هر بار گفتن «الله اكبر» یک صدقه است، و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است، و دو رکعت نماز که در وقت ضحی «چاشت» خوانده می‌شود برای همه این‌ها کفایت می‌کند».

۱- به روایت بخاری.

۲- به روایت ترمذی، و این روایت صحیح است.



«سُلامی» به معنای مفاصل بدن انسان است؛ مانند مفاصل دست‌ها، انگشتان، ستون فقرات و دیگر بخش‌های بدن. و منظور از جمله «یَجْزِئُ عَنْ ذَلِكَ» این است که این دو رکعت نماز ضحی جایگزین تمامی آن صدقه‌ها شده و پاداش آن‌ها را دارد.

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ابْنَ آدَمَ، ارْكَعْ لِي مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، أَكْفِكَ آخِرَهُ»^(۱) یعنی: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! از آغاز روز، چهار رکعت نماز برای من بخوان، تا من نیز آخر روز، تو را کفایت کنم» یعنی: اگر در ابتدای روز چهار رکعت نماز نافله ضحی را برای من بخوانی، من نگرانی‌های آخر روز را از تو دور می‌کنم؛ چه نگرانی‌های دینی باشد و چه دنیوی و چه اخروی.

و همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا يُحَافِظُ عَلَى صَلَاةِ الضُّحَى إِلَّا أَوَّابٌ، قَالَ: وَهِيَ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ»^(۲) یعنی: «هیچ

۱- به روایت حاکم

۲- به روایت مسلم



کس بر نماز ضحی مداومت نمی‌کند مگر انسان بازگشت کننده (به‌سوی خداوند) و افزودند: «نماز ضحی، نماز بازگشت کنندگان (به‌سوی خداوند) است».

زمان نماز ضحی از طلوع خورشید و بالا آمدن آن در آسمان به اندازه یک نیزه آغاز می‌شود؛ یعنی تقریباً پانزده دقیقه پس از زمان اشراق، و پایان آن حدود ده دقیقه قبل از اذان ظهر است. حداقل آن دو رکعت و حداکثر آن هشت رکعت است. و برای مسلمان مستحب است که هم در سفر و هم در اقامت بر انجام این نماز مداومت داشته باشد. این نماز همان نماز بازگشت کنندگان به سوی خداوند (نماز اوابین) است.





نماز شب در سفر

عن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: (ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يَشْنُوهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، الرَّجُلُ يَلْقَى الْعَدُوَّ فِي الْفِتَّةِ فَيَنْصِبُ لَهُمْ نَخْرَهُ حَتَّى يُقْتَلَ، أَوْ يُفْتَحَ لِأَصْحَابِهِ، وَالْقَوْمُ يُسَافِرُونَ فَيَطُولُ سُرَاهُمْ حَتَّى يُحِبُّوا أَنْ يَمَسُّوا الْأَرْضَ، فَيَنْزِلُونَ فَيَتَنَحَّى أَحَدُهُمْ، فَيَصَلِّي حَتَّى يُوقِظَهُمْ لِرَحِيلِهِمْ، وَالرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْجَارُ يُؤْذِيهِ جَوَارُهُ، فَيَصْبِرُ عَلَى آذَاهُ حَتَّى يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا مَوْتُ أَوْ ظَعْنٌ، وَالَّذِينَ يَشْنُوهُمْ اللَّهُ: التَّاجِرُ الْحَلَّافُ، أَوْ قَالَ: الْبَائِعُ الْحَلَّافُ، وَالْبَخِيلُ الْمَنَّانُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ) رواه الإمام أحمد.

ترجمه:

از ابوذر رضي الله عنه روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: سه گروه از انسان‌ها هستند که خدا آن‌ها را دوست دارد،



و سه گروه دیگر که خدا از آن‌ها بیزار است:

[کسانی که خدا آنان را دوست دارد:] مردی که در میدان نبرد با دشمن روبرو می‌شود، و بی‌پروا سینه‌اش را در برابر آن‌ها می‌گشاید (خود را سپر می‌کند) تا یا کشته شود یا پیروزی را برای یارانش به ارمغان بیاورد. گروهی از مردم که در سفر هستند، و سفرشان طولانی شده، خسته شده‌اند و مشتاق رسیدن به زمین برای استراحت هستند. وقتی توقف می‌کنند، یکی از آن‌ها از جمع کنار می‌رود و مشغول نماز می‌شود تا زمانی که دیگران را برای ادامه سفر بیدار می‌کند. و مردی که همسایه‌اش او را آزار می‌دهد، ولی او صبر می‌کند و تحمل می‌ورزد، تا آن‌گاه که مرگ یا کوچ، میان آن دو جدایی اندازد.

کسانی که خدا از آن‌ها بیزار است: تاجری که بسیار قسم می‌خورد (برای فریب در معامله) یا فرمود: فروشنده‌ای که زیاد به دروغ سوگند می‌خورد. انسان بخیلی که با وجود بخل، بر دیگران منت می‌گذارد. فقیری که مغرور و خودخواه است (با وجود نیاز مالی، رفتار متکبرانه و خودنمایانه دارد). روایت امام احمد.



محبت خداوند متعال نسبت به بنده، مرتبه‌ای بلند و والا است که شایسته است انسان برای رسیدن به آن تلاش کند. یکی از راه‌های نیل به این مقام، عبادت و بندگی خداوند در حالی است که مردم در غفلت به سر می‌برند.

در این حدیث آمده است که: «سه‌دسته از انسان‌ها هستند که خداوند آن‌ها را دوست دارد و سه دسته هستند که خداوند از آن‌ها بیزار است». یعنی سه‌گروه محبوب خدا هستند و سه‌گروه دیگر مورد خشم و نفرت او قرار دارند.

در ادامه فرمودند: «مردی که در میدان نبرد با دشمن روبرو می‌شود، و بی‌پروا سینه‌اش را در برابر آن‌ها می‌گشاید (خود را سپر می‌کند) تا یا کشته شود یا پیروزی را برای یارانش به ارمغان بیاورد.» یعنی مجاهدی که در میدان نبرد همراه دیگر رزمندگان حضور دارد، پا پس نمی‌کشد، با شجاعت تمام می‌جنگد و جان خود را در راه خدا فدا می‌کند.

سپس فرمودند: «و مردی که با گروهی در سفر است، و زمانی که سفرشان طولانی می‌شود و خسته می‌شوند



و مشتاق استراحت، در هنگام توقف، او از جمع کنار می‌رود و نماز شب می‌خواند، و تا وقت حرکت همچنان در نماز می‌ماند، تا دیگران را برای ادامهٔ سفر بیدار کند.» این گروه دومی است که خداوند آن‌ها را دوست دارد، که مردی است که همراه با گروهی به سفر می‌رود و چون سفرشان طولانی می‌شود و در مسیر خسته می‌شوند، و آرزوی استراحت دارند، زمانی که اتراق می‌کنند، این مرد از جمع فاصله می‌گیرد، به گوشه‌ای می‌رود و نماز شب می‌خواند، و همچنان در نماز است تا هنگام حرکت فرا برسد و دیگران را برای ادامهٔ سفر بیدار کند.

در ادامه فرمودند: «و مردی که همسایه‌اش او را آزار می‌دهد، ولی او صبر می‌کند و تحمل می‌ورزد، تا آن‌گاه که مرگ یا کوچ، میان آن دو جدایی اندازد.» این گروه سوم است که خداوند آن‌را دوست دارد، که مردی است که همسایه‌ای مردم‌آزار دارد و با این‌که در همسایگی‌اش آزار می‌بیند، صبرپیشه نموده و آزار او را تحمل می‌کند. سال‌ها می‌گذرد و او همچنان بردبارانه رفتار می‌کند تا زمانی که یا مرگ و یا انتقال به مکان دیگر آن‌ها را از هم جدا کند.



در ادامه فرمودند: «کسانی که خدا از آن‌ها بیزار است: تاجری که بسیار قسم می‌خورد (برای فریب در معامله) یا فرمود: فروشندگانی که زیاد به دروغ سوگند می‌خورند. انسان بخیلی که با وجود بخل، بر دیگران منت می‌گذارد. فقیری که مغرور و خودخواه است (با وجود نیاز مالی، رفتار متکبرانه و خودنمایانه دارد)». تاجر خلاف تاجری است که برای ستایش کالای خود بسیار سوگند یاد می‌کند، و شریعت از سوگند یاد کردن به هنگام خرید و فروش منع کرده است اگر چه آن سوگند راست باشد، اما بخیلی که بر دیگران منت می‌گذارد شخصی است که مال خود را نگه می‌دارد، سخاوت ندارد، و با وجود بخلش اگر مال و یا غذایی به کسی بدهد بر او منت می‌گذارد، و از او عیب‌جویی می‌کند و وی را به خاطر آن چیزی که به او داده ذلیل و خوار می‌کند. اما فقیر متکبر، کسی است که با وجود نداشتن مال یا جایگاه اجتماعی، متکبرانه رفتار می‌کند. در حالی که نه ثروتی دارد و نه مقامی که موجب غرور شود، اما از روی بدطینتی و نفس‌آلوده‌اش، خودپسندی و تکبر در رفتارش دیده می‌شود.



ایستادن مسافر در پیشگاه پروردگار متعال، و خلوت او با خدا در تاریکی شب، و دعا کردن، و شکسته نفسی، و اظهار ذلت در پیشگاه او، از بزرگ‌ترین عبادات و راه‌های تقرب به خداوند است.

به یاد دارم که در زمستان سال ۱۴۱۷ هجری قمری برابر با ۱۹۹۷ میلادی، همراه برخی از دوستانم به سفر رفتیم. وقتی از ریاض خارج شدیم و مسافتی حدود صد کیلومتر را پشت سر گذاشتیم، یکی از رفقا پیشنهاد داد که توقف کنیم، شاممان را آماده کنیم، شب را در بیابان بخوابیم و بعد از نماز صبح، سفرمان را ادامه دهیم.

ماشین را متوقف کردیم و کمی وارد بیابان شدیم. وسایلمان را پایین آوردیم و آتشی برای گرم شدن روشن کردیم. گرد هم نشستیم، گپ می‌زدیم، قهوه و چای می‌نوشتیدیم. هوا بسیار سرد بود، ولی آتش، گرمای دلپذیری به ما می‌داد.

بعد از حدود نیم ساعت، یکی از دوستان بلند شد، عبای ضخیمش را به دور خود پیچید و پشت درختی که تقریباً صد متر از ما فاصله داشت، ناپدید شد. گمان کردم برای



قضای حاجت رفته است، اما ندیدم که آبی برای طهارت کردن و یا وضو با خود برده باشد.

غرق در سخن گفتن بودیم و زمانی طولانی گذشت ولی دوستم هنوز برنگشته بود. بلند شدم و به سمت جایی که او رفته بود، قدم زدم. وقتی به نزدیکی اش رسیدم، دیدم که ایستاده و در نهایت خشوع، خضوع و سرشکستگی در پیشگاه خداوند نماز می خواند.

آری، به خدا قسم، صحبت های زیبا و شب نشینی دل نشین و خنده ها و سرگرمی مان را رها کرده بود و با پروردگارش خلوت کرده بود. با او راز و نیاز می کرد، به درگاهش اظهار محبت می نمود، بر آستانش افتاده بود، نیازهایش را پیش او عرضه می داشت.

از دور ایستادم و به او نگاه کردم، و به یاد سخن پیامبر ﷺ افتادم که فرمود: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ.. وَقَوْمٌ سَارُوا لِيَلْتَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعْدَلُ بِهِ نَزَلُوا فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ فَقَامَ يَتَمَلَّقُنِي وَيَتْلُو آيَاتِي...»^(۱) «سه نفرند که خداوند آن ها را دوست دارد... و گروهی که شب را



پیموده‌اند، تا آنگاه که خواب نزدشان محبوب‌تر از هر چیز دیگری شده، توقف کرده‌اند و سر بر زمین نهاده‌اند، پس یکی از آنان برخاسته و با من خلوت کرده و آیات مرا تلاوت می‌کند...»

به سوی دوستانم بازگشتم، و پس از آنکه تقریباً یک ساعت در نمازش و خلوتش با خداوند متعال گذراند، نزد ما برگشت و شام را با ما خورد، در حالی که نمی‌دانست من نماز خواندنش را دیده‌ام. ولی چشمانش به کسی که در آن‌ها می‌نگریست، می‌گفتند که مشغول چه کاری بوده است. از خداوند می‌خواهم که ما را نیز در فضل و احسان خود شامل سازد.





روزه مسافر

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ حَمْرَةَ بْنَ عَمْرِو
الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ أَأَصُومُ فِي السَّفَرِ؟ وَكَانَ كَثِيرَ
الصَّيَامِ فَقَالَ (إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ) رواه
الشيخان.

ترجمه:

از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ روایت
شده است که: حمزه بن عمرو اسلمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که بسیار روزه
می گرفت، از پیامبر ﷺ پرسید: آیا در سفر روزه بگیرم؟
پیامبر ﷺ فرمود: «اگر خواستی، روزه بگیر و اگر
خواستی، افطار کن (روزه نگیر).» به روایت بخاری و
مسلم.

خداوند متعال احکام نماز و روزه را برای مسافر سبک
کرده است؛ بنابراین، مسافر می تواند در ماه رمضان روزه
نگیرد و پس از بازگشت به شهر خود، قضای آن را به جای



آورد. در این زمینه، احکام فقهی‌ای وجود دارد که بعداً به آن‌ها اشاره خواهد شد.

شرح حدیث:

در حدیث آمده که حمزه بن عمرو اسلمی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «آیا در سفر روزه بگیرم؟» و راوی می‌گوید که «او بسیار روزه می‌گرفت». این جمله نشان می‌دهد که آن صحابی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد روزه گرفتن در سفر می‌پرسد که آیا بهتر است روزه بگیرد یا این که روزه نگیرد؛ چون خودش فردی بود که بسیار روزه می‌گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به او فرمودند «اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن (روزه نگیر)» یعنی خداوند متعال برای مسافر در روزهای ماه رمضان رخصت افطار قرار داده است؛ فرقی نمی‌کند که این سفر سخت و مشقت‌بار باشد و یا آسان. خداوند متعال فرموده است: **{فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ}** [بقره: ۱۸۴] (و هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد، [به اندازه آن روزهایی که نتوانسته است روزه بگیرد] تعدادی از روزهای دیگر [را



روزه بگیرد).

بنابراین، مسافر در روزهای ماه رمضان مختار است؛ می‌تواند روزه نگیرد و بعداً قضای آن را به جا آورد، یا این که در سفر نیز روزه بگیرد؛ هر کدام برایش آسان‌تر است را انتخاب می‌کند. زیرا خداوند آسان‌گیری بر بندگان را دوست دارد.

اگر روزه گرفتن در سفر برای مسافر دشوار باشد، حتی اگر مشقت و دشواری آن اندک و قابل تحمل باشد، افطار کردن (روزه نگرفتن) برای او بهتر است. چنان که از پیامبر ﷺ روایت شده است که در یکی از سفرهایشان گروهی را دید که بالای مردی سایه ایجاد کرده‌اند، پرسید: «چه می‌کنید؟» گفتند: «او روزه‌دار است». پیامبر ﷺ فرمودند: «روزه گرفتن در سفر از کارهای نیک نیست»^(۱). یعنی در حالی که مسافر متحمل رنج و سختی شدید می‌شود، روزه گرفتن او کار نیکویی نیست. بلکه بهتر است مسلمان در چنین شرایطی، رخصت الهی و آسان‌گیری خداوند را بپذیرد و خودش را با روزه گرفتن به



سختی نیندازد. اما اگر روزه برای مسافر مشقتی نداشته باشد، روزه گرفتن بهتر است؛ زیرا زودتر واجبی که بر گردن اوست را ادا می‌کند و قضای روزه بر گردن او نمی‌ماند. همچنین روزه گرفتن در ماه رمضان همراه با مردم آسان‌تر از روزه گرفتن پس از رمضان است.

از پیامبر ﷺ نقل شده است که گاهی در سفر روزه می‌گرفت. چنان که ابودرداء رضی الله عنه نقل می‌کند که: «در ماه رمضان همراه با رسول خدا ﷺ در سفری بودیم، در حالی که گرمای شدید هوا ما را آزار می‌داد، تا جایی که یکی از ما (برای محافظت از گرما) دست خود را بر سرش می‌گذاشت، و هیچ‌کدام از ما روزه نبود جز پیامبر خدا ﷺ و عبدالله بن رواحه رضی الله عنه» (۱).

اما اگر روزه گرفتن بر مسافر سخت باشد، آن‌هم به گونه‌ای که نتواند آن را تحمل کند و چه بسا این سختی موجب هلاکت او شود، در این حالت افطار کردن بر او واجب و روزه گرفتن برای او حرام می‌شود. چنان که پیامبر ﷺ در رمضان سال فتح مکه با یاران خود از مدینه



به سوی مکه خارج شد در حالی که در ابتدا روزه بود. تا این که در منطقه‌ای به نام «کراع الغمیم»^(۱) رسیدند، و مردم نیز همراه ایشان روزه بودند. اما وقتی ایشان عَلَيْهِ السَّلَام دید که روزه گرفتن برای مردم دشوار شده است، برای این که مردم روزه خود را باز کنند، ابتدا خود افطار کردند. ایشان ظرف آبی خواست، آن را بالا گرفت تا همه ببینند، سپس از آن نوشید. پس از آن، به ایشان گفته شد که برخی از مردم همچنان روزه‌اند. پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «آنان نافرمانان‌اند، آنان نافرمانان‌اند»^(۲). زیرا با وجود مشقت و سختی شدید همچنان روزه گرفتند و از پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام پیروی نکردند.

انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: ما در سفری همراه با پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام بودیم. در بین ما عده‌ای روزه‌دار بودند و عده‌ای روزه نبودند. در روزی بسیار گرم در جایی اطراق کردیم.

۱- «کراع الغمیم»: نام مکانی است میان مکه و مدینه. الغمیم: نام دره‌ای است که حدود ۶۴ کیلومتر با مکه فاصله دارد و در مسیر راه مدینه قرار گرفته است. امروزه این مکان با نام بَرَقَاء الغمیم شناخته می‌شود. و کُراع: کوهی است سیاه‌رنگ که به این دره متصل است.



بیشترین سایه متعلق به کسی بود که عبايي با خود داشت، و برخی از ما با دست، از خود در برابر آفتاب محافظت می کردیم. در این شرایط، روزه داران از شدت خستگی از پای درآمدند، اما کسانی که روزه خود را باز کرده بودند برخاستند، خیمه ها را برپا کردند و شترها را آب دادند. پیامبر ﷺ فرمودند: «امروز، پاداش را افطار کنندگان (یعنی آن هایی که روزه نبودند) بردند»^(۱).

و اگر کسی در ماه رمضان سفر کند و تصمیم به افطار داشته باشد، برای او جایز نیست که پیش از خروج از محدوده شهر و آغاز واقعی سفر، روزه خود را باز کند. بلکه باید ابتدا از شهر خارج شود تا بتواند از رخصت های سفر بهره مند شود. و اگر مسافر در میانه روز، در حالی که روزه نبوده به شهر خود بازگردد، بر او واجب نیست که باقیمانده روز را از خوردن و نوشیدن خودداری کند، بلکه می تواند به خوردن و نوشیدن ادامه دهد و قضای آن روز را پس از رمضان به جا آورد.



رخصت‌های سفر از جمله کوتاه کردن نماز، و افطار در روزه، از لحظه‌ای آغاز می‌شود که مسافر از شهر خود خارج شده و به سوی مقصد حرکت کند. بنابراین اگر کسی در حال روزه‌داری سوار ماشین خود شود، تا زمانی که هنوز در محدوده شهر خود است باید به روزه‌اش ادامه دهد. اما وقتی شهر را پشت سر گذاشت و از آن خارج شد، جایز است که اگر بخواهد، افطار نموده و روزه خود را باز کند.





مسح بر دو خُف در سفر

عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ، يَعْنِي فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ. رواه مسلم.

ترجمه:

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که: «پیامبر ﷺ سه شبانه روز را برای مسافر و یک شبانه روز را برای مسافر تعیین کردند» یعنی برای مسح کردن بر روی خُف (پاپوش). به روایت مسلم.

مردم معمولاً در فصل زمستان برای جلوگیری از سرما جوراب و پاپوش چرمی «خُف» می پوشند، و برخی افراد در فصل های دیگر نیز جوراب و خُف می پوشند. از آنجا که بیرون آوردن و پوشیدن جوراب در هر بار وضو گرفتن، سخت است، خداوند متعال برای بندگانش



مسح بر آن‌ها را روا دانسته است. شریعت اسلامی با هدف آسان‌گیری بر مردم آمده، و خداوند دوست دارد که بندگان از رخصت‌های او استفاده کنند.

شرح حدیث:

علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله برای مسافر سه شبانه‌روز تعیین کردند»، این جمله به این معناست که مدت مجاز مسح بر خُفّ برای مسافر سه شبانه‌روز (۷۲ ساعت) است. این مدت، از زمان اولین مسح پس از وضویی که در پی بروز حدث، گرفته شده محاسبه می‌شود، نه از زمان پوشیدن جوراب و خُفّ. برای مثال: مردی مسافر است، روز شنبه پیش از غروب آفتاب وضو می‌گیرد و جوراب‌هایش را می‌پوشد. پس از نماز مغرب بی‌وضو می‌شود، و در ساعت هشت شب برای نماز عشاء وضو می‌گیرد و برای اولین بار بر جوراب‌هایش مسح می‌کند. این زمان، آغاز مدت مسح است، و می‌تواند تا سه شبانه‌روز (تا ساعت هشت روز سه‌شنبه) بر جوراب‌هایش مسح کند. در طول این مدت، هر بار که وضو می‌گیرد، کافی است بر جوراب‌ها مسح



کند و نیازی به بیرون آوردن آن‌ها ندارد.

اگر کسی پیش از سفر در خانه‌اش بر جوراب‌ها مسح کند، سپس به سفر برود، چون مسح را در حال اقامت آغاز نموده، بر اساس حکم اقامت و برای احتیاط فقط ۲۴ ساعت می‌تواند بر جوراب‌هایش مسح کند. اما اگر مسح را در سفر آغاز کند و سپس به خانه بازگردد، اگر از زمان مسح کمتر از ۲۴ ساعت گذشته باشد، می‌تواند تا تکمیل این مدت (یعنی مجموع ۲۴ ساعت) همچنان بر جوراب‌هایش مسح کند. اما اگر بیش از ۲۴ ساعت گذشته باشد، دیگر نمی‌تواند مسح کند و هنگام وضوگرفتن باید جوراب‌ها را بیرون بیاورد و پاهایش را بشوید.

در ادامهٔ روایت آمده است: «و یک شبانه‌روز برای مقیم»، این جمله نشان می‌دهد که برای فرد مقیم (غیر مسافر)، مدت مجاز مسح بر جوراب یک شبانه‌روز (۲۴ ساعت) است.

و نحوهٔ مسح کردن بر جوراب این‌گونه است که شخص کف دست‌هایش را با آب خیس می‌کند و بر

قسمت بالای جوراب (روی پا) مسح می‌کند؛ از نوک انگشتان پا به طرف مچ و تا بالای قوزک پا. و می‌تواند ابتدا پای راست را مسح کند و سپس پای چپ را، یا هر دو پا را همزمان مسح کند. همه این حالت‌ها مجاز است. اما باید توجه داشت که مسح بر خُفّ یا جوراب فقط در وضو (طهارت صغرا) جایز است. بنابراین اگر کسی دچار جنابت شود، چه از راه جماع و چه از راه احتلام، و نیاز به غسل داشته باشد، باید جوراب‌هایش را بیرون آورد و کل بدن، از جمله پاهایش را بشوید. چنان‌که صفوان بن عسال رضی الله عنه می‌گوید: «وقتی در سفر بودیم رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور می‌داد تا سه شبانه‌روز خُفّ‌هایمان را بیرون نیاوریم مگر در صورت جنابت»^(۱).

۱- روایت ترمذی، نسائی، احمد و دیگران.



شتاب در بازگشت پس از پایان یافتن نیاز سفرش



عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ، فَلْيَعْجَلْ إِلَى أَهْلِهِ» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

ترجمه:

ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «سفر، بخشی از عذاب [رنج و سختی] است؛ خواب و خوراک و نوشیدن را از شما باز می‌دارد. پس هرگاه کسی نیاز (و مقصود) سفرش را به‌انجام رساند، باید در بازگشت به خانواده‌اش شتاب کند». به روایت بخاری و مسلم.

انسان با سفر از شهر و دیار خود و ترک خانه‌اش از خانواده و آرامش روزمره‌اش فاصله می‌گیرد. نوع و زمان غذایش تغییر می‌کند. و ممکن است با افرادی روبه‌رو شود که برای نخستین بار می‌بیند، و احتمال دارد





بیماری یا آلودگی‌ای به او منتقل شود. همچنین ممکن است کسانی را در شهر خود ترک کرده باشد که فراق آنان برایش دشوار است؛ از جمله خانواده، دوستان، یا تجارت و کارهایی از این دست.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «سفر، بخشی از عذاب [رنج و سختی] است» عذاب در اینجا به معنای رنج و مشقتی است که انسان را دچار ناراحتی می‌کند؛ مانند ضرب و شتم، اندوه و اضطراب ذهنی و عاطفی. مقصود از «عذاب» در این حدیث، درگیر شدن ذهن انسان با فراق خانواده، و شوق دیدار آنهاست، و نیز و درد و زحمتی که از دشواری‌های سفر ناشی می‌شود: مانند سوار شدن، پیاده‌روی، حمل بار، حتی اگر با هواپیما یا خودرو لوکس هم سفر کند. اغلب مردم در سفر از طول مسیر و نشستن خسته می‌شوند و منتظر رسیدن به مقصد هستند. اگر در راه بازگشت باشند، این اشتیاق و بی‌تابی بیشتر هم می‌شود، زیرا مشتاق بازگشت به شهر و خانه خود هستند.



پیامبر ﷺ در ادامه می‌فرماید: «خواب و خوراک و نوشیدن را از شما باز می‌دارد.» یعنی سفر انسان را از خواب، غذا و نوشیدنی‌ای که به آن‌ها عادت داشته محروم می‌سازد. مسافر نمی‌تواند مانند همیشه استراحت کند یا غذایی را بخورد که بدنش به آن عادت دارد. ممکن است در سفر با خستگی، گرما یا سرما روبرو شود. همچنین ممکن است غذاهای شهر مقصد با بدنش سازگار نباشد و چون به آن‌ها عادت ندارد دچار مشکلات گوارشی یا ناراحتی‌های معده و روده شود.

به‌یاد دارم که اولین بار در سال ۱۴۱۸ هجری قمری (۱۹۹۸ میلادی) به اندونزی سفر کردم. این کشوری از زیباترین سرزمین‌های دنیاست. مردم آن مسلمانانی نیک‌سرشت‌اند که به نماز و قرآن احترام زیادی می‌گذارند. به روستایی نزدیک جاکارتا رفتم و در هتلی کوچک اقامت کردم. در آن‌جا تعداد کمی رستوران و فروشگاه وجود داشت.

صبح که شد، ساعت شش برای صرف صبحانه به رستوران هتل رفتم. انتظار داشتم که نان، پنیر، شیر و



عسل پیدا کنم، چراکه روستایی بود پر از گاو و مزارع. اما با ظرفی از برنج روبه‌رو شدم، ظرفی دیگر که در آن تکه‌های مرغ با مقدار زیادی روغن قرار داشت، و ظرف سومی که در آن تکه‌هایی برشته و رنگارنگ بود که هنوز هم نمی‌دانم چه بودند، ولی غذایی خوش طعم و رایج برای مردم آن‌جا به شمار می‌رفت. دیدم برادران اندونزیایی‌ام با لذت و شادی مشغول خوردن این صبحانه‌اند، اما من نتوانستم از آن بخورم. چراکه ما معمولاً برنج را در وعده‌ی ناهار می‌خوریم و آن را به شیوه‌ای متفاوت می‌پزیم. همچنین استفاده‌ی ما از روغن بسیار کمتر است. بنابراین نتوانستم از آن غذا بخورم و نه نانی بود و نه شیری.

در آن لحظه یاد سخن پیامبر ﷺ افتادم که فرمودند: «سفر، بخشی از رنج و عذاب است؛ انسان را از غذای خود باز می‌دارد.» پس به اتاقم برگشتم و از خرمایی که با خود آورده بودم، خوردم. این وضع من در ناهار و شام نیز ادامه داشت تا این‌که یکی از دوستان ما را به رستورانی راهنمایی کرد که غذایش با ذائقه‌مان سازگارتر بود.



در سال ۱۴۳۱ هجری قمری (۲۰۱۱ میلادی) نیز به کشور تانزانیا در قاره آفریقا سفر کردم. مردمان آن جا از بهترین مسلمانان آفریقا هستند و به قرآن و اهل آن احترام بسیاری دارند. یکی از بزرگواران مرا به ناهار دعوت کرد. وقتی غذا را میان ما گذاشتند، دیدم برنجی است که با موز پخته شده. غذایی مجلل و محترمانه بود، اما من به خوردن برنج به این شیوه عادت نداشتم. ما معمولاً برنج را با گوشت یا مرغ می‌پزیم و کمی نمک به آن می‌زنیم.

از میزبان تشکر کردم و از غذای او تمجید نمودم، ولی تنها نصف لقمه‌ای خوردم و دیگر ادامه ندادم. چراکه سفر، انسان را از غذای خودش باز می‌دارد؛ یعنی از آن غذایی که معده‌اش به آن خو گرفته و بدنش با آن سازگار شده است.

در ادامه فرمودند: «پس هرگاه کسی نیاز (و مقصود) سفرش را به انجام رساند» یعنی هرگاه کار و هدفی را که برای آن سفر کرده بود به پایان رساند؛ چه آن کار تجارت باشد، یا تحصیل، یا دیدار با دوستی و یا هر هدف دیگری. سپس فرمود: « باید در بازگشت



به خانواده اش شتاب کند». یعنی باید هرچه زودتر به سوی خانواده و شهر خود بازگردد؛ چرا که معمولاً دل انسان برای آنان تنگ می شود و مشتاق دیدارشان است. پیامبر ﷺ نیز وقتی از سفر باز می گشتند و دیوارهای شهر مدینه را می دیدند، مرکب خود را به حرکت در می آوردند، و اگر سواره بودند سرعتش را کمی زیاد می کردند، و این به سبب شوق و محبت ایشان نسبت به خانواده و شهرشان بود.^(۱)

ممکن است کسی بپرسد: چگونه سفر «بخشی از عذاب» است، در حالی که برخی از مردم برای تفریح و لذت بردن به سفر می روند و با هواپیمای لوکس سفر می کنند و در هتل های مجلل اقامت دارند؟

پاسخ این است که پیامبر ﷺ خود، معنای این «عذاب» را توضیح داده اند؛ و آن این است که سفر، انسان را از غذای همیشگی اش، نوشیدنی مورد علاقه اش، و خواب راحتش محروم می کند. پس اگر فردی در سفرش هیچ رنجی از این جهت نبیند، و حتی غذایش و



نوشیدنی‌اش و خوابش در بهترین حالت باشد، و همراه خانواده‌اش نیز باشد، در این صورت سفر برای او «عذاب» نخواهد بود، یا دست کم رنج سفر برایش کمتر از دیگران است. اما حتی در چنین شرایطی باز هم انسان غالباً به آرامش کاملی که در خانه و محل زندگی‌اش دارد، دست نمی‌یابد.





هرگاه مسافر به شهر خود بازگردد، ابتدا به مسجد می رود

عن كعب بن مالك رضي الله عنه قال: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ، فِيرْكَعُ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ»؛ رواه البخاري ومسلم.

ترجمه:

کعب بن مالک رضي الله عنه روایت می کند: «پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه از سفر بازمی گشت، ابتدا وارد مسجد می شد و در آن دو رکعت نماز می خواند.» به روایت بخاری و مسلم.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بسیار اهل نماز بود. علاوه بر نمازهای واجب، به نمازهای مستحب نیز اهتمام می ورزید؛ مانند نماز استخاره، دو رکعت نماز وضو، نماز طلب باران (استسقاء)، نماز عید و غیره. یکی از این نمازهای مستحب، نماز دو رکعتی هنگام بازگشت از سفر است.



شرح حدیث:

کعب بن مالک رضی الله عنه می گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از سفر بازمی گشت...» سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله متنوع بودند: برخی برای جهاد و نبرد، برخی برای عمره یا حج، و برخی با مقاصد دیگر انجام می شدند.

کعب رضی الله عنه در ادامه می گوید: «ابتدا وارد مسجد می شد...» یعنی وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه می شد، مستقیم به مسجد می رفت و نه به خانه اش؛ این کار را چه در وقت نماز فرض و چه در غیر وقت نماز انجام می داد. حتی اگر مثلاً در وقت چاشت یا عصر به شهر می رسید، باز هم نخست به مسجد می رفت.

در ادامه می گوید: «و در آن، دو رکعت نماز می خواند.» یعنی وقتی وارد مسجد می شد دو رکعت نماز می خواند. پس از آن، اگر می خواست در مسجد می نشست و یا اگر می خواست، به خانه اش می رفت.

بنابراین مستحب است که انسان هنگام بازگشت از سفر، ابتدا به مسجد رفته و دو رکعت در آن جا بخواند؛ تا بدین وسیله ورود مسلمان به «خانه خدا» پیش از ورود او به «خانه خود» باشد. این نماز در واقع سپاسگزاری از خداوند به خاطر به سلامت بازگشتن و نیز دعای توفیق و حفظ در آینده است. همچنین با رفتن مسافر به مسجد، خانواده و آشنایان او از



آمدنش با خبر می شوند و می توانند خود را برای استقبال از او آماده کنند.

پیامبر ﷺ نه تنها خود این سنت را انجام می داد، بلکه یاران خود را نیز به آن تشویق می کردند. جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: «در یکی از غزوات همراه پیامبر ﷺ بودم، شترم عقب افتاد و خسته شد. پیامبر ﷺ پیش از من به مدینه رسید. من صبح روز بعد وارد شهر شدم و وقتی به مسجد رسیدم، پیامبر ﷺ را در کنار مسجد دیدم. ایشان فرمودند: «الآن رسیدی؟» گفتم: «آری»، فرمودند: «شترت را رها کن، و وارد مسجد شو و دو رکعت نماز بخوان». جابر رضی الله عنه می گوید: «وارد مسجد شدم، نماز خواندم و سپس برگشتم»^(۱). همچنین عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت می کند: «هنگامی که رسول خدا ﷺ از حج و داع بازگشت، وارد مدینه شد، شتر خود را در خارج از مسجد رها کرد و سپس وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و آنگاه به خانه اش رفت»^(۲)

این سنت پیامبر ﷺ نمونه ای روشن از توجه اسلام به ارتباط قلبی با خداوند در همه حالات های زندگی است، حتی هنگام ورود به خانه پس از سفر.

۱- به روایت بخاری و مسلم.

۲- به روایت ابوداود



شبانۀ، بی خبر وارد خانۀ اش نمی شود.

عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ «إِذَا
قَدِمَ أَحَدُكُمْ لَيْلًا، فَلَا يَأْتِيَنَّ أَهْلَهُ طُرُوقًا، حَتَّى تَسْتَحِدَّ
الْمُغِيبَةَ، وَتَمْتَشِطَ الشَّعِثَةَ». رواه مسلم.

ترجمه:

جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت می کند که پیامبر
خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما شب هنگام از
سفر باز می گردد، نباید ناگهانی و بی خبر نزد
خانواده اش بیاید، تا همسری شوهرش از او غایب
بوده فرصت داشته باشد خود را با زدودن موهای
زائد اصلاح کند و موهای خود را از پریشانی و
آشفته گی در آورد [و خود را بیاراید]». به روایت
مسلم.

تعامل میان زن و شوهر دارای آداب و ضوابط
شرعی است، و در سفر نیز هریکی از زوجین باید





نسبت به احساسات و نیازهای شخصی دیگری توجه داشته باشد. رعایت این نکات موجب خوش رفتاری، زندگی دل‌پذیر، مهر و الفت بیشتر میان زن و مرد خواهد شد.

شرح حدیث:

پیامبر ﷺ فرمودند: «هرگاه یکی از شما شب‌هنگام از سفر باز می‌گردد...» در گذشته مسافران معمولاً بدون اطلاع قبلی و به‌طور ناگهانی به شهر و خانه خود باز می‌گشتند، زیرا ابزارهای ارتباطی امروزی وجود نداشت. در چنین شرایطی ممکن بود مرد شب‌هنگام در حالی وارد خانه شود که همسرش آمادگی لازم را برای استقبال از او نداشته باشد. این وضعیت می‌توانست سبب شرمندگی زن شود، یا این‌که مرد با وضعیتی ناخوشایند مواجه شود که موجب دل‌گیر شدن او از همسرش شود.

در ادامه فرمودند: «نباید ناگهانی نزد خانواده‌اش بیاید...» یعنی مرد نباید ناگهانی و شبانه خانواده‌اش را غافلگیر کند. بلکه اگر نزدیک شهر بود، باید اندکی با تأخیر



وارد شود و یا آرام‌تر حرکت کند تا خانواده‌اش از آمدن او مطلع گشته و آمادہ استقبال از او شوند.

جابر بن عبد اللہ رضی اللہ عنہ می‌گوید: با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از جنگی باز می‌گشتیم، وقتی به نزدیکی مدینہ رسیدیم، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «صبر کنید تا شب هنگام [یعنی بعد از نماز عشاء] وارد شهر شوید، تا زن آشفته‌موی بتواند موهای خود را شانه کند و زنی که شوهرش مدتی غایب بوده بتواند موهای زائد خود را بزداید [و خود را آراسته کند]»^(۱).

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمَغِيبَةَ...» «تستحد» یعنی موهای ناحیہ شرمگاہ را بزداید. «المغیبہ» یعنی زنی که شوهرش مدتی از او دور بوده است. زیرا زن ممکن است در دوران غیبت شوهر، از برخی امور شخصی خود غافل شود یا اهمیتی ندهد، اما اگر شوهرش به‌طور ناگہانی بازگردد و درصدد رابطہ زناشویی باشد، و همسرش آمادہ نباشد، ممکن است این کار موجب دل‌خوری یا کدورت نسبت به یکی از دو طرف شود.

۱- به روایت بخاری و مسلم.



پیامبر ﷺ در ادامه فرمودند: «وَتَمْتَشِطُ الشَّعِثَةَ» یعنی زن موهای خود را مرتب کند، آن را بشوید و شانه کند، تا در هنگام دیدار با شوهرش زیباتر باشد؛ «الشَّعِثَةُ» زنی است که موهای سرش پریشان و نامرتب است و نیاز به مرتب‌سازی آن دارد. و از آن جایی که حکم شرعی وابسته به علت آن است و هر زمان علت وجود داشته باشد حکم نیز وجود دارد. و با نبود علت، حکم نیز منتفی می‌شود. اگر برای مسافر ممکن باشد که به اندازهٔ زمان کافی همسرش را از رسیدن خود مطلع کند، در این صورت آمدن شبانہ به خانه و نزد همسرش جایز است. و امروزه با توجه به وجود امکانات ارتباطی فراوان، آگاه‌سازی خانواده از زمان ورود برای مرد بسیار آسان شده است؛ چه بسا زن میهمان داشته باشد و آمدن پدر و یا شوهر در آن شرایط نامناسب باشد، یا این که همسرش در خانه نباشد و برای کاری نزد خانواده‌اش یا دیگران رفته باشد، در نتیجه، مرد در حالی برسد که زن را در خانه نیابد، یا خانواده‌اش بخواهند برای استقبال از او غذاهای خاصی بپزند و تدارکات ببینند، بنابراین شایسته است که مرد در باخبر ساختن خانواده از زمان رسیدنش دقت کند.



خوش آمد گویی به مسافر هنگام بازگشت او

عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ إِذَا تَلَقَّوْا تَصَافَحُوا، وَإِذَا قَدِمُوا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوا» رواه الطبراني.

ترجمه:

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که: «یاران پیامبر ﷺ هرگاه یکدیگر را ملاقات می‌کردند، با هم دست می‌دادند، و هنگامی که از سفر بازمی‌گشتند، یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند.» به روایت طبرانی.

توجه و استقبال از مسافران، و شاد کردن آن‌ها از جمله سنت‌هایی است که پیامبر ﷺ به یارانش آموخت، و از جمله کارهای اخلاقی است که پیوند میان مردم را بیشتر می‌کند، و کسی که به این اخلاق آراسته باشد در دل دیگران محبوب می‌شود. پس شایسته است کسانی که در شهر هستند از مسافر استقبال نموده و به او خیرمقدم و





خوش آمد بگویند، و شایسته است که خود مسافر نیز با این استقبال، با محبت و تعامل خوب برخورد کند.

شرح حدیث:

انس رضی الله عنه می گوید: «یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه یکدیگر را ملاقات می کردند، با هم دست می دادند..» یعنی وقتی صحابه در کوچه ها یا جاهای دیگر به هم می رسیدند با هم دست می دادند. دست دادن به این صورت است که شخص کف دست راست خود را در کف دست راست طرف مقابل قرار می دهد. در ادامه می گوید: «... و هنگامی که از سفر باز می گشتند، یکدیگر را در آغوش می گرفتند.» یعنی وقتی صحابه از سفر باز می گشتند، کسانی که در شهر بودند آن ها را در آغوش می گرفتند. در آغوش گرفتن در ابراز محبت و خوش آمدگویی قوی تر از دست دادن است، و به این معناست که شخص را بغل می کند تا جایی که گردن هایشان به هم نزدیک می شود. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه ای از مسافر استقبال می کردند که او احساس می کرد بازگشتش موجب شادی و خوشحالی دیگران شده است.



ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه بازگشت، کودکان بنی عبدالمطلب برای استقبالش آمدند و ایشان یکی را جلو و یکی را پشت سرش بر شتر سوار کرد»^(۱).

و عبدالله بن جعفر رضی الله عنه می گوید: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر باز می گشت، ما به استقبالشان می رفتیم، من و حسن و حسین را سوار می گرد، یکی را جلوی خود و دیگری را پشت سرش می نشاند تا این که وارد مدینه می شد.»^(۲)

چه زیباست که پدری پس از سفر وارد خانه شود و ببیند خانواده اش با غذایی خوش طعم، و چهره های گشاده و لبخندی زیبا برای استقبال از او آماده شده اند. همچنین شوهری که وقتی به خانه باز می گردد، همسرش را در بهترین حال و زیباترین لباس ببیند که با شوق و خوش رویی از او استقبال می کند و از بازگشت او اظهار شادی و خوشحالی می کند.

۱- به روایت بخاری.

۲- به روایت مسلم.



ترتیب دادن غذای میهمانی پس از بازگشت مسافر

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ، نَحَرَ جَزُورًا أَوْ بَقَرَةً، رواه البخاري، وفي رواية مسلم: أَمَرَ بِبَقَرَةٍ فذُبِحَتْ فَأَكَلُوا مِنْهَا.

ترجمه:

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده که: وقتی پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم به مدینه بازگشت، شتر یا گاو را قربانی کرد. به روایت بخاری، و در روایت مسلم آمده است: دستور داد گاوی قربانی کنند، و مردم از آن خوردند.

این ماجرا مربوط به بازگشت پیامبر صلى الله عليه وسلم به مدینه پس از انجام حج است. بازگشت صحیح و سالم انسان به شهر و سرزمینش امری است که شکر خدا را می‌طلبد؛ چرا که خداوند است که او را در رفت و برگشتش حفظ کرده است. مردم نیز به‌طور معمول مشتاق دیدار مسافر پس از بازگشت او هستند، به‌ویژه اگر مدت سفر طولانی بوده باشد، و منتظر شنیدن اخبار سفر او هستند.



شرح حدیث:

جابر رضی الله عنه می‌گوید: «وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدینه بازگشت، شتر یا گاوی را قربانی کرد.» «جزور» به معنای شتر و «بقره» همان گاو است. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را قربانی کرد و مردم را برای صرف غذا دور هم جمع کرد. غذا دادن به مردم توسط پیشوا و رهبر هنگام بازگشت از سفر، سنتی است که به آن «نقیعه» گفته می‌شود. «نقیعه» به معنای میهمانی و ضیافتی است که هنگام بازگشت از سفر برپا می‌شود؛ چه این میهمانی را خود مسافر ترتیب دهد، چه خانواده و یا دوستانش برای استقبال از او چنین ضیافتی تدارک ببینند. واژه «نقیعه» از «نقع» به معنای غبار گرفته شده است؛ چرا که مسافر معمولاً با غبار و آثار سفر باز می‌گردد.

عبدالله بن عمر رضی الله عنه نیز هرگاه از سفر باز می‌گشت، روزه نمی‌گرفت تا بتواند همراه کسانی که برای عرض سلام و خوش‌آمد گویی به دیدنش می‌آمدند، غذا بخورد. و جابر رضی الله عنه درباره بازگشت خود همراه پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر



چنین می‌گوید: وقتی به «صرار»^(۱) رسیدیم، پیامبر خدا ﷺ دستور داد شتری قربانی کنند، و ما آن روز را بر سر آن غذا ماندیم، و چون شب شد، پیامبر ﷺ به مدینه وارد شد و ما نیز همراه ایشان وارد مدینه شدیم.



۱- صرار مکانی بود که در زمان پیامبر ﷺ خارج از شهر مدینه قرار داشت و فاصله آن تا حرم نبوی ۶ کیلومتر بود. اما با توسعه ساخت و ساز شهر در امروز و افزایش تعداد ساختمان‌ها، این مکان اکنون به داخل محدوده شهری منتقل شده است. صرار در منطقه بحرة واقم و در حرة شرقی قرار داشت و حالا ساخت و سازهای شهری ۲۰ کیلومتر از مکان اصلی صرار عبور کرده است.



سخن پایانی

ستایش از آن خداوند است و سلام و درود خداوند بر پیامبرش و خاندان و یاران او باد، اما بعد:

چهل حدیث سفر با شرح آن به پایان رسید. در این کتاب، آنچه پیرامون آداب سفر، سنت‌ها، و احکام فقهی مرتبط به آن، و برخی خاطرات و تجربیات شخصی که به ذهنم رسید را بیان کردم. از خداوند متعال خواستارم که این کتاب را برای شما مفید گردانده و آن را برای خود خالص گرداند.

هر آنچه از خوبی و درستی در این کتاب آمده از توفیق خداوند متعال و از لطف و کرم و احسان اوست، و اگر اشتباه و لغزش و کوتاهی در آن باشد از بنده و شیطان است و از خداوند عفو و آمرزش او را خواهانم.

نویسنده: محمد بن عبدالرحمن بن ملهی العریفی

دکترای عقیده و مذاهب معاصر

استاد بازنشسته دانشگاه ملک سعود

ریاض ۱۰ جمادی الآخر ۱۴۴۴ هجری قمری برابر با ۳ ژانویه

۲۰۲۳ میلادی



مقدمه	۵
۱. نیت نیکو در سفر	۷
۲. استخاره قبل از سفر	۱۱
۳. کسب اجازه از والدین	۱۷
۴. نوشتن وصیت	۲۵
۵. حلال بودن مخارج سفر	۲۹
۶. تنهایی به سفر نرفتن	۳۵
۷. قرعه انداختن برای به همراه بردن همسران	۳۹
۸. به سفر نرفتن زن بدون محرم	۴۴
۹. تدارک توشه و وسایل مورد نیاز و بررسی وسیله نقلیه	
پیش از سفر	۴۷
۱۰. پرهیز از سفر به سرزمین‌هایی که درگیر بیماری‌های	
مسمی و واگیردار هستند	۵۰
۱۱. نه سگ همراه داشته باشد و نه زنگوله‌ای	۵۵
۱۲. بدرقه کردن مسافر و دعا کردن برای او	۵۹
۱۳. دعای سفر	۶۱

۱۴. برای مسافران سنت است که از میان خود یکی را
به عنوان سرپرست (رهبر) تعیین کنند ۶۴
۱۵. مسافرت در روز پنجشنبه ۶۹
۱۶. مستحب بودن سیر در شب ۷۴
۱۷. پیاده روی بعد از نماز صبح ۷۷
۱۸. تکبیر و تسبیح در راه ۸۳
۱۹. خوش اخلاقی با هم سفران ۸۶
۲۰. هم یاری در سفر ۹۲
۲۱. خوشحال شدن مسافر با دیدن نشانه نیک (فال
خوب) ۹۷
۲۲. دعای هنگام منزل گزیدن ۱۰۰
۲۳. ترک کردن سنت های رواتب توسط مسافر ۱۰۴
۲۴. خواندن نماز نافله بر روی وسیله سواری ۱۰۷
۲۵. دعای مسافر مستجاب است ۱۱۱
۲۶. دعای ورود به شهر ۱۱۴
۲۷. دعا در وقت سحر ۱۱۸
۲۸. توقف و استراحت (تعرس) دور از مسیر اصلی جاده
۱۲۳
۲۹. دورهمی هنگام توقف در مسیر سفر ۱۲۸

۳۰. اذان، اقامه و امامت در سفر ۱۳۱
۳۱. قصر (شکسته) و جمع خواندن نماز در سفر ۱۳۸
۳۲. نماز ضحی (چاشت) در سفر ۱۴۱
۳۳. نماز شب در سفر ۱۴۵
۳۴. روزهٔ مسافر ۱۴۸
۳۵. مسح بردو خُفّ در سفر ۱۵۶
۳۶. شتاب در بازگشت پس از پایان یافتن نیاز سفرش .. ۱۶۱
۳۷. هرگاه مسافر به شهر خود بازگردد، ابتدا به مسجد می‌رود ۱۶۵
۳۸. شبانه، بی‌خبر وارد خانه‌اش نمی‌شود ۱۷۱
۳۹. خوش‌آمدگویی به مسافر هنگام بازگشت او ۱۷۶
۴۰. ترتیب دادن غذای میهمانی پس از بازگشت مسافر ۱۸۰
- سخن پایانی ۱۸۷
- فهرست ۱۸۹



